

فرهیختگان تاریخ معاصر

تهیه شده در:
سایت عقیده

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۵.....	دکتر عبدالرحمن دوسری
۶.....	دوران دعوت.....
۷.....	تغییر برنامه‌های درسی در سعودیه.....
۱۱.....	از سخنان مشهور استاد دوسری:.....
۱۴.....	تألیفات و آثار علمی استاد دوسری:.....
۱۵.....	آثار استاد دوسری:.....
۱۵.....	وفات استاد دوسری:.....
۱۷.....	عبدالله بن جبرین... امام دانشمند.....
۱۷.....	نام و لقب:.....
۱۷.....	خانواده ابن جبرین:.....
۱۹.....	رشد و شکوفایی عبدالله جبرین:.....
۲۰.....	احوال اجتماعی:.....
۲۱.....	عقیده او:.....
۲۲.....	اساتید جبرین.....
۲۷.....	کارها و فعالیت‌های استاد جبرین:.....
۳۳.....	تألیفات استاد شیخ جبرین:.....
۴۳.....	احسان الہی ظہیر... سرکوب کننده مبتدعین.....
۵۱.....	علامه نابغه... حافظ حکمی.....

- ۵۷..... **عبدالحمید بن بادیس، داعی مخلص**
- ۵۷..... پرورش وی:
- ۶۰..... بازگشت از حج به وطن و آغاز اصلاحی مجدد:
- ۶۴..... تلاش برای ترور ابن بادیس:
- ۶۵..... تلاشهای ابن بادیس در عرصه تعلیم:
- ۶۷..... تأثیر تلاشهای ابن بادیس در تشکیلات:
- ۶۷..... درگذشت ابن بادیس:
- ۶۸..... منابع:
- ۶۹..... **دکتر مانع جهنی**
- ۷۰..... دوران تحصیل استاد جهنی:
- ۷۱..... اهم تألیفات دکتر جهنی:
- ۷۹..... از سخنان دکتر جهنی:
- ۸۱..... وفات دکتر جهنی:
- ۸۳..... **احمد دیدات... مهاجری مجاهد**
- ۸۳..... جایگاه احمد دیدات:
- ۸۳..... تولد و آغاز زندگی:
- ۸۵..... زندگی دعوتگری:
- ۸۷..... بعضی از پروژه‌های تکمیل شده احمد دیدات:
- ۸۸..... بیماری استاد احمد دیدات:
- ۸۹..... درگذشت احمد دیدات:
- ۹۱..... **علامه‌ی جنوب... عبدالله قرعاوی**
- ۹۱..... برخی از ویژگیهای ایشان:

۹۴.....	سفر برای کسب علم:
۹۵.....	انتقال استاد به منطقه جنوب سعودیه:
۹۶.....	علاقتمندی حکومت به مدارس شیخ قرعاوی:
۹۷.....	حاصل فعالیت‌های دعوتی استاد قرعاوی:
۱۰۱.....	وفات شیخ قرعاوی <small>رحمته الله</small> :
۱۰۳.....	دعوتگر مشرق زمین... ابوالحسن ندوی.....
۱۰۳.....	ویژگی - راه حقیقت.....
۱۰۳.....	نسب، رشد و تعلیمات:
۱۰۵.....	زندگی تبلیغاتی و علمی و عملی:
۱۰۷.....	زندگی ژورنالیستی:
۱۰۸.....	سفرهای دعوتگری:
۱۱۴.....	نوشته‌های علمی و ادبی.....
۱۱۹.....	موضع و موقفهای به یاد ماندنی.....
۱۲۱.....	وفات.....
۱۲۳.....	دکتر مصطفی... دانشمندی فرهیخته.....
۱۲۳.....	دوران کودکی و شکوفایی.....
۱۲۶.....	شور و نشاط دکتر سباعی.....
۱۲۹.....	نوشته‌های فکری:
۱۳۱.....	سلیقه‌ی شعری:
۱۳۱.....	وفات:
۱۳۳.....	داعی مبارز... ابو الأعلى مودودی.....

- ۱۳۳..... خانواده و آغاز زندگی:.....
- ۱۳۴..... امام مودودی در بُعد مطبوعاتی
- ۱۳۵..... همراه با شاعر اسلام محمد اقبال
- ۱۳۶..... تأسیس جماعت اسلامی در لاهور:.....
- ۱۳۷..... بازداشت امام مودودی:.....
- ۱۳۹..... صدور حکم اعدام امام مودودی:.....
- ۱۴۰..... نقش و تأثیرات مودودی بر توده‌ی مردم:.....
- ۱۴۱..... تألیفات امام مودودی:.....
- ۱۴۲..... این چراغ درخشان، خاموش می‌گردد:.....
- ۱۴۳..... علی طنطاوی دعوتگری ادیب و ماهر**
- ۱۴۴..... فراگیری و عمل استاد طنطاوی
- ۱۴۵..... تربیت در غیر سایه‌ی سنت:.....
- ۱۴۶..... قدرت و دفاع طنطاوی:.....
- ۱۴۷..... موضع‌گیری بسیار زیبا
- ۱۴۸..... نتایج زحمات:.....
- ۱۴۹..... وفات:.....

دکتر عبدالرحمن دوسری

استاد عبدالرحمن دوسری یکی از مشاهیر عرصه‌ی بیداری اسلامی جدید در مملکت عربی سعودی است، این تجربه را دارد که امروز در مجامع علمای متدین سؤالات مشکل را حل کند؛ چه رسد به این که در میان عموم مردم دارای جایگاه ویژه و مقام علم باشد. در اثنای خواندن سیره و بخشهای زندگی‌نامه‌ی ایشان این نکته آشکار می‌شود که بزرگترین عامل این تیره‌سازی-علاوه بر دیگر عوامل- به طور اختصار این است که آن مرد از زمان خویش جلوتر بود! بدین صورت که یک متفکر یا دانشمند، یا حتی یک مخترع نابغه چیزهایی را که مطرح می‌کند با زمان خود هماهنگ نیست، در نتیجه یا مورد انکار مردم قرار می‌گیرد، مانند (امام بخاری) یا او را اذیت می‌کنند مانند (ابن تیمیه)، یا حد اقل با او تجاهل و ندانم‌کاری می‌کنند، مانند: استاد ما دوسری.

استاد عبدالرحمن بن محمد بن خلف بن عبدالله دوسری؛ در سال (۱۳۳۲هـ) در بحرین دیده به جهان گشود، زیرا والدین او بعد از مهاجرت از کویت در آنجا سکونت گزیدند، پدرش از سرزمین قصیم نجد به آنجا آمده بود، ولی چند ماه بعد از ولادت عبدالرحمن بار دیگر پدرش به کویت برگشت، بنابراین در ناحیه (مرقاب) رشد و شکوفایی یافت که بخش عمده‌ی ساکنان آن از اهالی نجد بودند.

ایشان درس‌های فقه، حدیث، توحید، فرائض، نحو و ادبیات عربی را در «مدسه‌ی مبارکه» شروع کرد، ولی نکته قابل تعجب این که کل قرآن کریم را در مدت چند هفته معدود حفظ کرد، همان‌گونه که خود می‌گوید: «قرآن را در مدت دو ماه حفظ کردم، از مردم فاصله گرفتم و اتاق کتابخانه‌ام را بر خویش بستم و جز برای نماز بیرون نیامدم».

بدون شک این حافظه‌ای استثنایی، نعمت و فضل و کرم خداست، آن را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، و ایشان به حدی روی حفظیات تمرین کرد که خیلی آسان هر چه از شعر و نثر می‌خواست حفظ می‌کرد، و بدون استفاده از کتاب و یادداشت بیان می‌کرد.

دوران دعوت

استاد دوسری بسیار شیفته‌ی علم و دانش بود، او در میان دانش‌جویان و علاقمندان به تحصیل علم؛ نشر دانش می‌کرد، و به صورت مجانی کتاب را توزیع می‌نمود. ایشان رحمته‌الله از فراست و درایت و زیرکی و دور اندیشی بسیار قوی‌ای برخوردار بود، به عنوان مثال وقتی که جمال عبدالناصر در سال (۱۹۵۴م) رهبری مصر را به دست گرفت و با صدای بلند شعار آزادی ملت عرب از یوغ استعمار را سر داد، و نیز آزادی فلسطین و دیگر وعد و وعیدهای باطل خود را بر منبرها و در مجالس و محافل مطرح ساخت؛ ایشان در مجالس و بر روی منبرها نسبت به حیل‌های آن مرد هشدار داد، لذا از سوی بسیاری از مردم مورد دشمنی قرار گرفت، و یکی از خویشانش در صدد ضربه زدن به ایشان، و حتی کشتنش بر آمد، ولی بعد از آشکار شدن ماهیت و حقیقت او بعد از دگرگونی او در (حزیران=تیر ماه) مردم و شخصاً کسی که تصمیم به قتل او گرفته بود، از او معذرت‌خواهی کردند.

دوسری رحمته‌الله در یک سخنرانی که در سال (۱۳۹۹هـ) در دانشگاه علمی ریاض ایراد کرد، گفت: «قطعاً در صورت جنگ با اسرائیل؛ امت اسلام شکست خواهد خورد، و کرانه‌های باختری رود اردن، جولان و سینا از دست خواهد رفت؛ و بعد از آن برای گرفتن اعتراف به (حقانیت اسرائیل) شروع به گفتگو می‌کنند و از مصر شروع می‌شود».

همان صورت که استاد بزرگوار پیش‌بینی کرده، اتفاق افتاد، طاغوت‌های ملی‌گرای عرب؛ صحنه را ترک کردند، و رئیس خود را دچار ننگ و رسوایی کردند، که این، نتیجه‌ی انحراف از راه نور و قرآن است.

استاد دوسری در ابراز سخن حق صریح و دارای موضع‌گیری شجاعانه است، تردید یا ماست‌مالی و سازش را نمی‌شناسد، او در مقابل تهدید یا وعد و وعید نرمش نشان نمی‌دهد، بلکه آشکارا امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، و با لحن شدید در مقابل کسانی که دین را وسیله‌ی تجارت قرار داده‌اند، یا نسبت به حق ساکت هستند و سلامتی و مصلحت طلبی را بر موضع مردانه و صلابت و استواری در دعوت ترجیح می‌دهند؛ ایستاده و مبارزه می‌کند.

تغییر برنامه‌های درسی در سعودیه

قبل از آمدن استاد دوسری به عربستان سعودی روش‌های آموزش و پرورش بازیچه‌ی دست ماسیون‌ها بود، از ناحیه‌ی اعتقاد و ادب اوضاع رو به سوی انحراف و عقب‌نشینی می‌رفت، ولی وقتی ایشان آمد و با نگاه فهیم و دقت‌نظر به برنامه‌های آموزش و پرورش نگاه کرد، شروع به حذف برخی مواد درسی که جهت دسیسه علیه اسلام برنامه‌ریزی شده بودند، کرد، و در روز جمعه به مسجد جامع بزرگ ریاض رفت که در آن موقع نماز جمعه از سوی ملک فیصل اداء می‌شد؛ و بعد از انجام نماز بدون این که از گفتن حق بیم داشته باشد، خارج شد، و با تمام توان و قدرتی که در اختیار داشت تغییر برنامه‌ی فاسد و تخریب درسی را بر عهده گرفت، و درباره خطرات و نتایج ناگوار (ماسونی‌ها) و وسایل و امکاناتی که با در دست گرفتن نظام آموزش و پرورش آن را بازیچه دست خود قرار داده‌اند، و نیز خطر ایشان بر جهان اسلام با کلماتی که از عمق قلبش سر چشمه

می‌گرفت، به ایراد سخن پرداخت، و با نهایت دقت به تشریح برنامه‌ریزی آموزشی و بازیچه قرار گرفتنشان توسط دیگران، پرداخت؛ بدون این‌که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراس به دل راه دهد، ملک فیصل همچنان به حرف‌هایش گوش می‌داد و از جرأت و شجاعت او تعجب می‌کرد، و بعد از تمام شدن سخنانش به او سلام کرد و برای موفقیتش دعا کرد، و شخصاً او را به ریاست تغییر برنامه‌های درسی و آموزشی منصوب کرد، و به محض رسیدن ملک فیصل به قصر، دستور داد هیئتی برای پژوهش برنامه‌های درسی و تغییر آن به روش اسلامی به ریاست عبدالرحمن دوسری تشکیل شود، بنابراین، به فضل الهی و با بزرگواری این استاد، و ملک فیصل - رحمت خدا بر آن دو - برنامه‌های آموزش و پرورش در نواحی سعودیه تغییر یافت و اصلاح گردید.

دوسری در طول هفته، در بخش عمده مساجد کویت درس و سخنرانی داشت و حقیقت اسلام و مسئولیت مسلمان در قبال دین و ملتش را برای مردم تشریح می‌کرد، آنان را از بدعت، خرافات، گناه و نافرمانی بر حذر می‌داشت و برای تمسک به قرآن و سنت و آنچه مورد اجماع و اتفاق سلف صالح (اصحاب و تابعین) بود، دعوت می‌کرد، همان‌گونه که آن‌ها را نسبت به نقشه، نیرنگ و دسیسه‌های دشمنان اسلام آگاه و روشن‌بین می‌ساخت، و نسبت به جنبش‌های ویران‌گری همچون سوسیالیستی ماسونی، لائیک و ... مردم را به شدت بر حذر می‌داشت.

ایشان در مبارزه با طاغوت‌های عصر که قبل از همه جمال عبدالناصر جلو آن‌ها قرار داشت، بسیار شجاع و بی‌باک بود، در قصیده‌ای طولانی که در وصف او سروده، ماهیتش را آشکار و افشاء ساخت، و پرده را از او و از نیروهای شرق و غرب برداشت، آنان که عبدالناصر را وسیله‌ای برای جنگ با اسلام و دعوت‌گران و تقویت یهود و استعمارگران در سرزمین مسلمانان برگزیدند.

همچنین استاد دوسری به یاری و پشتیبانی از دعوت‌گران مجاهد که برای رضای خدا و برپایی شریعت الهی در روی زمین جهاد و تلاش می‌کنند، رویی آورد و به آنان ضرب‌المثل می‌آورد، و جوانان و پیران این امت را به مقاومت و مردانگی دعوت می‌کرد، تا مانند کسانی باشند که جان و مال خویش را فدای پیروزی اسلام و اعلا‌ی کلمه‌ی «الله» کردند؛ و در پیمانی که با خدا بسته‌اند راست بوده‌اند، برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می‌گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.

استاد دوسری هزاران بیت شعر را برای اهداف و مقاصد گوناگون در علوم شرعی سرود تا حفظ آن مطالب برای علم‌جویان آسان باشد، علاوه بر مواعظ و مناظره و سخنرانی و دعوت بسوی حق، اگر چه در برخی از سروده‌هایش نسبت به قواعد لغت و عروض سهل‌انگاری شده، و نیز قصیده‌های متعددی در موضوع فلسطین و قضایای آن، و در رد ملی‌گرایان آن زمان به رشته‌ی تحریر در آورده است.

استاد دوسری مرد دعوت بود، او با بیان ساده و بدون تکلف عقل‌ها را مورد خطاب قرار می‌داد، قلب‌ها را بیدار می‌کرد و به غافلان هشدار می‌داد. ایشان همراه دوستانش استاد احمد حمید خلف، حاج عبدالرزاق صالح مطوع و شیخ عبدالله نوری در مبارزه با قوانینی که مسلمان‌زاده‌های غرب‌زده‌ی لائیک برای نشر و ترویج آن تبلیغ می‌کردند، نقش بزرگی را ایفا کردند.

استاد دوسری بر سخنرانانی که از برنامه‌ی اسلام خارج می‌شدند، فریاد می‌کشید و سخنان و ادعاهایشان را با دلایل قاطع و برهان‌های روشن باطل می‌کرد؛ طوری که طرف از گفته‌های خود پشیمان می‌شد و از اشتباه حاصله، پوزش می‌طلبید و از استاد به خاطر

راهنمایش تشکر می‌کرد، و وعده می‌داد بعد از شناخت و درک حقیقت، دیگر اشتباه خود را تکرار نکند.

او از جمله کسانی بود که پیرامون ضرورت اهتمام به تأسیس مدارس اسلامی و نشر علوم اسلامی دعوت می‌کرد، و نیز برای اهتمام به مطبوعات و رسانه‌ی سمعی و بصری، و ترویج هوشیاری عمومی، تبلیغ می‌کرد، مردم را به تلاش و فعالیت پیوسته و کنارگذاشتن ترسویی و خسیسی و مال‌پرستی که منبع بلا و شرارت هستند، تشویق می‌کرد، از همه می‌خواست تا برای بستن شکاف‌هایی که ممکن است دشمن از آن به درون اسلام رخنه کند، تلاش کنند، و برای مبارزه با نقشه و توطئه‌های دشمن و خنثی کردن آثار شوم آن، و انتخاب عناصر و عوامل شایسته و شایسته‌سالاری، و نصب و انتخاب انسان مناسب برای محل مناسب، اقدام کنند، زیرا همه‌ی این‌ها عوامل تحقق اهداف و پیروز شدن بر دشمن هستند.

در یک مسابقه که وزارت صدا و سیمای سعودی تحت عنوان «تفسیر قرآن کریم» جهت پخش تفسیر قرآن از رادیوی ریاض و رادیو قرآن برگزار کرد؛ استاد دوسری رتبه‌ی اول مسابقه را کسب نمود، و به دنبال آن، رادیو ریاض هر روز برنامه‌ای را تحت عنوان «همراه با تفسیر قرآن» پخش می‌کرد، و استاد دوسری از ابتدای فاتحه تا آخر سوره‌ی مائده را تفسیر کرد که اگر چاپ می‌شد فقط همین مقدار بالغ بر بیست جلد می‌شد.

مرحوم دوسری در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی سخنرانی می‌کرد و فعالیت‌های محافل (ماسونری) و آراء و دسیسه‌ها و برنامه‌های صهیونی ایشان را برای اساتید و دانشجویان تبیین و تشریح می‌کرد، و سؤالات متعدد ایشان را برخی شفاهی، و برخی از طریق مطبوعات از جمله مجله «عکاظ و المدینة و البلاد» پاسخ می‌داد.

استاد مرحوم در همه‌ی نقاط سرزمین‌های جزیره‌ی عرب به گشت و سفر می‌پرداخت و در شهرهای مهمی چون طائف، مکه، مدینه، برید و ریاض سخنرانی می‌کرد. همچنین استاد برای وعظ، ارشاد، تبلیغ و بیدار کردن مسلمین نسبت به مسیونرهای جهانی یهود به اردن و بحرین سفر کرد، و در نشر مجله‌های اسلامی سعودیه از جمله «البعث الاسلامی» هندی، «المجتمع» کویتی و «الدعوه» مصری نقش به‌سزایی ایفا کرد، او وزارت‌خانه‌ها، دانشگاه‌ها و نیروهای مسلح سعودی، از افراد عادی تا فرماندهان و نیروها را برای اشتراک تشویق می‌کرد.

وقتی که برای انجام فریضه‌ی حج سفر کرد به خیمه‌ی همه‌ی حجاج از ملت‌های مخلف سر می‌زد، برایشان سخنرانی می‌کرد و به سؤالات مربوط به حج پاسخ می‌داد و برایشان فتوا صادر می‌کرد، و آن‌ها را برای تمسک به اعتقاد اسلامی و پرهیز از آثار استعمار در سرزمین‌های خود تشویق و ترغیب می‌نمود.

از سخنان مشهور استاد دوسری:

«از فلسطین پیراهن عثمان رضی الله عنه ساخته‌اند، اگر فلسطین را برگردانند؛ در آن با چه چیزی حکومت می‌کنند؟ با این‌که برگرداندن فلسطین بدون رسالت امکان ندارد، یهود فلسطین را همراه با عقیده‌ی اسلامی از دست مسلمانان در آوردند که جز با عقیده‌ای صحیح‌تر از آن، از دستشان در نمی‌آید، پیوسته به جای اسلامی بودن قدس از عرب بودن آن دم می‌زنند، چون نمی‌خواهند با اسلام بر آن حکومت کنند».

ناصری‌ها، بعثی‌های عرب، میهن‌پرستان و دیگر جنبش‌ها را با آن شعارها و هیاهوها ترک نکرد که امت اسلامی را متفرق ساختند، بلکه در سال‌های شصت در مقابل همه‌ی غوغاهای وارداتی فریاد کشیده و می‌گوید:

«شگفتا ملی گرایان چقدر دروغ گو هستند، آنجا که می گویند: دین برای خدا و میهن برای همه؛ دین برای خدا: در مسجد برای خدا نماز و رکوع به جای آورید، ولی میهن برای همه: اعم از یهودی، نصرانی، دروزی، مجوسی و لائیک‌هایی که به قوانین غیر شرعی حکم می‌کنند. علی‌رغم میل ملی‌گرایان و هواخواهان اسرائیل، و کسانی که خیانت‌هایشان در صلح با اسرائیل به خوبی روشن است، و آخرین میخ را بر پیکر فلسطین زدند، و سی سال با دریافت کمک به نام فلسطین و شعارهای پوچ و توخالی مسلمانان را به بازی گرفتند، آری بر خلاف همه‌ی این‌ها؛ دین از آن خداست و میهن هم از آن خداست نه کسی دیگر، و باید حکم و شریعت خدا بر آن حاکم باشد، و شریعت الهی در آن اجرا گردد، غیر از آن بت‌پرستی‌ای است که یهود آن‌را با رنگ میهن‌خواهی رنگ‌آمیزی کرده است».

استاد مرحوم؛ نه حکام و سردمداران عصر خود را رها کرد، نه با سازش و چاپلوسی با آن‌ها برخورد می‌نمود و نه به منصب و حقوق چشم دوخت، بلکه با صراحت کامل حق را بیان می‌کرد، او در خطبه‌ی (دین نصیحت است) می‌گوید: «کسی که ناصح و خیرخواه خداست؛ در محبت و دوستی خدا، صادق و راستگو است و هیچ‌کدام از حکامی را دوست نمی‌دارد که با حکم لائیک‌های کافر بر کشورش حکومت می‌کنند و از پخش مشروبات الکلی، فحشا، زنا، رقاصی، رباخواری، لختی و بی‌حجابی جلوگیری نمی‌کنند، و همه‌ی حرام‌های خدا را حلال و آزاد می‌گردانند، و با شریعت و قوانین غیر خدا بر آن حکومت می‌کنند، برای مسلمان جایز نیست چنین حکام و رؤسای را دوست داشته باشد، با آن‌ها همکاری نماید و حتی اگر با اسرائیل هم وارد جنگ شوند، دروغ می‌گویند».

استاد دوسری پیامی را با خط خود نوشت و برای استاد محمد مجذوب فرستاد تا در کتابش: «علما و متفکرینی که می‌شناسم» منتشر کند، که در آن می‌گوید:

بسی جای تأسف است که بسیاری از مردم فکر می‌کنند قدرت این است به تجهیزات جنگی، صنعت، محصولات و معادن دست یابند، ولی حقیقت بر خلاف این است، زیرا قدرتی که مغلوب نمی‌گردد؛ اخلاق درست و پسندیده و آن دین صحیح و خالصی است که در بندگی خدا با معانی و مبانی متبلور شود، عاشق شهادت در راه خدا باشند و بیش از آن چه دشمن شیفته‌ی زندگی کردن است برای مرگ (و ملاقات با خدا) حریص باشند».

استاد دوسری نگذاشت شخصیت جوانان عصر او بر اثر شکست نظامی، سقوط کنند؛ بلکه برای بالا بردن روح معنویت در آن‌ها وارد عمل شد، و گفت:

«مغز جوانان از تبلیغات طاغوت‌ها پر شده، این (تبلیغات و جنگ روانی) سلاح دشمن است، در ماورای آن‌ها، خصوصاً ملت عرب، از این واژه‌های لعنتی متأثر شده‌اند، شکست روحی را در آن‌ها بوجود آورده، حُکام طاغوت را در صلح و سازش با اسرائیل به حجت این‌که سلاح کافی در اختیار ندارند، معذور می‌دانند،... امداد و کمک شما از جانب کسی است که همه‌ی قدرت‌های زمین و آسمان در برابر او ناتوان هستند، پس با خدا ارتباط خوب برقرار کنید تا به تمامی کمک و پیروزی‌ها دست یابید.»

استاد مرحوم در یک سخنرانی که در سال (۱۳۹۹هـ) در دانشگاه علمی ریاض ایراد کرد با صراحت گفت: «اگر جنگ (اعراب با اسرائیل) واقع گردد، موجب شکست مسلمانان و از دست دادن کناره‌ی باختری و جولان و سینا خواهد شد، و بعد از آن برای گرفتن اعتراف وارد مذاکره می‌شوند که مصر شروع به این امر می‌کند». پیش‌بینی استاد

بزرگوار درست از آب در آمد و طاغوت‌های ملی‌گرای عربی، سر خود را در مقابل این ننگ و شکست خم کردند، و این نتیجه‌ی انحراف از راه نور و قرآن حکیم است.

تألیفات و آثار علمی استاد دوسری:

ایشان در نویسندگی مهارت بالایی داشته و تألیفات و آثارش به حدود سی کتاب می‌رسد، از جمله: (لأجوبة المفيدة لمهمات العقيدة، والجواهر البهية في نظم المسائل الفقهية) که دوازده هزار بیت است، و (إيضاع الغوامض من علم الفرائض)، (الجواب المفيد في الفرق بين الغناء والتجويد)، (إرشاد المسلمين إلى فهم حقيقة الدين)، (معارج الوصول إلى علم الأصول)، (مشكاة التنوير على شرح الكوكب المنير)، (صفوة الآثار و المفاهيم في تفسير القرآن العظيم)، (الإنسان العامل الشريف و الحيوان الناطق المخيف)، (الحق أحق أن يتبع)، (مسلم الثبوت في الرد على شلتوت) و (السيف المنكي في الرد على حسين مكّي) و....

سبک و روش دوسری در تألیف غالباً روده‌درازی، اطناب و اطاله‌گویی است، همان‌گونه که در تفسیر سوره‌ی فاتحه ملاحظه می‌گردد، زیرا تفسیر آن سی صد صفحه را در بر گرفته است، و درس و احادیثی در رادیو ریاض و کویت داشت که شنوندگان زیادی از آن استفاده می‌کردند، همان‌گونه که برای ایراد سخنرانی و شرکت در انجمن‌های علمی و ادبی به بسیاری از کشورها و شهرهای مسلمان و دانشگاه و دانشکده‌ها سفر کرد، و تا دوران کهولت که چند بیماری بر او یورش آوردند به این روش ادامه داد، و در آن دوران هم بسیار بردبار بود و کمتر اظهار شکوا می‌کرد، و در پاسخ دادن به درخواست درس و سخنرانی تردید نمی‌کرد، بلکه بلافاصله اجابت می‌کرد، و حتی بسیاری اوقات به تنهایی برای انجام وظیفه‌ی دعوت اسلامی و تبلیغ برای خاص و عام مردم اقدام می‌کرد. همچنین استاد دارای نوارهای متعدد ضبط شده و منتشره شده در اماکن متعدد است، و مجموعه‌ی با ارزشی از آن‌ها روی شبکه‌ی اینترنت است.

بحث پیرامون استاد دوسری و فعالیت او در دعوت مردم بسوی خدا، و مبارزه با دشمنان اسلام در داخل و خارج با این مختصر بیان نمی‌شود، و در چند صفحه پایان نمی‌یابد، اما تلاش ناچیزی حقیر برای اظهار وفاداری به چیزهای زیادی بود که از ایشان آموخته‌ام.

آثار استاد دوسری:

استاد دوسری در عربستان سعودی و کویت آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشته، و مردم زیاد و دانش‌پژوهان متعددی برای شرکت در درس، بیانات و سخنرانی‌های ایشان حاضر بودند، همان‌گونه سرمایه‌ای انبوه از تألیفات گران‌قدر از خود به جا گذاشته که انتظار می‌رود دانش‌پژوهان آموزهای عالی با تأمل و استخراج گنجینه‌های آن‌ها را به سطحی نزدیک کنند که برای عموم مردم قابل درک و استفاده باشد. دکتر محمد ثویبی اهل انصاف بوده که پیرامون استاد دوسری نوشته و پایان‌نامه دکترای خود را با جامع‌ترین و بهترین بیانات در مورد او نوشته است.

وفات استاد دوسری:

استاد مرحوم سال‌های متمادی به بیماری داخلی مبتلا شده بود و از آن رنج می‌برد، علاوه بر این که دچار بیماری قند خون بود و برای معالجه به پزشک هم مراجعه می‌کرد؛ ولی کار دعوت دینی بیشتر اوقاتش را در بر گرفته بود؛ به طوری که بعد از چند ماه، تاریخ مراجعه بعدی به پزشک را به یاد می‌آورد. و در ده روز آخر رمضان (۱۳۹۹هـ) در مکه دیده شد که از خستگی بسیار شدید رنج می‌برد، و در همان سال برای تبلیغ و دعوت به لندن سفر کرد، و در این سفر با خستگی طاقت‌فرسایی روبه‌رو شد و پزشک انگلیسی او را به استراحت توصیه کرد، ولی او سخنرانی کردن را بر استراحت ترجیح

داد، و در مرکز اسلامی لندن خطبه‌ای ایراد نمود که جمعیت نمازگزاران را شگفت‌زده کرد، و در این اواخر بیماریش تشدید شد و در تاریخ دهم ذی‌القعدة ۱۳۹۹ هجری برابر با ۱۹۷۹ میلادی اجل قطعی ایشان فرار رسید، و جنازه‌اش را ببه ریاض عربستان برگرداندند، محبت و علاقه مردم نسبت به او بسیار شدید بود و جوانان بسیار برایش متأثر بودند، که در مراسم تشیع جنازه‌ی او این به خوبی نمایان بود، و جمعیتی بالغ بر دوازده هزار نفر حضور یافتند، و مسجد جامع بزرگ ریاض مملو از جمعیت شد، و برخی می‌گفتند: بعد از او چه کسی با ماسونی‌ها مبارزه کند، و به خاطر از دست دادن ارشاد و مواعظش برایش گریه می‌کردند.

درود خدا بر استاد بزرگوار و دعوت‌گر جلیل‌القدر عبدالرحمن دوسری، و خداوند ما و او را مورد عفو و گذشت و فیض بی‌کرانش قرار دهد، و ما و او را در زمره صالحین و شایستگان درآورد، و تلاش‌های او را مورد برکت و فزونی قرار دهد، آمین.

از مجموعه‌ای از منابع تهیه شده است.

عبدالله بن جبرین... امام دانشمند

امروز لحظاتی را با یکی از شخصیت‌های ممتاز و برجسته امت... و یکی از پیشوایان و رهبران علم و دانش سپری می‌کنیم که جوانی خویش را در تحصیل علم و دانش و همنشینی و مجالسه با علماء، و بقیه عمر خویش را در تعلیم و آموزش دادن دیگران و ارشاد و افتاء صرف نموده است، جمع بسیار زیادی از دانش‌پژوهان و علم‌جویان نزد ایشان زانوی شاگردی را بر زمین نهاده‌اند،... و روی حوادث و اتفاقات جدید و معاصر تأثیر چشم‌گیری داشته است،... اینک شما و این هم بیوگرافی مبارک آن بزرگوار:

نام و لقب:

او عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن ابراهیم بن فهد بن حمد بن جبرین از آل رشید است؛ آل رشید شاخه‌ای از قبیله‌ی عطیه بن زید هستند که پسران زید در نجد عربستان، قبیله مشهوری می‌باشند، وطن و محل سکونتشان شهر شقراء بود، سپس برخی از آنها به قویعیه در قلب نجد عزیمت کردند و در آنجا صاحب مملکات شدند.

خانواده ابن جبرین:

در میان آن خانواده افرادی بودند که بر سر زبان‌ها شهرت دارند و به علت عدم اهتمام به این گونه اخبار در زمان ایشان در کتب تاریخ ثبت نشده‌اند؛ جد چهارم او حمد بن جبرین در اواسط قرن سیزدهم از شهرت خاصی برخوردار بوده است، به طوری که امر قضاوت، ولایت و امارت شهر قویعیه به او واگذار شده است، و در میان قوم خویش از جایگاه و مقام والایی برخوردار بوده، و علاوه بر این که سخنران و سرور و قاضی آنها بوده، خداوند سبحانه و تعالی علم و دانش وافر و ثروت و زمین و اموال غیر منقول فراوانی به ایشان

ارزانی داده بود، همان‌گونه که از اسناد و مدارک با نام او و فرزندانش بعد از او بر این امر دلالت می‌کند، و آثار علمی زیادی از او به جای مانده است، زیرا نویسندگان و کاتب‌هایی را جهت ثبت و پاک‌نویس و نسخه برداری از نوشته‌های خود با پرداخت دست‌مزد گرفته بود، لذا کتاب‌هایش تاکنون هم نزد برخی از نوادگانش نگه‌داری می‌شوند. سپس بعد از او نوه‌اش ابراهیم بن فهد شهرت یافت، علم و دانش اندوخت، و به حضور شیخ عبدالرحمن بن حسن آل‌شیخ و شیخ عبدالله ابابطین و شیخ حمد بن معمر رسید، و درس خواند و علم آموخت و معلومات زیادی جمع‌آوری کرد و کتاب‌های خطی فراوانی از خود به ارث گذاشت، و نامش را روی آن دسته از کتاب‌هایش نوشته که با دست خود نوشته است، و قسمتی دیگر را به تملک خویش درآورده است. وظیفه‌ی امامت و موعظه و افتاء و تدریس و آموزش قرآن و حدیث را بر عهده گرفته بود. ایشان در قرن سیزدهم هجری وفات یافت، و پس از او پسرش عبدالله در مقام او قرار گرفت که قرآن را نزد پدرش و برخی از علمای آن شهر و غیره یاد گرفته و حفظ کرده بود، بنابراین امامت و خطبه و تعلیم و تدریس را در روستای (مزعل) تابع (قویقیه) بر عهده گرفت، و چند کتاب را با دست خود بازنویسی کرد و در راه خدا وقف کرد، و در سال (۱۳۴۴هـ) وفات یافت، و پسرش محمد بن عبدالله انجام وظایف امامت و خطبه و ... را بر عهده گرفت که نزد پدرش درس خوانده بود، و به دنبال کسب علم و دانش به اطراف سفر کرده بود، و متون زیادی را حفظ داشت، و با دست خود نوشته و نسخه‌برداری کرد، و او هم در سال (۱۳۵۵هـ) وفات یافت. زمانی که شیخ جبرین طلبه بود پدرش قرآن را به او حفظ کرد، او در سال (۱۳۲۱هـ) پس از برادرش امامت را بر عهده گرفت، سپس برای کسب علم و دانش به شهر (رین) منتقل شد، و نزد قاضی آن شهر عبدالعزیز شثری با کنیه‌ی ابوحیب مشغول یادگیری شد، و تا زمان وفات شیخ

ابوحیب همچنان مقیم آن شهر بود، سپس به ریاض رفت و در سال (۱۳۸۷هـ) وفات یافت.

رشد و شکوفایی عبدالله جبرین:

عبدالله جبرین در سال (۱۳۵۲هـ) در یکی از روستاهای شهر (قویعیه) دیده به جهان گشود، ولی بعداً به شهر (رین) مهاجرت کردند و در آنجا رشد یافت و سال (۱۳۵۹هـ) تعلم و یادگیری را شروع کرد، و چون در آنجا مدارس همیشگی موجود نبود کامل کردن تحصیلاتش به تأخیر افتاد، ولی در اثنای ده سال قرآن و قواعد املا و نوشتن ابتدایی را به خوبی یادگرفت، سپس شروع به حفظ قرآن کرد و آن را در سال (۱۳۶۷هـ) تکمیل کرد، و قبل از آن تاریخ علوم ابتدایی را هم یادگرفته بود، مثلاً در علم نحو (آجرومیه) و در علم فرائض متن (رحبیه) و در حدیث (اربعین نووی) و (عمدة الأحکام) با حفظ قسمتی از آن را نزد پدرش خوانده بود. و بعد از حفظ کامل قرآن، نزد استاد دوم خود بعد از پدرش درس خواندن را شروع کرد که شیخ عبدالعزیز بن محمد شثری معروف به ابوحیب بود، و قسمت عمده خواندنش در خدمت ایشان بود. ابتدا از صحیح مسلم شروع کرد، سپس صحیح بخاری و بعد (مختصر سنن أبی داود) و بعضی از (سنن ترمذی) با شرح آن (تحفة الأحمذی) و کل (سبل السلام شرح بلوغ المرام) و شرح ابن رجب (اربعین) که مشهور به (جامع العلوم والحکم) در شرح پنجاه حدیث از (جوامع الکلم) و برخی از (نیل الأوطار) بر (منتقى الأخبار) و تفسیر ابن جریر که سرشار از احادیث مسنده و آثار موصوله است را خواند. همچنین تفسیر ابن کثیر، و (کتاب التوحید الذي هو حق الله علی العیبد) و احادیث و آثار و دلایل آن را به خوبی حفظ کرد، و بعضی شرح‌های آن را خواند، و در فقه حنبلی (متن الزاد) و قسمت عمده شرح آن را حفظ کرد، و در ادب و تاریخ و زندگی‌نامه‌ی علماء کتاب‌های دیگری را هم یادگرفت، و تا ابتدای سال

(۱۳۷۴هـ) بدین روال ادامه داد، سپس همراه با استادش ابوحیب به ریاض نقل مکان کرد، و در دانشسرای علمی امام دعوت در سطح دوم تحصیلاتش را ادامه داد، و در مدت چهار سال موفق به دریافت مدرک و گواهی پایه دوم شد، که همراهان او که به سطح بالاتر صعود کردند چهارده نفر بودند، سپس در سطح عالی همان دانشسرا ثبت نام کرد و در مدت سال تحصیل در آنجا در سال (۱۳۸۱هـ) موفق به دریافت پایان‌نامه سطح دانشگاه عالی گردید که معادل مدرک لیسانس بود و دانش‌جویان موفق این دوره هم یازده نفر بودند.

در سال (۱۳۸۸هـ) در دانشگاه قضای عالی پذیرفته شد، و بعد از سه سال در (۱۳۹۰هـ) با رتبه‌ی عالی نائل به دریافت درجه‌ی فوق لیسانس گردید، و پس از بیست سال در دانشگاه اسلامی ریاض پذیرفته شد، و در (۱۴۰۷هـ) با رتبه‌ی ممتاز گواهی‌نامه دکتورا را دریافت کرد، و در خلال و قبل از آن هم در حلقه‌ی درس علمای بزرگ برای مناظره و سؤال و استفاده و شرکت در مجالس عادی و همایش‌های علمی و سفرها کسب فیض می‌کرد، و برای تحصیل فائده‌ی بیشتر در تکاپو بود.

احوال اجتماعی:

استاد جبرین در اواخر سال (۱۳۷۰هـ) با دختر عموی خود ازدواج کرد که علاوه بر خویشاوندی متدین و شایسته و دلسوز و خیرخواه و اهل بذل و تلاش در انجام وظایف و ایفای حقوق پروردگار و نیز همسر خویش بود، و در سال (۱۴۱۴هـ) دار فانی را وداع گفت، و در طول آن مدت زندگی صاحب دوازده پسر و دختر از ایشان شد، که برخی در سن کودکی فوت کردند و تنها سه پسر و شش دخترش باقی ماندند که همه ازدواج کردند، و غالباً صاحب فرزند شدند، و همواره در اطراف پدر خود بودند، و پایبند به انجام وظایف شرعی و آداب دینی بودند. اما از لحاظ امور خانوادگی و منزل؛ ابتدا تحت

تکفل پدر بزرگوارش بود، و در حد توان برای رفع نیازهایش تلاش می‌کرد، و نسبت به حقوق مالی و تربیتی دریغ نمی‌ورزید، و او را وادار به کسب و کار نمی‌کرد، و در تمام دوران تحصیل در دانشسرا هزینه‌هایش را می‌پرداخت، ولی مازاد بر نیازش را به پدرش برمی‌گردانید، و بعد از سه سال ناچار شد همسرش را به نزد خود منتقل کند، و منزل کوچکی را اجاره کند، و علی‌رغم درآمد کم؛ چون تنها به بر آوردن نیازهای ضروری اکتفاء می‌کرد؛ توانست با آن وضع به تحصیل ادامه دهد و در مدت هشت سال پیوسته از منزلی به منزل دیگر تغییر مکان می‌داد، و پس از آن با یاری خداوند توانست منزلی را خریداری کند، و مدت هیفده سال با وضعیتی متوسط و بدون اسراف و خسیسی در آن زندگی کردند، ولی به علت کم‌بضاعتی به رفاهیت و کامل کردن نیازها دست نیافتند، سپس در سال (۱۴۰۲هـ) به منزل کنونی منتقل شد که به کمک (بانک رفاه و توسعه) ساخته شده، و مانند امثال خود در این زمانه زندگی می‌کند.

عقیده او:

از لحاظ عقیده هم بر معتقدات سالم و درستی که از آباء و اجداد و اساتید و علمای مخلص برگرفت پرورش یافت، بنابراین عقیده اهل سنت و جماعت و سلف صالح را از کتاب‌هایی چون الواسطیه شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله با درس و تعلّم یادگرفت، و شرح‌های آن را از اساتید علوم شرعی فراگرفت، و الفاظ غریب را برایش تفسیر می‌کردند، و معانی را توضیح می‌دادند، و دلالت‌های نصوص را برایش تبیین و تشریح می‌کردند، و ایشان هم در تدریس کتاب‌های عقیده سلف روش اساتید خود را در پیش گرفت، و شاگردان زیادی منابع مختصر و مفصل عقیده امثال شرح الواسطیه خلیل هراس و ابن سلمان و ابن رشید، و شرح (عقیده طحاوی) و (لمعة الاعتقاد) و شرح‌های (کتاب التوحید)، و نیز کتاب‌های مفصل شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله و ابن القیم و حافظ حکمی و

غیره را نزد ایشان خواندند، و در موقع درس در مورد دلیل‌ها به مناقشه و توسعه‌ی بحث می‌پرداخت. ایشان در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود مدرس قسمت عقیده و مذاهب معاصر بود، و بر رسایی که در این بخش به دانشگاه تقدیم می‌شدند اشراف داشت، و در مناقشه و مناظره پایان‌نامه‌های سطح لیسانس و دکترا شرکت می‌کرد، و دانش‌جویان را به منابع مفید در موضوع راهنمایی می‌کرد، و تاکنون هم بر بسیاری از پایان‌نامه‌ها نظارت می‌کند، و علاوه بر دانش‌جویان علاقمند دانشگاه هم ارتباط زیادی با او دارند.

اما در مورد مذهب و دیدگاه فقهی در فروع باید گفت که اکثر اساتید او در مذهب حنبلی متخصص بوده‌اند، و غالباً از آن خارج نمی‌شوند، و بیشتر کتاب‌های حنبلی‌ها را خوانده است، و معلوم است که مذهب امام احمد و سبب‌ترین مذهب است چون روایات زیادی در آن هست که موجب شده با دیگر مذاهب موافق باشد، و هر کس این مذهب را به خوبی بخواند و بر آن مسلط باشد جز در فرضیات و مسائل نادر و کمیاب که بررسی و تحقیق در آن‌ها اهمیت چندانی ندارد با اکثر مذاهب احاطه خواهد داشت، و هرگاه چنین مواردی پیش آید می‌توان به نزدیک‌ترین مسأله‌ی مشابه ملحق گردد.

اساتید جبرین

اساتید و علمایی که نزدشان زانوی تلمذ و شاگردی زده از پدرش شروع شده که آموزش قرآن و نوشتن را از سال (۱۳۵۹هـ) نزد ایشان آغاز کرد، سپس در زادگاهش آن را تکمیل کرد که مرحوم پدرش علاقمند به علم و دانش و دلسوز و خیرخواه و مخلص و دوست و اهل محبت بود، و با حسن تربیت و جدیت کار برای شاگردانش تا علم و عمل را به هم توأم یاد بگیرند به افراد زیادی استفاده رسانید، تا این‌که در سال (۱۳۷۷هـ) دعوت حق را اجابت کرد و دیده از جهان فرو بست.

از بزرگترین اساتیدی که بسیار تحت تأثیر او قرار گرفتند عبدالعزیز بن محمد ابوحیب شری است که بخش عمده منابع حدیث و تفسیر و توحید و عقیده و فقه و ادب و نحو و فرائض را نزد ایشان فراگرفت، و نیز متون زیادی را در شاگردی او حفظ کرد و شرح و تعلیقات روی آنها را نزد ایشان خوانده است، و از سال (۱۳۶۷هـ) تا (۱۳۸۷) که در شهر ریاض وفات یافت همواره شاگرد او بود، اما بعد از اشتغال به تدریس کمتر نزد او بود. و از جمله علمایی که ابن جبرین نزدشان درس خواند و از همنشینی ایشان استفاده برد، شیخ صالح بن مطلق امام و خطیب یکی از روستاهای (رین) بود، سپس به قاضی حفرالباطن انتخاب گردید و بعد از آن بازنشست شد و در ریاض سکونت یافت و در سال (۱۳۸۱هـ).

او با این که نابینا بود؛ اما خداوند حافظه سرشار و هوش بسیار قوی به ایشان عطا فرموده بود، و کمتر اتفاق افتاده که انسان کوچک یا بزرگی با او نشست و از او استفاده نکرده باشد، و کارهای عجیب و غریبی می‌کرد، و خلاصه او اعجوبه‌ی زمان بود، رحمت و ارکام خدا بر او. و از جمله مشهورترین اساتید ایشان که تابع حلقه‌های درسشان بوده شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ بود که نیازی به معرفی و شناساندن ندارد، و هنگامی که دانشسرای امام دعوت در ماه صفر سال (۱۳۷۴هـ) افتتاح گردید همراه با دیگر شاگردانش بصورت منظم و برنامه‌ریزی شده مشغول یادگیری شدند، و ایشان تدریس آن قسمت را به خوبی بر عهده گرفت که به وی واگذار شده بود، و بنده نیز در اغلب مواد درس شرعی همراه ایشان بودم، مانند توحید و فقه و حدیث و عقیده که آنها را تدریس می‌کرد، در حدیث دو دفعه (بلوغ المرام) در سطح دوم و سطح عالی تدریس می‌کرد، و در فقه (متن زاد المستقنع) و شرح آن (الروض المربع) را هم غالباً به صورت گسترده و با شرح هر جمله دو بار تدریس می‌کرد، و طلاب نکات و فوائد مهم لازم را یادداشت می‌کردند.

و در علم توحید و عقیده کتاب التوحید و شرح آن (فتح المجید) و (کتاب الایمان) شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله و نیز متن (عقیده الحمویة و عقیده الواسطیة، و شرح طحاویة ابی العزّ) و غیره را تدریس می‌کرد، و به تدریس می‌داد تا قسم آخر را به اتمام رساند، و در سال (۱۳۸۱هـ) از تدریس باز ایستاد و به افتاء و ریاست قضایی اشتغال یافت، تا این‌که در رمضان (۱۳۸۹هـ) وفات یافت، رحمت خدا بر ایشان.

همچنین از سال (۱۳۷۵هـ) در مدت سه سال تا پایان دوره دانشسرا نزد علمایی همچون شیخ اسماعیل انصاری در تفسیر و حدیث و نحو و صرف و اصول فقه، و نزد شیخ عبدالعزیز بن ناصر بن رشید در فرائض تحصیل کرده است. همچنین در دوره‌ی لیسانس هم در سال (۱۳۸۸هـ) ماده فقه را نزد ایشان خواند، و ایشان یکی از فقهای شهر بود، و دارای تألیفات همچون (عدة الباحث بأحكام التوارث) و (التنبیهاة السنیة) بوده که یکی از شرح‌های وافی این عقیده است.

علاوه بر این‌ها در رشته‌های متعدد شاگرد شیخ حماد بن مجد انصاری و شیخ محمد بیحانی و شیخ عبدالحمید عمار جزایری بوده است. و در مرحله لیسانس نزد بسیاری دیگر از علمای بزرگ چون استاد شیخ عبدالله بن محمد بن حمید متوفای سال (۱۴۰۲هـ) در فقه طرق قضاء بوده، و از ابتدای ورود به ریاض در جلسات درس ایشان حاضر می‌شد، و در مورد موضوعات احکام و قصه و موعظه و تاریخ استفاده‌های زیادی از ایشان کسب کرد، و نیز در محضر استاد عبدالرزاق عفیفی که از علمای مشهور است، و تعداد زیادی از قضات و مدرسین و دعوتگران و غیره در محضرشان شاگردی کرده‌اند و از جمله کسانی بود که خداوند علومی را بر او فتح و به او الهام کرد که بر بسیاری از علمای این زمان تفوق یافت، و در تفسیر و استنباط از قرآن بسیار عمیق فرو رفته بود، و نیز در حدیث و شناخت غریب الحدیث و علوم جدید شایستگی داشت.

همچنین شیخ (مناع خلیل قطان) که در این مرحله به صورت وسیع و روشن مواد تفسیر را به ایشان درس می‌داد، و از آن‌جا که فوائد، نکات و دلائل فراوانی استنباط می‌کرد؛ از مجالس و سخنرانی‌های ایشان استفاده‌های زیادی می‌کردند، و در رشته‌های متنوع تألیفات متعدد دارد. همچنین شیخ عمر بن متروک رحمته الله که از نخستین افرادی است که دارای مدرک دکترا در سعودیه بود؛ و مواد فقه و حدیث و تفسیر را نزد ایشان خواند، و در رابطه با معاملات جدید به دلیل و تعلیل اهتمام زیاد می‌داد و شناخت کاملی داشت، و به صورت وسیع توضیح می‌داد، و افراد متعددی از ایشان استفاده می‌کردند، از جمله ایشان شیخ محمد عبدالوهاب بحیری بود که در اصل - مصری بود- و تدریس حدیث را بر عهده گرفت، و مسائل را بطور گسترده تشریح می‌کرد، و به ذکر مسائل مورد خلاف و جمع و ترجیح آراء برتر اهتمام ویژه می‌داد، و در موارد مهم افراد زیادی از درس‌هایش استفاده کردند، از جمله محمد جندی مصری، ولی کارش را فقط در بخشی از سال ادامه داد تا این‌که بیمار شد، و به مصر برگشت و آن‌جا وفات یافت، رحمت خدا بر او باد.

همچنین از جمله آن افراد محمد حجازی صاحب تفسیر (الواضح) بود، و (طه دسوقی) عرب مصری که دارای معلومات گسترده و اطلاع و حفظ و فصاحت و زبان بود، و افراد دیگر غیر از این‌ها.

علاوه بر تعدادی که ذکر شدند، درس‌های غیر رسمی را از اساتید دیگری فراگرفته که نام‌دارترین آنان استاد عبدالعزیز بن باز رحمته الله بود، و در اغلب حلقه‌های درس‌ها که بعد از نماز عصر و صبح و مغرب در مسجد جامع ریاض برگزار می‌شد حاضر بود و رشته‌های مختلف از متون و شروح مؤلفات درس می‌داد، و موارد و مسائل مجمل توضیح می‌داد، و نسبت به خطاها اعلام هشدار می‌کرد. همچنین از جمله اساتید ایشان (محمد بن ابراهیم مهیزع) مدرس و قاضی بود، که در مسجد و در منزل خود درس‌هایی دایر می‌کرد، و تعدادی از جمله شیخ (عبدالرحمن بن محمد بن هویمل) از قضات ریاض استفاده

می‌کردند، و در مسجد و منزل پیش او درس می‌خواند، اگر چه توضیحات زیادی نمی‌داد، اما خطا و اشتباهات را مشخص می‌کرد، و برخی مسائل ریز را تشریح می‌کرد، و در آخر عمر حیات شنوایی او ضعیف شد و بیماریش شدت یافت، سپس در سال (۱۴۱۵هـ) جان به جان‌آفرین تسلیم کرد، رحمت خدا بر او باد.

همچنین از دوستان و رفیقان و همنشینان وقت درس استفاده می‌کرد، و موفق شد اغلب شب‌های امتحان را با آن‌ها سپری کند، که (شیخ فهد بن حمین الفهد و شیخ عبدالرحمن محمد المقرن رحمته و شیخ عبدالرحمن بن عبدالله بن فرسان و شیخ محمد بن جابر و ...) از آن جمله دوستان بودند که همه در شاگردی اساتید سبقت داشتند، و بسیاری از نکات را که در وقت درس از دست داده بود به واسطه‌ی ایشان یاد می‌گرفت، و روش دور و مرور درس‌ها بدین صورت بود که استاد شرح درس را بر ایشان می‌خواند، و اشتباهات لغوی را خود اصلاح می‌کرد، و مسائل اختلافی را مورد بحث و بررسی قرار می‌داد، چون با کتاب‌های مفید و چگونگی آگاه شدن بر هر مسأله در کتاب‌های نزدیک به هم در فقه حنبلی در رابطه با موضوع آشنا بود، همچنین روش چگونگی استفاده از کتاب‌های لغت، و اختصاص هر کتاب به نوعی از موضوع‌ها و... را تشریح می‌کرد، که هر کس به تنهایی درس بخواند از این بی‌بهره‌ها بی‌نصیب است، برای همین به طلاب تازه وارد توصیه می‌کرد که با افراد با سابقه بحث و مذاکره کنند، و از تجارب ایشان استفاده نماید، قبلاً هم گفتیم قدیم‌ترین این افراد شیخ (عبدالعزیز شثری رحمته) بود که بسیار او را ستوده، و هنگامی که در سال (۱۳۷۴هـ) به ریاض منتقل شد همراه او بود، و برخی از کتاب‌هایی را که او خواند ذکر شد، و عواملی هم ذکر شد که موجب شد استاد در وقت تقسیم سالانه (دانشسرای علمی امام دعوت) شاگرد اول باشد، و یکی از آثار و تعجب او بر این بود که در آن سال از ایشان درخواست کرد

عاهده‌دار قضاوت شود، ولی با ادامه تحصیل و علاقه به آن معذرت‌خواهی کرد، و او هم عذرش را پذیرفت.

کارها و فعالیت‌های استاد جبرین:

نخست این‌که در ابتدای سال (۱۳۸۰هـ) به دستور پادشاه عربستان سعودی و توصیه‌ی استاد شیخ محمد بن ابراهیم و ریاست شیخ عبدالعزیز شثری همراه دعوت‌گران به مدت چهار ماه راهی مرزهای شمالی شد، و از مزر کویت در امتداد مرز عراق و اردن و شمال و جنوب عربستان و بسیاری دیگر از مناطق شروع به دعوت و تعلیم و توزیع و نشر کتاب‌چه‌های مفید در زمینه‌ی عقیده و ارکان اسلام کردند، زیرا اکثریت بادیه‌نشینان در جهل عمیق می‌زیستند، و از اسلام جز نام آن، و نماز و روزه و... را نمی‌دانستند، و در انواع وسایل شرک گرفتار بودند، و این هیئت اعزامی در راه تعلیم و آموزش مردم تلاش‌های فراوانی مبذول داشتند، و خداوند تعداد زیادی از کسانی را که خداوند خواست به ایشان خیر برساند از آن‌ها بهره‌ور ساخت.

سپس (استاد جبرین) در شعبان سال (۱۳۸۱-۱۳۹۵هـ ق) در (دانشسرای امام دعوت) به عنوان مدرس انتخاب شد، و به تدریس دروس مختلفی همچون حدیث، فقه، توحید، تفسیر، مصطلح، نحو، تاریخ و کتاب‌های نکات و یادداشت بر احادیث (عمدة الأحکام) با ذکر موضوع و معنای مختصر و شرح الفاظ غریب، و ذکر فوائد و نکات پرداخت. همچنین روی ذکر فوائد و نکات قابل توجه، و روی درس‌های فقه و توحید و مصطلح حدیث یادداشت می‌داد که تاکنون هم بسیاری از آن‌مطالب نزد طلاب یا در دانشسراهای علمی محفوظ است، سپس در سال (۱۳۸۵هـ) به دانشکده‌ی شرعی ریاض منتقل شد و تدریس رشته‌ی توحید پایه‌ی اول کتاب (التدمیریه) و کتاب‌هایی که روی آن‌ها تعلیقه نوشته شده مانند فهرست عنوان بحث‌ها را برعهده گرفت، همچنین اول (شرح عقیده

طحاویة) را تدریس می‌کرد، سپس در سال (۱۴۰۲هـ) به ریاست پژوهش‌های علمی و فتوا و دعوت و ارشاد برگشت به نام عضو افتاء و سرپرستی شفاهی و تلفنی و نوشتن روی برخی فتوهای شرعی و قسمت مسائل فرضی و تحقیق بر فتاوی هیئت دائمی که برای نشر در مجله مناسب بود، و تا کنون هم منتشر می‌شود، و دوره‌ی خدمت او در دارالافتاء پایان یافت. اما در مورد کارهای دیگرش باید گفت در ماه شوال سال (۱۳۸۹هـ ق) به امامت مسجد آل حماد ریاض منصوب شد تا آن که که آن مسجد و کل محله‌ی آن در سال (۱۳۹۷) منهدم و تخریب شد، و بعد از دو سال به عنوان خطیب احتیاطی برای زمان ضرورت برگزیده شد که تا کنون هم در بسیاری از مسجد جامع‌ها در وقت عدم حضور خطیب یا قبل از انتخاب خطیب دائم خطبه می‌خواند، که گاهی در برخی از آن مساجد برای مدت چند ماه کارش را ادامه می‌دهد، و در برخی از مناسبت‌ها هم عهده‌دار اقامه‌ی نماز عید می‌شود. همچنین به عنوان تبرع و بدون مزد در برخی مساجد تدریس می‌کند، که در سال (۱۳۸۷هـ) از تدریس (فرائض) به افرادی اندک شروع کرد، سپس درس‌های توحید و اصول ثلاثه، و کشف شبهات و عقیده واسطیه و امثال آن را در مسجد آل‌حماد را ادامه داد و تعداد زیادی (سال ۱۳۸۹ هـ) به آن افزود، و آن حلقه‌های درس از سوی اغلب دانش‌دوستان که از جنوب مملکت عربی جهت یادگیری راهی آن‌جا می‌شدند مورد استقبال شدید قرار می‌گرفتند. این درس‌ها بعد از نماز صبح در مدت یک تا دو ساعت، و بعد از نماز ظهر هم به همان صورت، و غالباً بعد از نماز عصر و مغرب تا عشاء برپا بودند، و این کار تا زمان انهدام مسجد به همین روال ادامه یافت، سپس در سال (۱۳۹۸هـ) استاد بزرگوار عبدالعزیز بن عبدالله بن باز علاقمند شد که در زمان عدم حضور خود شیخ جبرین بعنوان امام مسجد جامع بزرگ برای اقامه‌ی نمازهای پنجگانه حضور یابد، بنابراین جز وقت انجام نماز جمعه برای همه نمازها حاضر بود، لذا درس‌ها به مسجد جامع بزرگ انتقال یافت که بعد از آن به جامع امام ترکی بن عبدالله رحمته معروف

شد، و در حالت حضور استاد بن باز ایشان خود نماز مغرب و عشاء را خود اقامه می‌کرد، و در آن فاصله و در بقیه اوقات تدریس می‌کرد، و بعد از عصر و بعد از عصر و مغرب و صبح غالباً در مسجد حمادی درس می‌داد، تا این‌که در سال (۱۳۹۸هـ) تعدادی از جوانان با شوق و علاقه از او درخواست کردند که بعد از نماز عشاء در منزل یک درس عقیده به ایشان بدهد، او هم درخواستشان را اجابت کرد، و از کتاب عقیده‌ی استاد ابن سعدی شروع کرد که در مقدمه‌ی آن کتاب (القول السدید) چاپ شده، سپس تعداد دانش‌آموزان افزایش یافت، و از نقاط دور هم آمدند، و تا کنون هم کلاس‌ها دایر هستند، و در سال (۱۴۰۲هـ) کلاس درس به منزل کنونی ایشان در (سویدی) منتقل شد، و در هر هفته دو بار درس می‌داد، و در این مدت نظم (سلم الوصول) و شرح آن (معارض القبول) در دو جلد و رساله‌ی (الشفاعة) و ادعی، و نظم (الرحیة) در علم موارث، و (منار السبیل) شرح (الدلیل) ابن ضویان را -الحمد لله- تا آخر تدریس کرد است، و وقتی که در منزل جا تنگ شد و تعداد افراد افزایش یافتند؛ درس را به مسجد مجاور خانه‌ی استاد منتقل کردند که معروف به مسجد (برغش) بود، و درس‌های هفتگی بعد از نماز صبح و مغرب برگزار می‌شد، یعنی بعد از تخریب مسجد بزرگ در سال (۱۴۰۸هـ)، و در این مدت بسیاری از متون مرجع را تدریس کرد، مانند (صحیح بخاری و مسلم) و (شرح طحاویة)، و (شرح الواسطیة) ابن سلمان و ابن رشید، و قسمتی از (زاد المعاد)، و تمام (بلوغ المرام) و (زاد المستنقع) و بعضی از (سنن ابی داود و ترمذی و موطأ) امام مالک، و (ریاض الصالحین)، و برخی از (نیل الأوطار) شرح (منتقى الأخبار) و برخی از (سنن الدارمی) و (ترتیب مسند طیالسی) و شرح کامل (منتقى الأخبار) ابن البرکات، و کتاب (الدین الخالص) صدیق حسن خان، و در علم مصطلح الحدیث متن (نخبة الفکر) و متن (البیقونیه)، و در نحو

متن (الآجرومیه) و برخی از (الفیه ابن مالک)، و در علم اصول فقه متن (الورقات) و دیگر متون و شروح زیاد دیگر.

و در سال (۱۳۸۲هـ) تعدادی از خیرین مدرسه ساز مدرسه‌ای به نام (دار العلم) تأسیس کردند، و تعداد زیادی از علم پژوهان بزرگ و کوچک بدان روی آوردند، و استاد مورد بحث ما تدریس و آموزش مواد درس دینی را بر حسب سطح علمی خود برعهده گرفت، مانند حدیث و توحید و فقه، و جوانان جلساتی هفتانه در آن برگزار می‌کردند که در شب‌های جمعه تا دو ساعت بعد از نماز عشاء ادامه می‌دادند، و برخی سخنرانی‌ها در آن جلسه ایراد می‌شد، و به سؤالات دینی و اجتماعی پاسخ داده می‌شد، در آن حاضر می‌شدند. در سال (۱۳۹۸هـ) یک کلاس هفتگی دایر کرد که جمع زیادی در آن شرکت می‌کردند، و تا آن سال ادامه داشت که به نزدیک‌ترین مسجد اطراف منتقل شد، و هنوز هم ادامه دارد، و تدریس صحیحین را کامل کردند، و از سنن ترمذی شروع کردند، و استاد (شیخ ابراهیم بن عبدالله بن غیث) در ابتدای کار خواندن کتاب را بر عهده داشت، و از همان ابتدا شیخ (دکتر محمد بن ناصر سحیبانی) آن را ترک کرد تا این‌که به دانشگاه اسلامی مدینه انتقال یافت، سپس شیخ دکتر فهد سلمه جانشین او شد که در دانشکده‌ی ملک فهد مشغول تدریس شود، به این صورت که متن را می‌خواند، سپس مقصود نویسنده را شرح می‌داد و بطور عام دلالت حدیث را بیان می‌کرد.

در سال (۱۴۰۳هـ) برخی از جوانان از سُکان محله‌ی علیا با علاقه درخواست درسی در عقیده در طول هفته کردند. ابتدا کلاس برای مدت چند ماه درس در مسجدی متوسط در محله برگزار می‌شد، سپس برای مدتی طولانی کلاس را به مسجد ملوخی، و بعد از آن به مسجد ملک عبدالعزیز، و از آنجا به مسجد جامع ملک خالد انتقال داد، و در این مدت متن کتاب (لمعة الاعتقاد) و (العقیده الواسطیه) و (کتاب التوحید) و متن (التدمیریة) را کامل کردند، و بخشی از (بلوغ المراد) و شرح (عمدة الفقه) ربخس عبادات و

بعضی از (الروض المربع) با خواندن و شرح و توضیح تمام کردند، و در سال (۱۴۰۹هـ) جمعی از برادران با علاقه درخواست کردند که در مسجد سلیمان راجحی در محله‌ی (الربوة) هر هفته درسی در قرائت و شرح برایشان دایر کند، زیرا آن مسجد مشهور بود و چند محله‌ی گسترده آن را احاطه کرده بودند، و جمعیتی زیاد از دوستان علم و دانش بدان روی می‌آوردند، بنابراین درخواست ایشان را لیبیک گفت، و شرح (عقیده الطحاویه) را شروع کرد و تا آخر آن را ادامه داد. همچنین در حدیث (عمدة الأحکام) قرائت و خواندن آن را هم کامل کرد، سپس کتاب (السنة) خلال، و بعد از آن کتاب (السنة) عبدالله بن احمد، و غالباً امام مسجد (صالح بن سلیمان الهمدان) یا مؤذن مسجد متن درس را می‌خواند، و با پاسخ دادن به سؤالات قبلی حاضران در نزدیک قامت گفتن برای نماز درس را خاتمه می‌داد. پیوسته بر تعداد شرکت‌کنندگان در این درس افزوده می‌شد، بطوری که گاهی بیش از پانصد نفر بودند، و جز در روزهای امتحانات متوقف نمی‌شد، سپس بعد از پایان امتحانات دوباره از سر گرفته می‌شد.

در سال (۱۴۰۹هـ) استاد بزرگوار ابن باز رحمته الله از او خواهش کرد که درسی را در مسجد بازار خضار در عتیقه دایر کند، چون جمعی زیادی نمازگذار داشت، بنابراین (شیخ جبرین) هم درخواستش را اجابت کرد، و در طول هفته یک بار در آن‌جا کلاس برگزار می‌کرد، اما از آن‌جا که مردم در بازار مشغول معامله بودند، شرکت‌کننده کم بودند، و این کلاس با درس فقه و توحید ادامه یافت، همان‌گونه که در این سال‌ها اغلب هفته‌ها در مساجد نقاط دور ریاض به ایراد سخنرانی و موعظه می‌پرداخت که مسلمانان زیادی در آن‌جا هستند، ولی درس نمی‌داد، بلکه در سخنرانی‌های مربوط به عبادات و معاملات و دیگر مسائل مورد نیاز مردم بحث می‌کرد، و غالباً جمعیت انبوهی آماده شرکت در آن جلسات بودند، همچنین در انجمن‌های مسجد جامع بزرگ معروف به جامع امام ترکی

شرکت می‌کرد که بیش از بیست سال بود دایر بود؛ شرکت می‌کرد که غالباً شیخ ابن باز رحمته الله توضیحات می‌داد، و اکنون استاد عبدالعزیز آل‌الشیخ حاشیه و تعلیقه می‌گذارد. علاوه بر آنچه ذکر شد ایشان کار و فعالیت‌های دیگری هم داشته است، از جمله در سال (۱۴۰۸هـ) دانشسرای قضایی تابع دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود بود، چون درس فقه سال اول آن‌جا به او واگذار شد که آن را سیاست شرعی می‌گویند، و مربوط به معاملات و احکام و تبادل است، و در هفته دو بار درس می‌داد، و در آخر سال هم سؤالات امتحانی را طرح، و بعداً همچون عادت همه آن‌ها را تصحیح می‌کرد، سپس سال بعد همراه با آن درس؛ درس سال دوم دانشسرا هم تدریس می‌کرد که موضوع آن احوال شخصی بود، و در هفته سه سهم داشت، و روش تدریس هم بدین صورت بود که چند جمله را از کتاب مورد نظر انتخاب می‌کرد، و اختلافات موجود بر سر آن مسائل را همراه با دلیل هر کدام از طرف‌ها و ترجیح و توجیه بیان می‌کرد. و در سال بعد فقط سیاست شرعی را تدریس کرد، سپس از تدریس باز ایستاد.

همچنین استاد (جبرین) بعد از انتقال از دانشگاه تا دوره‌ی انتقال به ریاست پژوهش‌های علمی بر رساله‌های فوق لیسانس و دکترا نظارت می‌کرد که از سوی دانشجویان دانشگاه مذکور ارائه می‌شد؛ همان‌گونه که بحث آن گذشت، و هرگز از دانشگاه فاصله نگرفت، و هر سال بر سه تا چهار رساله نظارت می‌کرد، و دانش‌جویان را بر حسب آگاهی خود به منابع و مراجع راهنمایی می‌کرد، و هر ماه آن قسمت از بحث و پژوهشی را که تقدیم می‌شد بررسی، و نقص و اشتباهات ایشان را بیان می‌کرد، و تقریباً هر هفته با آن‌ها جلسه داشت، و کار و موانع موجود را به دانشگاه گزارش می‌داد، و در پایان نظر خویش را در رابطه با میزان صلاحیت رساله برای تقدیم کردن می‌نوشت، و در جلسه‌ی بررسی و ارزیابی و مناظره شرکت می‌کرد، همان‌گونه که در مورد بعضی از

رسائل قبلی دانشگاه بعنوان عضویت در دانشگاه اظهار نظر می‌کرد، و ملاحظات خویش را بیان می‌کرد و مانند روال همیشه در موقع ارزیابی رساله حاضر می‌شد.

یکی دیگر از فعالیت‌های استاد (جبرین) دعوت دینی در داخل کشور بود با ایراد سخنرانی و برپایی جلسات پرسش و پاسخ در مدت هر ماه یا دو ماه یک بار، علاوه بر آن‌که به نقاط نزدیک ریاض سفر می‌کرد و در دانشسراها و مراکز فعالیت‌های تابستانی و مساجد جامع با مردم و اهالی دیدار می‌کرد، و پیرامون مشکلات منطقه و راه‌کارهای رفع معضل به بحث و رایزنی می‌پرداخت، و گاهی سفرهایش به نقاط دور افتاده و بازدید از نهادهای حکومتی جهت مناصحه و ارشاد و تشویق و ترغیب و دلگرمی برای ادامه فعالیت مثبت و... یک هفته یا بیشتر به طول می‌انجامید، و گاهی هم دیدارش رسمی بود و از طرف مرکز یا اداره دعوت داخل مدت سفر تعیین می‌شد.

یکی دیگر از فعالیت‌های ایشان مشارکت در اطلاع‌رسانی و هوشیاری دادن و یادآوری منافع و دست‌آوردهای حج و عمره و توضیح اهداف این عبادت به حجاج بیت الله، و پاسخ به سؤالات در طول یک ماه کامل بود که در آن زمانی بود که تابع دانشگاه بود، ولی زمانی که به ریاست دانشگاه ملحق شد به علت ضرورت ماندن او در دفتر کار چنین فعالیت‌هایی برایش مشکل و ناممکن بود. و در سال‌های اخیر همراه برخی از علمای بزرگ داخلی که از ریاض جمع می‌شدند حج می‌کرد و هر روز به سؤالات پاسخ می‌داد، و یک یا دو بار به ایراد سخن و توجیحات می‌پرداخت، و با بعضی از مشاهیر دیگر در موسم حج دیدار و گفتگو می‌کرد که با آن کار خوشحال می‌شدند.

تالیفات استاد شیخ جبرین:

اولین تألیف او تحقیقاتی بود که برای اخذ درجه‌ی فوق لیسانس در سال (۱۳۹۰هـ) در موضوع «اخبار آحاد در حدیث نبوی» نوشت و تقدیم نمود، و علی‌رغم این‌که آن را در مدتی کوتاه نوشت و به منابع مطلوب دسترسی نداشت؛ به نمره‌ی ممتاز دست یافت،

و در سال (۱۴۰۸هـ) در چاپخانه (دار طیبه) به چاپ رسید، و تا کنون هم تجدید چاپ شده، و اکنون موجود و مشهور است، و از آنجا که قبل از چاپ نیاز به مراجعه و بازنگری داشت؛ نتوانست آن را توسعه دهد.

انگیزه‌ی او از انتخاب آن موضوع علاقه به حدیث نبوی، و انتقادات موجود در کتاب‌های اصول فقه و علم کلام نسبت به خبر واحد بود، که مدعی هستند حدیث آحاد از اعتبار و لازم برخوردار نیست، خصوصاً وقتی که مربوط به عقیده باشد، ولی او قبول حدیث آحاد را در اصول هم مانند فروع ترجیح می‌دهد.

و در سال (۱۳۹۸هـ) نوشتن کتابی تحت عنوان (التدخین مادته و حکمه فی الاسلام) یعنی (استعمال دخانیات و حکم آن در اسلام) در موضوع «مشروبات الکلی و دخانیات و مواد مخدر» را برای ارائه در کنگره‌ای که از سوی دانشگاه اسلامی برگزار شد بر عهده گرفت، و بصورت تحقیقی متوسط و مفید، و با احکامی زائد بر آنچه دیگران نوشته بودند، اساتیدی که در موضوع دخانیات مطالب نوشته بودند زیاد تحت تأثیر و اعجاب قرار گرفتند و او را ستودند، و برای چندین مرتبه در چاپخانه (دار طیبه) به چاپ رسید، و اکنون هم مشهور و متداول است، و اگر چه مختصر است؛ ولی برای کسی که خدا به او اراده خیر و نیکی داشته باشد مفید است، و در سال (۱۴۰۲هـ) از سوی یکی از علمای مصر در مورد اثبات صفات خداوند مورد انتقاد قرار گرفت، که به وهم او استاد جبرین مرتکب تشبیه خداوند به مخلوقات شده، ولی خودشان به شرک قبور و ستایش صوفیه تمایل داشتند، که یکی از برادران آن را در چهار صفحه خلاصه کرد، و برای بررسی و مناظره و پاسخ دادن به شبهه‌های او و توضیح و بیان اشتباهات با عبارت‌های آرام ارسال شد، و آن بحث در شماره‌ی نهم مجله‌ی (البحوث الاسلامیة) چاپ شد، سپس یکی از جوانان آن را به صورت جداگانه و مستقل آن را به عنوان (الجواب الفائق فی الرد علی مبدل الحقائق) چاپ کرد، که اکنون موجود و متداول است و مؤسسه‌ی (آسام) آن را نشر

کرد، همچنین آن را به عنوان مقاله‌ی مربوط به معنی شهادتین و لوازم هر کدام نوشت، و در مجله‌ی (البحوث) شماره‌ی هیفدهم چاپ شد. سپس یکی از شاگردان در تاریخ (۱۴۱۰هـ) آن را در (۹۰) صفحه کوچک جداگانه به عنوان (الشهادتان معناهما و ما تستلزمه کل منهما) در چاپخانه‌ی (دار طیبه) به چاپ رسانید، و در آن نسبت استدلال به احادیث عنایت خاصی نموده، و درجه‌ی و مرجع آن را با اختصار بیان کرده است.

در سال (۱۳۸۱هـ) در دانشسرای علمی اقدام به تدریس (لمعة الاعتقاد) ابن قدامه کرد، و سؤال و جواب‌هایی متناسب با قدرت و سطح آن دانشجویان در مرحله‌ی متوسط روی آن می‌نوشت، با این وجود مفید است، و برخی از جوانان علاقمند به چاپ آن بودند، بنابراین آن را تحت عنوان (التعلیقات علی متن اللمعة) در سال (۱۴۱۲هـ) در چاپخانه‌ی (سفر و الناشر دار العمیعی للنشر و التوزیع) چاپ گردیده، و تعدادی اشتباه در آن هست که ظاهر متن و دلایل تابع آن است، و در آن هم اشتباه رخ داده است. سپس همراه با تصحیح خطاها تجدید چاپ شده است، و تخریج احادیث مورد استفاده‌ی آن هم به صورت متوسط و بر حسب درک دانش‌آموزان بیان شده، و در سال (۱۳۹۹هـ) در دانشگاه برای درجه‌ی دکترا ثبت شد، و (تحقیق شرح زرکلی بر مختصر خرفی) که مشهورترین شرح‌های آن بعد از (المغنی) ابن قدامه در میان سیصد شرح است، و در آن ابتدای شرح تا بحث نکاح برای تحقیق و بررسی انتخاب شده است، و همان‌گونه که گذشت آن رساله مورد مناظره و ارزیابی قرار گرفت، سپس تحقیق کتاب کامل شد و در چاپخانه‌های شرکت علیکان در هفت جلد چاپ گردید، و در اغلب کتابخانه‌های داخلی توزیع شد و به فروش رسید، و اکنون هم الحمدلله موجود است.

در این شرح به تخریج و ذکر منبع و شماره‌ی احادیث و آثار فراوانی که تعدادشان به (۳۹۳۶) شماره رسیده، مورد عنایت و توجه خاص قرار گرفته است، هرچند تعداد کمی از آن روایات تکرار شده‌اند، و با مراجعه به منابع و کتاب‌های مسندی که برایش ممکن

شده تلاش زیادی مبذول داشته است، که این کار مراجعه به منابع اصلی که غالباً چاپ شده هستند را آسان ساخته است، همچنین شماره‌ی حدیث و جلد و صفحه و بیان اختلاف لفظ حدیث اگر اختلافی با آنچه شارح ذکر کرده موجود باشد مشخص شده است، همچنین افرادی از متقدمین را که در مورد درجه‌ی صحت و ضعف حدیث نظر داده‌اند ذکر کرده است، مانند ترمذی و حاکم و ذهبی و ابن حجاج و هیشمی... ولی از آن‌جا که احادیث صحیحین (بخاری و مسلم) معتمد هستند؛ اگر روایت در یکی از آن‌ها ذکر شده باشد تنها به ذکر منبع اکتفاء کرده است. و از آن‌جا که او تحقیق در کتاب‌های حدیث را از کوچکی آغاز کرد، این امر شوق و علاقه‌ی زیادی به نوشتن حدیث در او بوجود آورده، و نسبت به دستیابی کتاب‌های قدیمی که تألیف‌کنندگانشان به احادیث نبوی همراه با اسانید متصله اهتمام می‌دادند، حریص بود، علاوه بر آن‌که کل موضوعات مربوط به حدیث از قبیل مصطلح و علل الحدیث و کتاب‌های جرح و تعدیل را دوست داشت، زیرا حدیث منبع و دلیل دوّم شریعت اسلام بعد از قرآن است، و نیز نسبت به تفسیر آن عنایت کامل مبذول نموده‌اند، بطوری که بعضی گفته‌اند: «علم حدیث از آن دسته علوم است که آن‌قدر پخته شده به حد کمال رسیده است». و نیز کسانی با روایت غیر صحیح چیزهایی به نام حدیث که اصل و اساس ندارند وارد آن کرده‌اند، اما خداوند عز و جل با فراهم ساختن علمای متقّد که از موهب الهی درایت و تشخیص صحیح و ضعیف برخوردارند؛ صحیح را از غیر صحیح جدا کرده‌اند، و می‌دانیم که آن‌ها چقدر کوشا و جدی بوده‌اند، و سختی سفرهای طولانی و خستگی طاقت‌فرسا و هزینه‌های سنگین را تحمل کرده و صبر و بردباری کرده‌اند، و این عوامل موجب شده [که حاصل دستاورد ایشان بسی گرانمایه و با ارزش باشد و] بر محافظت از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و پالایش کردن آن از چیزهایی که با آن آمیخته؛ بسیار حریص باشند. الحمدلله خداوند عز و جل در این زمان [که دوره تکنولوژی است] امکان چاپ و فهرست‌گذاری و نزدیک کردن این

کتاب‌ها را فراهم ساخته و هزینه‌های آن کاهش یافته، و دستیابی و آگاهی از محل جستجوی آن به آسانی ممکن است.

علاوه بر همه این‌ها؛ استاد جبرین در جاهای متعدد به ایراد سخنرانی پرداخته که روی نوار ضبط شده‌اند، سپس شاگردانش نسبت به نوشتن و آماده کردن برای چاپ اهتمام زیادی مبذول داشته‌اند، و دو رساله به عنوان‌های (الاسلام بین الفراط والتفریط) در (۵۹) صفحه، و (طلب العلم و فضل العلماء) در (۵۱) صفحه در سال (۱۴۱۳هـ) در چاپخانه سفیر و انتشارات دار صمیعی به چاپ رسیده‌اند، و شاگردانش عنایت زیادی به حفظ و نگهداری سخنان ضبط شده‌ی ایشان در نوار داشته‌اند، از جمله شرح (زاد المستقنع) و شرح (بلوغ المرام)، و شرح (الورقات) در اصول فقه، و (شرح بیقونیه) در مصطلح الحدیث، و شرح (منار السبیل) در فقه، و شرح ترمذی و (ثلاثة الأصول)، و متن (التدمیریة) و تعدادی دیگر از ایشان ضبط در (تسجیلات اسلامی) در ریاض و غیره موجود است.

همچنین تعدادی از طلاب پافشاری می‌کنند بر این‌که پاسخ سؤالات و فتوای مسائل مشکل را که به ایشان ارجاع می‌دهند سریع بدست آورند، و بعد از نوشتن جواب و امضای از ایشان بلافاصله آن را در مساجد و کتاب‌خانه‌ها و مدارس پخش می‌کنند، و چون نویسنده مورد اعتماد مردم است مورد استقبال قرار می‌گیرد و بهره‌ی چشمگیری از آن می‌برند، همان‌گونه که بسیاری از جوانانی که از موهبت علم برخوردارند؛ وقتی رساله‌ای بنویسد و از ایشان درخواست کند که برایش مقدمه یا تقریظ بنویسد؛ همراه با تصریح به اسم خود موجب استقبال و استفاده‌ی مردم از آن نوشته می‌شود، و جمعی از علماء در نشر و توزیع اعلامیه و کتابچه‌هایی که مسائل مورد نیاز مبرم از قبیل برخی مخالفت‌ها در نماز و حالات اقتداء به امام، و چیزهای مخالف شریعت در روزه و حج و

کارهای مربوط به ده روز ذی‌الحجه، و چگونگی تیمم و داشتن رخصت و ... را تبیین می‌کنند سهیم هستند، و بعد از چاپ؛ هزاران نسخه در آن روزها که مورد نیاز هستند از آن‌ها نشر و توزیع می‌گردد تا مورد استفاده قرار گیرند.

بعضی از علماء هم آن نشریه‌ها را جهت استفاده‌ی هرچه بیشتر در ضمن یکی از کتاب‌های استاد (جبرین) چاپ و منتشر کرده‌اند، مانند شیخ (عبدالله بن جارالله رحمته) و غیره. همچنین جمعی از علمای بزرگوار بعد از مناظره و ارزیابی رساله‌ی (أخبار الأحاد) در سال (۱۳۹۰هـ) او تأییداتی مفید بر آن نوشته‌اند که در دانشسرای مذکور قابل دسترسی است. و نیز اساتیدی چون شیخ (صالح لحیدان و شیخ عبدالعزیز عبدالله آل شیخ و دکتر عبدالله بن علی ركبان) که شرح کتاب (زرکلی) را از اول تا موضوع (نکاح) مورد ارزیابی و مناظره قرار دادند؛ مطالب را در رابطه با تأیید صلاحیت جهت نشر و حریص شدن خواننده به آن قبل از چاپ نوشتند، و از سوی علمای بزرگی امثال استاد ارجمند (شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمته) و سایر اعضای هیئت مورد قبول و پذیرش قرار گرفت، و برای ارزیابی آن می‌توان به آن ملاحظات مراجعه نمود، و معروف نیست که در مورد این کتاب حدیث و مصطلح انتقاد داشته باشد.

اما در مورد تحقیق زرکشی او همان رویه‌ی موجود در مقدمه را پیموده که بسیار روی جستجوی احادیث حریص بوده، بطوری که آن‌ها را با منابع برابر کرده است، همچنین تلاش کرده هر حدیثی که نیاز به توضیح از نقل داشته باشد، یا در مسأله‌ای مورد اختلاف باشد؛ همه را در جای خود بیان کند.

اما شرح‌های دیگر همچون شرح (اللمعة) ی قدیم و (بیقونیه و الورقات و بلوغ المرام و المنتقی و...) را به صورتی مستقل انجام داده، و جملات متن را با مثال توضیح می‌دهد، و اختلافات مشهور را یادآوری نموده، و جهت جلوگیری حیرت و سرگشتگی طلاب رأی برتر از دیدگاه خود را بیان کرده است، و گاهی با ذکر مسائل متعلق به حدیث به صورتی

گسترده آن را تشریح نموده است. یکی از جمله ویژگی‌های بارز این شروح و کتاب‌ها عبارت واضح همراه با ذکر مثال است، بنابراین مورد استقبال شدید قرار گرفت و طلاب تعداد زیادی از آن نوارهای صوتی ایشان در شرح (منار السبیل) را کپی کردند که به صورت کتابی بالغ بر چندین جلد در آمده است، و از آن‌جا حاوی مسائلی متعدد، و راه‌حلهای فراوانی برای مشکلات موجود در جامعه، و هشدار نسبت به حیل‌هایی است که برخی مسلمانان مرتکب می‌شوند، جمعی زیادی می‌خواهند آن کاست را به خط و تصویر در آورند، علاوه بر آن ویژگی‌های بسیاری دارند.

اما در رابطه با فهرست معلومات در وقت نوشتن، باید گفت که این‌ها در شروح مستقل مانند شرح احادیث (مسلم، ترمذی و منتقی الاخبار)، و در نوشتن احادیث غالباً به مقدار مطلوب در سؤال اقتصار شده، بدون تفصیل و توسعه‌ی در جواب، در مورد دیکته هم وقتی که جواب مستقل و بدون ارتباط به بقیه‌ی مطالب باشد بر همین روال عمل شده، مانند سؤالاتی که بعنوان (حوار رمضان) توسط مؤسسه‌ی آسام در سال (۱۴۱۲هـ) در (۲۸) صفحه با قطع وزیری (A5) چاپ و منتشر شد. و نیز مانند سؤالات مربوط به رمضان و شب‌زنده‌داری و دعای ختم قرآن و... انتشار یافت که جمعی از جوانان (۳۶) سؤال را به صورت کتبی به محضر ایشان تقدیم داشته بودند و او هم به صورتی متوسط پاسخ‌ها را روی آن نوشته بود، سپس سؤال کننده اقدام به تحقیق و تخریح منابع مربوط به آیات و احادیث ذکر شده در پاسخ‌ها کرد، و تحت عنوان (الاجابات البهیة فی المسائل الرمضانية) در سال (۱۴۱۳هـ) بود که در (نشر دار العاصمة) در (۱۰۳) صفحه منتشر شد. به هر حال عوامل و انگیزه‌های مختلف باعث نوشتن شده است، اما در مورد مشکلات و نواقص آن باید گفت که چون رساله‌ی اول (أخبار آحاد) را در زمانی کوتاه نوشت، و منابع کمی برای مراجعه در دسترس داشت، در نتیجه در

جستجوی مطالب و مسائل با مشکلات و سختی‌های زیادی مواجه شده، و ناچار شده با علی‌رغم در خواست‌های که از او شد به اختصار عمل کند.

همچنین در مورد شرح زرکشی به علت وسعت کتاب، و نقل و روایات متعدد و نایاب بودن، یا عدم دستیابی به منابع مورد نیاز با مشکلات عدیده‌ای روبرو گردید، و با اعتماد به گفته‌ی فقهای که منابع احادیث را ذکر کرده‌اند؛ همان منابع را از قول ایشان معرفی کرده، بنابراین تحقیق و جستجوی فهرست‌ها کار مشکلی بوده، و فقط برای بررسی برخی دلایل نادر و کمیاب به منابع مراجعه کرده، نه برای آن دسته که از شهرت زیاد عام برخوردارند، اما خداوند عز و جل توفیق را رفیق ساخته و کمک زیادی به او کرده، بطوری که به آن دسته روایات هم که منابع و اصول آن‌ها دست‌یافتنی نبود مطلع شد، مانند اول (سنن سعید بن منصور، و سنن أثرم و مسند اسحاق) و ...، اگر چه کسانی آن‌ها را با اختصار و ناقص نقل می‌کردند، ولی منابع علم مصطلح الحدیث فراوان است، و غالباً با هم موافق هستند جز در مواردی زیاده‌های خاصی یافت می‌شود، و ممکن هم هست آن‌ها را با اختصار ذکر کرد، و ممکن هم هست با ذکر مثال به آن‌ها توسعه داد، اما جز (منظومه‌ی بیقونیه) را ننوشته که اکنون در حال تحقیق و آماده‌سازی برای چاپ است که تنها تعریف‌های موجود در متن منظوم توضیح داده شده است. ولی کثرت کتاب‌های موضوع مصطلح الحدیث از جمله مشکلاتی است هر کس در آن موضوع کتاب بنویسد با آن مواجه است، و لازم است بر حسب آراء مختلف؛ تعاریف زیادی نوشته شود، و نویسنده به تناسب مقام یکی از روش‌ها را بر می‌گزیند، اما محدثین ارجمند به مناظره و مجادله‌ی تعریف‌های اصطلاحی پرداخته و به انتقادات وارده پاسخ داده‌اند، اما مطالعه همه این‌ها وقت زیادی می‌طلبد، و اگر طلاب به یکی از آن متون مختصر اکتفاء کنند که علمای آن رشته نوشته‌اند؛ مانند (نخبة و بیقونیه و الفیه العراقی)، و سیوطی معتقد است که چنین مختصرهایی کافی است. از آن‌جا که علماء این نص را زیاد در کتاب‌هایشان به کار

برده‌اند؛ مشهورترین کتابی که حاوی توضیح و بیان معنای آن باشد منابع گسترده مانند (تدریب الراوی شرح تقریب نووی) امام سیوطی است، و نیز (توجیه النظر) یکی از علمای الجزایر، و (توضیح الأفكار امیر عسفانی)، اگر چه برخی از یکدیگر نقل کلام کرده‌اند. و از معاصرین (د. صبحی صالح) کتابی به نام (علوم الحدیث و مصطلحه) تألیف نموده که به علت دسترسی به منابع دلایل بیشتر برای استدلال چیزهایی زائد بر کتب متقدمین ذکر نموده است، به هر حال پژوهشگر در این موضوع ابتدا احساس می‌کند به منابع متقدمین نیاز دارد که این اصطلاحات را پایه‌گذاری کرده‌اند، سپس به علمای بعد از آن‌ها.

احسانِ إلهی ظهیر... سرکوب کننده مبتدعین^۱

احسانِ إلهی ظهیر یکی از دانشمندان پاکستان بودند، که پرچم جنگ و جدال علیه فرقه‌های منحرف را بر افراشتند، و با تحقیقات و بررسی‌های ریشه‌ای خود پرده از مسافت انحراف آنان از شاهراه هدایت و سنت نبوی برداشتند، هرچند که ادعای اسلام‌گرایی را سرزنند و درونشان را مملو از نفاق و تقیه نموده باشند، به همین خاطر تألیفات، نوشته‌ها و مناظراتشان اثر چشمگیری در متزلزل ساختن سایبان باطل و بر انگیخته شدن ترس و وحشت منحرفین ایفا نمودند.

احسانِ إلهی ظهیر بیش از بیست سال از زندگانی خویش را در راستای حقیقت‌گویی، دنباله‌روی از حقیقت، غمخوار ملت، زمزمه کننده‌ی همیشگی گفتار نبی اکرم «الدین نصیحة، الدین نصیحة، الدین نصیحة» " قالوا: لمن؟ قال: " لله ولکتابه و لرسوله والأئمة المسلمین و عامتهم^۱ » و روشنگری در زمینه‌ی خبائث و خبیث‌صفتان سپری نمود. او در کنار حق ایستادگی نمود، به یاری آن شتافت و از برپایی آن کوتاهی به عمل نیاورد و در راه انتشار آن، توجهی به سرزنش سرزنش‌گران، سروصدای نادانان، ناله‌ی ترسویان و تهدیدات دشمنان ننمود.

ایشان استاد علامه و دعوتگر کوشا، احسانِ إلهی ظهیر بن ظهورِ إلهی بن احمد الدین بن نظام الدین می‌باشد که از خانواده‌ای (سیتی) در سال ۱۹۴۵م برابر با ۱۳۶۴هـ در شهر (سیالکوت) پاکستان دیده به جهان گشود. شهری که به مهد دانشمندان، اندیشمندان

۱- دین همه‌اش سفارش و نصیحت است. گفتیم برای چه کسانی؟ فرمود: برای خدا، و برای قرآن، و برای پیغمبرش، و پیشوایان و فرمانداران و حکام مسلمین، و برای همه‌ی مسلمانان.

و شعرای اسلامی شهرت داشت، و در خانواده‌ای متدین، با تقوا، اهل صلاح و علاوه بر اینها ثروتمند پرورش یافت، والدین، خواهر، برادر، نزدیکان شیخ احسان همگی سلفی مسلک و پیرو مذهب اهل حدیث بودند. پدر و مادرش از همان اوایل کودکی پافشاری زیادی بر تربیت و پرورش نمودن ایشان بر مبنای استمداد از آموزه‌های قرآن و سنت نبوی و انتخاب همشینیان خوب و با ایمان داشتند.

شیخ احسان در سن ۹ سالگی حافظ کل قرآن شد و در همان دوران کودکی به زیرکی، هوشمندی، دوستدار علم و دانش، دعوت در راه خدا و متقاعد نمودن خصمان خویش شهرت گرفت، و بعد از گذراندن دوره‌ی متوسطه جهت ادامه تحصیل در دانشگاه اسلامی که به (دانشگاه محمدی) شهرت داشت و از بزرگترین دانشگاه‌های سلفی پاکستان به شمار می‌رفت، به طرف شهر (حجرانواله) راه سفر در پیش گرفت، و در آنجا به یادگیری علوم قرآن، حدیث، قواعد علم حدیث، فقه، اصول، تفسیر، صرف و نحو و بسیاری از علوم دیگر پرداختند، او به مدت ۸ سال در آنجا ماندگار شدند و در خدمت اساتید برجسته‌ای مانند استاد محدث احمد ابوالبرکات کسب علم نمودند، بعد از اتمام این دوره جهت ادامه تحصیل به یکی از دانشگاه‌های سلفی دیگر به شهر (فیصل آباد) عزیمت نمودند، و در آنجا به کسب علم در زمینه‌ی علم حدیث پرداخت و کتاب صحیح بخاری را بر شیخ محمد جندلوی دارای درجه حافظ در علم حدیث قرائت نمودند، سپس بعد از فارغ التحصیل شدن در این دانشگاه برای کسب علم به سوی مدینه‌ی منوره به راه افتاد، و در سال ۱۹۶۳م به دانشگاه اسلامی پیوست، و در خدمت مجموعه‌ای از اساتید دانشگاه و بیرون دانشگاه به دانش‌آموزی رویی آورد، از جمله در خدمت: استاد شیخ عبدالعزیز بن باز که در خدمت ایشان کتاب «عقیده الطحاویة» و حضرت شیخ ناصرالدین البانی که مدرس دانشگاه نیز بودند، و علم تفسیر را در خدمت جناب شیخ محمد امین شنیطی صاحب تفسیر «أضواء البیان» و علم حدیث را در خدمت استاد حماد

بن محمد انصاری و بسیاری دیگر از علماء که در خدمت آنان علم بی‌شماری را کسب کردند.

دکتر محمد لقمان سلفی در مجله «الدعوه» درباره ایشان می‌فرماید:

به مدت چهار سال در کنار ایشان بودم، در طول این چهار سال به زیرکی، تفوق و برتری ایشان در زمینه‌های تدریس، تحقیقات و مناظرات پی‌بردم، و متوجه شدم که بسیاری از احادیث نبوی را حفظ هستند و یکی از برجسته‌ترین هواداران مجتهد سرزمین شام، شیخ ناصر الدین البانی به شمار می‌روند که بر روی سنگریزه‌های عرصه‌ی دانشگاه در زمینه حدیث شناسی از ایشان سؤال می‌نمودند و به مناقشه می‌پرداختند، و به بیاناتشان گوش فرا می‌دادند، استاد ناصرالدین البانی نیز با سعه‌ی صدری که داشتند گوش می‌دادند و سؤالاتشان را پاسخ می‌گفتند.

شیخ احسان در ایام حج با اندیشمندان و دعوتگران اسلامی که از اقصای نقاط جهان برای زیارت بدان دیار روی می‌آوردند، آشنا می‌شد، مشکلات و موضوعات اساسی که در میان مسلمانان متداول بود با آنان در میان می‌گذاشتند، سپس شیخ احسان در سال ۱۹۶۷م از دانشگاه فارغ التحصیل شد، روش ایشان در پرورش فکری، حفظ متون، یادگیری علوم و فنون مختلف، بر مبنای منهج سلف و تبعیت از روش علمایان گذشته بوده است، او در علم نحو «الفیه ابن مالک»، در علم حدیث شناسی کتاب «نخبة الفکر»، در علم تفسیر «کتاب: الفوز الکبیر» تألیف شیخ شاه ولی الله دهلوی، در علم معانی، بیان بدیع «تلخیص المفتاح» و بسیاری از احادیث نبوی، و همچنین مجموعه‌ای از اشعار عربی، فارسی، اردی را نیز حفظ داشتند؛ زمانی که شیخ احسان فارغ التحصیل شدند با توجه به جایگاه علمی‌ای که داشتند، پیشنهاد تدریس به ایشان داده شد، اما ایشان رد نمودند و گفتند که وطنم نیازمند من است....

و در طول حیاتشان شش بار موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته‌های قانون، لغت و شریعت نایل گردیده است.

استاد راهی وطنش شد و در راه دعوت به سوی خدا گام نهاد، او به مدیریت خود در شهر لاهور تحت عنوان «ترجمان الحدیث» مجله‌ای را تأسیس نمود، که در آن از دعوت اسلامی، دفاع از حق، رد باطل، رد شبهات فرقه‌های منحرف از قبیل قادیانیه و منکرین سنت و... و امر به معروف و نهی از منکر بحث می‌راند، ایشان به عنوان خطیب در بزرگترین مساجد اهل حدیث برگزیده شدند و مسؤولیت دبیرکل هیأت اهل حدیث لاهور را نیز عهده‌دار شدند، اتحادیه‌ی مذکور از بزرگترین اتحادیه‌های سلفی پاکستان به شمار می‌رفت که مشتمل بر ۷۵۰ شاخه بود و به مراکز فرقه‌های منحرفین مانند: قادیانه، بهائیه و رافضیه می‌رفتند و آنان را به مناظره و مناقشه فرا می‌خواندند.

برادرش فضل الهی در خصوص سمینارهای ایشان چنین نقل قول می‌کند: «استاد احسان جهت تشکیل انجمن و سمینارها به شهرهای مختلف سفر می‌کردند، شب که بر می‌گشتند تا فرا رسیدن نماز صبح به نوشتن و مطالعه می‌پرداختند، سپس نماز را می‌خواندند و به خواب می‌رفتند. که این بر قدرت و توانایی ایشان دلالت دارد». و همچنین به سوی بسیاری از کشورهای مختلف جهت دعوت و تبلیغ عزیمت نمود. کشورهای از قبیل: عربستان، امارات، کویت، ایران، فرانسه، امریکا، لندن و بسیاری دیگر از کشورها.

خداوند ﷻ زحمات ایشان را مورد نفع قرار داد، بسیاری از قادیانیها، شیعه‌ها و بهائیه‌ها بر اثر سخنرانیهای ایشان ایمان آوردند.

ایشان در رد گروه‌های منحرف، تألیفات بی‌شماری را به رشته‌ی تحریف درآورده‌اند، از جمله تألیفات ایشان موارد ذیل می‌باشند:

۱- الشیعة والسنة (۱۳۹۳هـ).

- 2- الشيعة وأهل البيت (١٤٠٣هـ) چاپ سوم.
- 3- الشيعة والتشيع فرق وتاريخ.
- 4- الإسماعيلية تاريخ وعقائد (1405هـ).
- 5- البابية عرض ونقد.
- 6- القاديانية (١٣٧٦هـ).
- 7- البريلوية عقائد وتاريخ (١٤٠٣هـ).
- 8- البهائية نقد وتحليل (١٩٧٥م).
- 9- الرد الكافي على مغالطات الدكتور علي عبدالواحد وافي (١٤٠٤هـ).
- 10- التصوف، المنشأ والمصادر الجزء الأول (١٤٠٦هـ).
- 11- جلد دوم از: دراسات في التصوف.
- 12- الشيعة والقرآن (1403هـ).
- 13- الباطنية بفرقها المشهورة.
- 14- فرق شبه القارة الهندية ومعتقداتها.
- 15- النصرانية.
- 16- «القاديانية» به زبان انگلیسی.
- 17- «شيعه و سنی» به زبان فارسی.
- 18- «الوسيلة» به زبان انگلیسی و اردی.
- 19- كتاب التوحيد.
- 20- «كفر و إسلام» به زبان اردی.
- 21- «الشيعة والسنة» به زبان فارسی، انگلیسی و تایلندی.

استاد در لابه‌لای این کتاب‌ها پرده از عیب و ننگ‌های آن فرقه‌ها برداشت و همین باعث شد که آن فرقه‌ها به دنبال راه فراری جهت نجات از ایشان شوند، لذا در مواقع مختلفی به تهدید ایشان تمسک جستند، حتی چیزی نمانده بود که در امریکا به قتل برسند، و به صورت‌های متفاوتی از قبیل نامه و تلفنی مورد تهدید قرار می‌گرفت، مهمتر اینکه امام خمینی - رهبر ایران فانی - خون ایشان را مهدور الدم اعلام کرد، و گفت: هر کس بتواند سر احسان الهی را برایم بیاورد، دویست هزار دلار پاداش می‌گیرد، بسیاری مواقع در معرض مرگ قرار می‌گرفت، چه بسا به ایشان شلیک می‌شد، شیخ عبدالقادر شبیه حمد درباره‌ی ایشان می‌گوید: یک بار ایشان را در پاکستان زیارت نمودم و متوجه شدم که چندین بار از طرف فرقه‌های ضاله مورد تهدید قرار گرفته، فهمیدم که در میان اندیشمندان معاصر بعد از محب الدین خطیب، کسی نیرومندتر از ایشان یافت نمی‌شود.

ملک فیصل رحمته از پژوهشگران عربستانی خواست تا کتابهای شیخ احسان را از حساب خودش خریداری نموده و در کشورهای آفریقا، آسیا و اروپا در میان مردم انتشار نمایند و شیخ عبدالعزیز بن باز رئیس مجمع فتوی، قانون‌گذاری و دعوت و ارشاد و رئیس دانشگاه اسلامی مدینه منوره و شیخ ابراهیم بن محمد بن ابراهیم آل شیخ وزیر دادگستری عربستان سعودی و شیخ محمد بن علی حرکان دبیر کل انجمن ارتباطات جهان اسلام و شیخ محمد عبدالله مطلق، سفیر عربستان سعودی در پاکستان و محسن شربتلی استاد در مکه مکرمه، بر این نظر بودند که کتابهای ایشان را در مکه مکرمه و تمام مراکزهای اسلامی در شهرهای جهان و کتابخانه‌های عمومی و تجاری پخش شوند.

شیخ احسان تا فرا رسیدن تقدیر خداوند عز وجل همچنان در راه جهاد در راه خدا و مبارزه با منحرفین و انتشار علم می‌کوشید. آنگاه که در انجمن علمایان لاهور که از طرف هیأت محدثین برگزار شده بود، شرکت کرد و در تاریخ ۱۴۰۷/۷/۲۳ هـ در صدد ارائه‌ی مقاله‌ی خود بود، گلدانی که مملو از مواد شیمیایی و خطرناک بود از طرف یکی از افراد دست به

دست داده شد تا اینکه بر سر میز گذاشته شد و بعد از ۲۲ دقیقه از سخنان ایشان گلدان مذکور منفجر گشت و شیخ را به مسافت بیست تا سی متر دور انداخت و بر اثر این حادثه، نه نفر در حال جان باختند.

شیخ احسان که یک سوم بدنش را از دست داده بود، طوری که به کلی طرف چپش را از دست داد، اما با این حال نیز آگاهی خود را از دست نداد، بلکه مدام داد می‌زد که مرا رها کنید و دیگران را مداوا نمائید، و اطرافیانش را به صبر در راه این دعوت و به بلند نگه داشتن پرچم قرآن و سنت نبوی تشویق می‌کرد، در این سمیتار دو هزار مسلمان حضور داشتند، که ۱۸ نفر از ایشان قربانیان این حادثه شدند و ۱۱۴ نفر نیز زخمی شدند؛ شیخ احسان به بیمارستان مرکزی شهر لاهور انتقال یافت، و با توجه به درخواست شیخ ابن باز که در خصوص وی با خادم حرمین حرف زده بود، به بیمارستان نظامی ریاض انتقال یافت؛ اطبا به وی گفتند باید پایش قطع گردد، ولی شیخ موافقت نمودند و در تاریخ ۱۴۰۷/۸/۱ هـ برابر با ۱۹۸۷ م در ساعت چهار بامداد روز دوشنبه به ملکوت اعلی پیوست، و در آنجا غسل گردید و شیخ بن باز در جامع کبیر ریاض بر جنازه وی نماز گذارد، سپس به مدینه منوره منتقل شد و در مسجد نبوی بر او نماز گذاردند و در بقیع در کنار اصحاب، اهل بیت و امهات المؤمنین تسلیم به خاک گردید.

شیخ بن باز در مورد او می‌گوید: فضیلت استاد احسان الہی ظہیر رحمۃ اللہ علیہ برای همگان معروف می‌باشد، ایشان از عقیده‌ای پاک برخوردار بودند، بنده برخی از کتاب‌های ایشان را مطالعه نمودم و از نصایح و سفارش‌های خالصانه‌ی او به بندگان خداوند تعالی و رد شبهات و دسیسه‌های دشمنان اسلام لذت بردم.

و استاد لحیدان -حفظه‌الله- می‌گوید: با مرحوم ارتباطی عمیق داشتم، بنده از او بسیار اصرار می‌نمودم که خود را از اعمال خطرناک به دور نگه دارد و توانایی‌های خود را در زمینه‌های مختلف صرف نماید تا دشمنانش بسیار نگردند و عملی شیطانانه را برایش در

نظر گیرند... اما طبیعت و سرشت پویای ایشان رحمته نسبت به حق، به او اجازه نداد که به رسوا سازی طرفداران ظلم و فساد پردازد، و با توجه این که از اهداف خبیث آنان اطلاع یافته بود هرگز به گوشه نشینی گوشه نشینان و ... متأثر نمی شد.

از خداوند عزوجل خواهیم که رحمت وسیع خود را شامل حال او نماید و همه‌ی ما را در فردوس اعلیٰ گرد آورد.

** به نقل از چندین منابع..

علامه نابغه... حافظ حکمی

استاد علامه، حافظ بن احمد بن علی بن احمد بن علی حکمی، که به عشیرت حَکَم بن سعد از قبیله مذحج منتسب هستند. استاد حافظ در سال (۱۳۴۲هـ) در روستای «السلام» از توابع شهر «مضایا» واقع در جنوب شرقی شهر «جازان» دیده به جهان گشود، سپس همراه پدرش به روستای «جاضع» تابع شهر «صامطه» معروف نقل مکان کرد.

حافظ حکمی در کنار پدر و مادرش پرورش یافت، و طبق عادت جامعه‌ی آن وقت گوسفند می‌چرانید. او نمونه‌ی زیرکی و حفظ سریع بود، در همان اوان کودکی که چوپان بود و از سن دوازده سالگی تجاوز نکرده بود، قرآن را حفظ کرد، چون شیخ عبدالله قرعاوی رحمته الله به نزد او و برادرش محمد بن احمد در آن روستا رفت و آمد داشت و به آن‌ها درس می‌داد؛ زیرا پدرشان حاضر نبود آن‌ها را به مدرسه بفرستد. حافظ از هوش سرشار و درایت فراوان بهره‌مند بود و هر درسی به او می‌دادند به سرعت می‌فهمید، ایشان تا سال (۱۳۶۰هـ) که پدرش از دنیا رفت به همان حال باقی ماند، و بعد از آن تصمیم گرفت یک‌سره وقت خود را صرف تحصیل کند، و همراه و ملازم همیشگی استادش (عبدالله قرعاوی) باشد، بنابراین در درس‌هایش موفق بود و از شعر و نثر بهره‌ی فراوانی کسب کرد، همان‌گونه که استادش گفت:

«در آن وقت در تحصیل و تألیف و تعلیم و اداره امور نظیری برای حافظ حکمی یافت نمی‌شد.»

حافظ با دختری ازدواج کرد و از او صاحب چند فرزند صالح شد که بعداً در پی تحصیل علم بر آمدند، و در سال (۱۳۶۲هـ) شیخ عبدالله قرعاوی از شاگردش خواست کتابی را با نظم و شعر در موضوع توحید تألیف کند که شامل عقیده‌ی سلف صالح باشد،

هدف او امتحان و آزمودن شاگردش بود، لذا کتاب خود را به نام «أرجوزة سلم الوصول إلى علم الأصول» تألیف کرد. همچنین در موضوع فقه و اصول فقه، توحید و سیره نبوی، مصطلح الحدیث، فرائض و غیره با شعر و نثر کتاب می‌نوشت، که تألیفات چاپ شده و غیر چاپ شده او بیش از پانزده کتاب به شرح ذیل است:

۱- سلم الوصول، (۲۷۰) بیت شعر است در بیان عقیده‌ی سلف صالح که در سن نوزده سالگی آن را سروده است.

۲- معارج القبول بشرح سلم الوصول: شرح وسیعی است برای کتاب سابق که بسیاری از نصوص شرعی (قرآن و حدیث) و سخنان زیادی از علما را در رابطه با موضوع آن منظومه از ایمان و توحید در شرح آن یادآور شده، و این کتاب دو جلد است.

۳- «أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة» و آن کتابی است در بیان توحید به روش سؤال و پاسخ.

۴- «الجوهرة الفريدة في تحقيق العقيدة» آن هم منظومه‌ای است در علم توحید که برای تمسک و چنگ زدن به قرآن و سنت و پرهیز از بدعت و اهل آن دعوت می‌کند، و به پایبندی به توبه و شروط آن و پرهیز از مجله و نشریه‌هایی که مردم را بسوی رزایل اخلاق و عادات فاسد و بی‌بند و باری فرا می‌خوانند، تشویق می‌نماید.

۵- «اللؤلؤ المكنون في أحوال الأسانيد و المتون» و آن کتابی است منظوم در بیان مصطلح حدیث در (۳۴۰) بیت، که یکی از نزدیکان استاد حکمی به شرح آن پرداخته، و نیز شیخ عبدالکریم خضیر در دوره دهم علمی دانشگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه - ریاض اقدام به شرح آن کرد که کامل نشده و به یاری خدا در دوره‌ی یازدهم علمی همان دانشگاه تکمیل خواهد شد.

- ۶- «لامية المنسوخ» و آن منظومه‌ای است که آخر همه ابیات آن حرف لام است و آن را در مورد احکام نسخ نوشته است.
- ۷- «دلیل أرباب الفلاح لتحقيق فن الاصطلاح» آن را هم در مورد مصطلح حدیث نوشته، با یک مقدمه در تعریف موضوع آغاز شده، سپس به ذکر نوع‌ها و باب‌های آن پرداخته است، بعد در ضمن مطالب کتاب آداب و روش طلب و تحصیل حدیث نبوی را به صورت سؤال و جواب بیان کرده است.
- ۸- «السبل السوية لفقہ السنن المروية»: این کتاب هم در حدود (۲۵۰۰) بیت شعر است، در مورد فقه بر حسب ترتیب باب‌های فقه نزد فقهاء.
- ۹- «وسيلة الحصول إلى مهمات الأصول» این کتاب هم منظومه‌ای است در (۶۴۰) بیت در موضوع اصول فقه.
- ۱۰- «نیل السؤل من تاریخ الأمم وسیرة الرسول ﷺ» این کتاب نیز منظومه‌ای است با (۹۵۰) بیت شعر در مورد سیره و تاریخ.
- ۱۱- «النور الفائض من شمس الوحي في علم فرائض» رساله‌ای با نثر در بیان علم فرائض و تقسیم ارث.
- ۱۲- «المنظومة الميمية في الوصايا والآداب العلمية» این رساله نصایحی مفید است برای طلاب علم به صورت شعر در بیش از (۲۶۰) بیت، از جمله یک بیت آن چنین است:
يا طالب العلم لا تبغي به بدلاً فقد ظفرت ورب اللوح والقلم
 یعنی: ای طالب علم چیزی را با علم عوض مکن، سوگند به پروردگار لوح و قلم، به هدف عالی‌ای ظفر یافته‌اید.
- ۱۳- «شرح الورقات» ابوالمعالی جوینی در موضوع اصول فقه.
- ۱۴- «مفتاح دار السلام» درباره‌ی معنای شهادتین.

این کتاب‌ها بسیار با ارزش هستند و برای بیان اهمیتشان باید گفت که برخی از آن‌ها را بر علامه شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ رحمته الله (مفتی وقت سعودیه) عرضه نمودند، بسیار مورد پسند او بودند و از حکومت درخواست کرد که چاپ و توزیع شوند تا خاص و عام مردم به طور یکسان از آن‌ها استفاده کنند، زیرا حاوی فوائد و نصایحی هستند که برای عموم مردم در امور دین و دنیا مفید و قابل استفاده هستند، و همه را به تمسک به کتاب الله و سنت رسول امین صلی الله علیه و آله و پیروی از سلف صالح و ائمه و علمای نامی مسلمین فرا می‌خواند.

حافظ حکمی با وجود مشغلت زیاد به تدریس و مراقبت از دیگر مدارس، آثار فوق الذکر را تألیف کرد، زیرا در سال (۱۳۶۳هـ) به مدیر مدرسه سلفیه شهر «صامطه» منصوب شد و علاوه بر آن بر مدارس روستاهای مجاور نظارت می‌کرد... و در (۱۳۷۳هـ) وزارت معارف سعودی، مدرسه‌ای را در «جازان» افتتاح نمود و حافظ به عنوان نخستین مدیر آن تعیین شد.

سپس دانش‌سرای علمی وابسته به اداره عام دانشگاه و دانش‌سراهای علمی «صامطه» در سال (۱۳۷۴هـ) افتتاح شد، و این بار هم مدیریت به او واگذار شد و به خوبی از عهده‌ی مسئولیت کارش برآمد.

و آخرین مسئولیت که بدان مشغول شد، مدیریت دانش‌سرای علمی صامطه بود. حافظ حکمی رحمته الله از لحاظ ورع، عفت، تقوا، پرهیزگاری، قوت ایمان و پابندی شدید، و بیان حق در سطح والایی قرار داشت، امر به معروف می‌کرد و خود هم انجام می‌داد، از منکر و بدی نهی می‌کرد و خود هم از آن دور بود، در راه رضای خدا لوم و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای بر او تأثیر گذار نبود. در مجالس او همیشه سخن از درس و بحث و

تحصیل علم بود، سخنانش برای همنشین و شنونده ملال آور نبود. بیشتر اوقات به اضافه‌ی تدریس و بحث و مذاکره؛ مشغول تلاوت قرآن و مطالعه کتاب‌های علمی بود. از آثار علمی مرحوم حکمی به خوبی معلوم است که کتاب‌ها و تألیفات علمای سلف صالح اهل سنت؛ در علوم اسلامی، از تفسیر و حدیث و فقه و اصول تأثیر چشم‌گیری بر روش و منهج علمی او داشته است، ولی در عقیده به شدت از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله و شاگردش ابن القیم رحمته الله تأثیر گرفته است، و از مؤلفات ایشان زیاد استفاده کرده و از آن‌ها چیزهایی برگرفته، علاوه بر استفاده همه جانبه از منابع تاریخ، ادب، لغت، نحو و بیان که در عصرهای مختلف اسلام تألیف شده‌اند.

یکی از شعرهای حافظ حکمی چنین است:

یا طالب العلم لا تبغي به بدلا فقد ظفرت ورب اللوح والقلم
وقدس العلم واعرف قدر حرمة في القول والفعل والآداب فالترم
واجهد بعزم قوي لا انشاء له لو يعلم المرء قدر العلم لم ينم
والنية اجعل لوجه الله خالصة إن البناء بدون الأصل لم يقم

«ای طالب علم! چیزی را با علم و دانش عوض مکن، سوگند به پروردگار لوح و قلم، به هدف عالی‌ای ظفر یافته‌اید.

علم را گرامی بدار، و با کردار و گفتار قدر و احترامش را بدان، و به ادب پایبند باش. و با عزم و جزم قاطع برای شکوفایی و رشد آن تلاش کن، اگر انسان قدر دانش را بداند و قتش را صرف خوابیدن نمی‌کند.

نیت و هدف خود را برای خدا خالص گردان، زیرا ساختمان بدون اساس پایدار نمی‌ماند».

حافظ حکمی در سال (۱۳۷۷هـ) بعد از انجام رکن حج خانه‌ی خدا در هیجدهم ذی‌الحجه در سن سی و پنج سالگی در مکه مکرمه جان به جان آفرین تقدیم کرد و دار

فانی را وداع گفت، او در همان شهر مبارک دفن گردید، رحمت خدا بر او باد و در بهشت برین او را مقیم گرداند، آمین.

وفات ایشان تأثیر شدیدی بر قلب دوستان و شاگردانش گذاشت، زیرا رادمردی را از دست دادند که به جای چند مرد بود، و همتای او را در منطقه نمی‌شناختند. بسیاری از دوستان و شاگردانش در سوگ او مرثیه‌های زیبایی سرودند.

رحمت بی‌نهایت خدا بر روان پاکش باد، و جایش فردوس اعلاء باد، راهش پر طرفدار، و علم و دانش او موجب نفع و سود عام باشد، آمین.

عبدالحمید بن بادیس، داعی مخلص

امام عبدالحمید یکی از دانشمندان جنبش عربی اسلامی معاصر است، که اعمال او بر توانایی و زیرکیش گواهی می‌دهند و علماء و متفکران اسلامی از جمله: امام حسن البنا، مالک بن نبی، دکتر محمود قاسم، دکتر محمد عماره و گروه دیگری از علمای اسلامی و گروهی از علمای غیر اسلامی امثال: شارل اندری جولیان، شارل روبیر اجیرون، جاک بیرک و عده‌ای دیگر به بزرگی و مجاهدت وی اعتراف کرده‌اند.

پرورش وی:

شیخ عبدالحمید بن بادیس در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۰۷ هجری موافق با ۴ دسامبر ۱۸۸۹ میلادی در قسنطینه پایتخت شرق الجزایر دیده به جهان گشود. وی در آغوش پر از نوازش خانواده‌ای ریشه‌دار در علم و بزرگی پرورش یافت، پدرش به تربیت اسلامی وی بسیار اهتمام می‌ورزید، و او را همچون سایر پسران خانواده‌های مستمند به مدارس فرانسه نفرستاد و در سن پنج سالگی وی را مانند همه‌ی بچه‌های محل باهمان شیوه‌ی رایج و معروف، به کلاس قرآن فرستاد، در حالی که سنش سیزده سال بود، در خدمت شیخ قاری محمد بن مداسی قرآن را حفظ و تجوید آن را فرا گرفت. در همان روزهای کودکی در گستره قرآن پرورش یافت و بر پایه عشق و علاقه بدان بزرگ شد و به اخلاق قرآنی متخلق گشت. بخاطر توانایی شگفت‌انگیز وی در تیز هوشی و نیک رفتاری در ماه مبارک رمضان در مسجد بزرگ جامع امامت نماز تراویح را در سن یازده سالگی به عهده گرفت تا بر تحمل مسئولیت و مشکلات عادت کند. با وجود آنکه از چنان سن و سالی بر خوردار نبود، نماز گذاران امامت وی را قبول کرده و مدت سه سال عهده‌دار این وظیفه شد.

مبادی علوم عربی و اسلامی را نزد مشهورترین اساتید زمان خود فراگرفت، که ابتدا در سال ۱۹۰۳ نزد شیخ احمد ابوحمدان «ونیسی» - که وی را عاشق علم کرده و سیمایش اثر بزرگی در وی ایجاد کرد-، شروع نمود. آری او از اولین استادانی بود که اثرات مثبتی بر گرایشهای دینی وی ایجاد کرد.

زمانی که پدرش متوجه شد که عبدالحمید دارای استعداد سرشاری است و می‌خواهد از تمامی پله‌های ترقی بالا رود، وی را به دانشگاه «زیتونیه» در تونس فرستاد تا بر علوم و معارفش بیفزاید. در سال ۱۹۰۸ همان سالی که استاد بزرگوارش ونیسی به مشرق مهاجرت نموده وزن و بچه‌هایش را ترک کرد، عبدالحمید هم در سن نوزده سالگی، به تونس رفت و بعد از سه سال تلاش و کوشش به مدرک و گواهی تطويع^۱ دست یافت.

در خلال مدتی که در تونس بود به خدمت علمای بزرگ و مشهور آن دیار رسید و فرهنگ عربی و اسلامی و شیوه بحث و دیالوگ را در تاریخ و زندگی اجتماعی از آنان فراگرفت. وی در خدمت شیخ محمد طاهر بن عاشور ملقب به شیخ الاسلام، دیوان حماسی بحتری، در خدمت علامه محمد نخلی قیراوانی تفسیر، در خدمت شیخ خضر بن حسین درسهایی از تفسیر بیضاوی، نزد علامه خضر بن حسین طولقی جزایری تونسی در علم منطق کتاب «التهدیب» نزد بزرگانی همچون محمد بلحسین نجار پسر شیخ مفتی محمد نجار و شیخ محمد صادق نیفر قاضی جماعت علم فقه را آموخت و خدمت بشیر صفر که یکی از چهره‌های درخشان در بین مورخین و مصلحان تونسی در قرن بیست هجری بود، زانوی تلمذ بر زمین زد.

«عبدالحمید» بعد از بازگشت از تونس همه استعداد و بالندگی خود را در آموزش آموزه‌های دینی و دایر نمودن کلاس‌های درس در مسجد بزرگ جامع قسنطینه همچون

۱- تطويع شهادتنامه‌ای است که مسجد تونس آن را به فارغ التحصیلان خود می‌داد. مترجم

کلاس‌هایی که در تونس مشاهده کرده بود، سپری کرد. وی به برخی از دانشجویان کتاب «الشفاء» قاضی عیاض را می‌آموخت، اما برای توده‌ی مردم درس‌هایی از وعظ و ارشاد را تقدیم می‌نمود، ولی متأسفانه مدت تعلیم وی زیاد طول نکشید که به دلیل مشورت نکردن با مفتی شهر، استاد مولد بن موهوب، امام و خطیب این مسجد با مخالفت شدید وی مواجه شد و این امر باعث حساسیت نشان دادن نامبرده گشت، و او را از تدریس در مسجد مزبور منع کرد.

از این رو ابن موهوب با آن معلم جوانی که هدفی جز نشر تعالیم الهی و خدمتی به مردم دیارش نداشت، به مخالفت برخاست. زیرا درس‌هایش شورشی در مقابل بدعت و خرافات بوده و تعصباتی که عقل‌های مردم را تحریک می‌کرد دور انداخت، و همچنین عاملی برای بیداری مردم از حالت اشغال و جهل بود. مفتی مزبور مدتهای مدیدی سعی کرد آن معلم جوان را از تدریس منع کند، و در مقابل وی آشوب به راه انداخت و هنگام درس چراغهای مسجد را خاموش می‌کرد. اما معلم جوان با عهده‌ی که با خدای خود بسته بود تسلیم هیچ یک از آشوبهای ابن موهوب نشد و به شاگردانش دستور داد که در وقت آمدن به کلاسهای درس شمع‌هایی را با خود بیاورند تا در زیر روشنایی آنها به درس‌هایشان ادامه دهند. ولی مفتی مزبور دشمنی خویش را با این معلم جوان از راههای دیگری ادامه داد، و به یکی از پیروانش بنام حاج قریشی دستور داد که با آن معلم جوان برخورد کرده و از برگزاری کلاس‌های درس ایشان ممانعت به عمل آورد، حاج قریشی آمد، کتاب را در پیش امام مدرس بست و شمع‌ها را خاموش کرد و نزدیک بود که فتنه‌ای بین وی و دانشجویان در داخل مسجد رخ دهد، اما این معلم مودب و وارسته آتش فتنه را خاموش و شاگردانش را راهنمایی نمود که کلاس را ترک نمایند.

بازگشت از حج به وطن و آغاز اصلاحی مجدد:

ابن بادیس دانست که گام اول در برابر اشغال‌گریهای فرانسه آموزش است، لذا همه توانایی‌هایش را در زمینه گسترش تعلیم و تربیت به کار بست، و همچنین روش بازگشت به اسلام از منابع اصیل و اولیه آن، مبارزه در مقابل اباطیل و خرافات و دشمنی با گروه‌های متصوفه گمراه - که استعمارگان را یاری می‌دادند - را به خوبی می‌دانست. زمانیکه از سفر حجاز بازگشت فوراً همان خطوط مشروعی را که قبل از حج بر آن کار می‌کرد و کار دینی در خلال نشر تعلیم و تربیت نسلها بر آن استوار است، به مرحله اجرا در آورد. بخاطر اینکه آنچه را که قبلاً در بین وی و ابن موهوب روی داده تکرار نشود، پدرش از نماینده قسنطینه اجازه رسمی را برای وی صادر کرد که اجازه داشت به شیوه‌ای مجانی در (الجامع الاخضر) - یکی از سه مسجدی که حکومت آن‌ها را سرپرستی می‌کرد -، جلسات دینی داشته باشد.

وی همچون گذشته تدریس را با اجازه رسمی دولت، آغاز نمود و درس را برای عموم مردم تنظیم کرده و کلاس‌های دیگری ویژه دانشجویان علوم دینی که گروهی از (الجامع الخضر) و جماعتی در مسجد سیدی قموش بودند، ادامه داد، در حالی که نه از مردم و نه از حکومت اجراهی نمی‌گرفت.

دروس عمومی وی تفسیر قرآن بود که مدت بیست و پنج سال طول کشید، و به مناسبت ختم آن در ۱۳ ربیع الثانی سال ۱۳۵۷ هجری برابر با ۱۲ جوئن ۱۹۳۸ میلادی، کشور الجزایر مراسم جشنی برگزار کرد. یکی دیگر از درس‌های عمومی وی حدیث نبوی شریف در کتاب الموطا بود که در میانه ماه ربیع الثانی سال ۱۳۵۸ هجری مطابق با جولای ۱۹۳۸ میلادی پایان یافت. اما درس‌های خصوصی دانشجویان به سطح فکری و علمی آن‌ها ارتباط داشت که در آن علوم دینی، لغت، تاریخ اسلامی، منطق، توحید و تمامی علوم که در ساختار طلاب نقش داشتند، تدریس می‌شد.

جنبه‌های آموزشی و تربیتی نزد ابن بادیس از بارزترین مشارکت و همکاریها بود که در آن نسبت به بزرگان تقصیر و کوتاهی نمی‌کرد و حتی به کودکانی هم که قادر بر یاد گرفتن بودند - اما در مدارس حکومت مکانی را نمی‌یافتند، یا در مدارس حکومتی می‌خواندند ولی به یادگیری لغت، شناخت دین و تاریخ شان به شدت نیاز داشتند - خدمت می‌کرد.

در سال ۱۹۲۶ میلادی نخستین مدرسه تعالیم آزاد ابتدایی تاسیس شد. که جماعتی از عالمان برجسته مثل سید عربی و سید عمر بن مغسوله وی را همکاری کرده و مسجد «سیدی بو معزه» و ساختمان متصل به آن را خریداری کردند و اسم «المکتب العربی» را برایش انتخاب کردند. اداره این مکتب عربی در اوایل به عهده یکی از دانشجویان ابن بادیس بود، اما بعدها بخاطر وسعت آن (الجمعیه الخیریه الاسلامیه) که در سال ۱۳۳۶ هجری مطابق با ۱۹۱۷ میلادی تاسیس شد، اداره آن را به عهده گرفت. در سال ۱۳۴۹ هجری مطابق با ۱۹۳۰ میلادی این مکتب به (مدرسه جمعیه التربیه والتعلیم الاسلامیه) تغییر کرد، این گروه^۱ از ده نفر که شیخ عبدالحمید بن بادیس ریاست آن را به عهده داشت تشکیل شد. هدف این گروه نشر اخلاق فاضله، معارف دینی عربی، و ترویج صنایع دستی در بین فرزندان آن دیار بود. شایان ذکر است که از جمله نصوص قانون این انجمن این بود که از پسرانی که توانایی مالی داشتند، هزینه‌های تعلیم گرفته شود. ولی دختران هزینه‌هایی پرداخت نمی‌کردند، و تمامی مراحل تعلیم آنان مجانی بود. بعدها «ابن بادیس» برای توجه به دانشجویان و مراقبت از رفتارشان و تاسیس صندوق خیریه‌ای ویژه آنان، کمیته‌ای را از اعضای «انجمن تعلیم و تربیت اسلامی» تشکیل داد.

۱- تکرار لفظ گروه و جماعت و تشکیلات در همه مقاله اشاره به همان گروه ده نفره است که ابن بادیس ریاست آن را به عهده داشت.

ایشان از مردم جزایر خواستند که امثال این کمیته‌ها را تاسیس و یا شاخه‌هایی را در مناطق مختلف سرزمین جزایر تاسیس کنند. در واقع این زحمتهای طاقت فرسا که در عرصه تعلیم در این مدارس آزاد در قسنطینه صرف می‌شد از خیلی جهات موثر واقع شد، زیرا در آنجا مخلصانی بر خاسته و در این مدت زمان، مدارسی را برای آموزشهای ملی ایجاد کردند که از مهمترین آنها، مدرسه‌ی (الشیبیه الاسلامیه) در شهر جزایر در سال ۱۹۲۷ میلادی بود که نقش مهمی را ایفا می‌کرد و بعدها استعمارگران بر آن چیره و مسلط شدند.

ابن بادیس جزایریان را بر تعلیم زنان و هوشیاری آنان و تربیت بر اساس عفت و دور اندیشی و مهربانی بر فرزندان تشویق می‌کرد، ایشان را به سمت درس‌هایی تعلیمی و پرورشی در مدرسه هر هفته یک بار سوق داد و پنج سال آخر زندگی خود را بدان اختصاص داد، همچنان دوستان دانشمند خود در شهر و روستاها را به این کار تشویق کرد، و به ایشان سفارش کرد که این روش را ادامه دهند.

زمانی که مدارس مملو از دختران شد و مراحل آموزش ابتدایی به پایان رسید وفاتش فرا رسید و جان به جان آفرین تسلیم نمود و پروژه پربار ایشان تعطیل شد. اما پسران را بر حسب استعدادها و سطحهای فکری و علمی بر چهار گروه تقسیم کرد، کسانی که تحصیل خود را نزد او به اتمام می‌رساندند؛ در صورتی که توانایی داشتند جهت اتمام تحصیلات راهی دانشگاه (زیتونیه) تونس می‌شدند.

از چهره‌های درخشان و برجسته در بین دانشجویان می‌توان به: مبارک میلی، سعید زاهری، هادی سنوسی، محمد بن عابد، سعید زموشی، ابن عتیق، فضیل و رتلانی اشاره کرد. بسیاری از دانشجویان به آنچه را که نزد وی فرا گرفته بودند اکتفا کرده و عده‌ای هم در مدرسه (الزیتونیه) تا نائل شدن به سطح گواهی تطويع درسهایشان را ادامه می‌دادند. عبدالحمید بن بادیس به درس‌هایی که ارائه می‌داد، بسنده نمی‌کرد، بلکه در تعطیلات

تابستان و روزهای تعطیلی هفته در قطر، به سیر و سفرهای اطلاع‌یابی نیز می‌پرداخت، که در آن به احوال و اوضاع شهر و ساکنانش آشنا می‌شد. هر زمانی که برایش میسر بود و یا علاقه داشت در مساجد درس‌هایی را القاء می‌کرد، و از دروس علمی که دانشجویان در قسطنطینه آن را یاد می‌گرفتند و از آن استفاده می‌کردند، شرکت برای تمامی کسانی که می‌خواستند به آن‌ها ملحق شوند آزاد بود. ابن بادیس از عالمانی که در کلاس‌های درس و سخنرانیهایش حاضر می‌شدند، درخواست کرد که پسران و دانشجویانشان را برای یادگیری علوم اسلامی به قسطنطینه بفرستند، و بدین ترتیب از جای جای کشور، به ویژه در قسطنطینه، جوانانی در کلاسهای درسش حضور پیدا کرده و روز به روز بر تعداد دانشجویانش افزوده می‌شد.

ابن بادیس در جلسه‌ای که پیرامون اصلاح تعلیم در دانشگاه زیتونیه تونس برگزار شد، شرکت کرد، و با پیشنهادات خود در این جلسه که حاکم تونس در سال (۱۳۵۰ هـ / ۱۹۳۱ میلادی) آن را تشکیل داد، چارچوب روشهای اصلاح و تربیت را از نو زنده کرد، که خلاصه پیشنهادات و دیدگاه‌هایش این بود که دانشگاه زیتونیه تونس در دو مرحله کار می‌کرد، مرحله اول که به آن بخش مشارکت می‌گفتند، درس خواندن در آنجا مدت هشت سال طول می‌کشید، و مرحله دوم که به آن بخش تخصص می‌گفتند مدت دو سال طول می‌کشید، این دانشگاه (علاوه بر این دو مرحله) شامل سه شاخه فرعی: که یکی برای قضاوت و فتوی، یکی برای وعظ و ارشاد و دیگری که برای پرورش استادانی مجرب و کارآمد بود، تشکیل شد.

تلاش برای ترور ابن بادیس:

حملات در روزنامه‌های اصلاحی خصوصا در روزنامه شهاب در مقابل اباطیل و خرافات و اهل بدعت و گمراهان مانند جماعت علویه^۱ در آن زمان، پشت سر هم می‌آمد و ابن بادیس یک رساله علمی در رد عقاید ابن علویه (صاحب طریقه علوی) بخاطر اسائه ادبشان به ساحت رسول الله ﷺ و برخی از سرگردانیها و خیالبافیهای حلولیه^۲ که منافی عقیده صحیح اسلامی بود، تالیف کرد، این رساله از چنان اهمیتی برخوردار بود که دانشمندانی بزرگوار در جزایر، تونس و مغرب وی را تحلیل و بررسی کردند.

نوشتن این رساله خشم علویان را برانگیخت، اجتماعی را در «مستغانم» ترتیب داده و بر از بین بردن و کشتن شیخ مصلح و مجاهد اتفاق کرده و در نهایت جاسوسی را که در آن محل نفوذ داشت، بدانجا فرستادند، آن شخص در قسنطینه با بعضی از همکارانش منزل و اوقات وی را شناسایی نمود، در روز ۹ جمادی الثانی سال ۱۳۴۱ هجری موافق با ۱۹۲۶/۱۲/۱۴ میلادی در نیمه شب بعد از اتمام دروس و بازگشت از مسجد به سوی خانه این جانی گناهکار هنگامی که این ابر مرد نستوه به وی نزدیک شد با باتوم بر وی پرید و چند ضربه را بر سرش وارد کرد و سرش را شکست. اما شیخ وی را گرفت و تقاضای کمک کرد، به فضل خدا ابن بادیس نجات پیدا کرد و اطرافیان، آن مجرم را دستگیر کرده و خواستند وی را به قتل برسانند، ولی شیخ ابن بادیس آنها را از این کار منع کرد، بعدا او را تحویل اداره پلیس داده و بعد از تفتیش و پرس و جوهای از چگونگی این اقدام و تاریخ آمدن از «مستغانم» به قسنطینه وی را زندانی کرده و دادگاه

۱- علوی: در لغت بمعنی ارجمندی و بزرگواری آمده، اما در اصطلاح امروزی به شیعه‌هایی گفته

می‌شود که خود را به حضرت علی نسبت داده و ادعای پیروی از وی را دارند. مترجم

۲- حلولیه: فرقه گمراهی از اهل تصوف هستند که معتقد به حلول خدا در کائنات هستند.

حکم پنج سال زندانی را برای وی صادر کرد، ولی ابن بادیس در دادگاه گفت: این مرد تحریک شده است، و گرنه هیچ شناختی بر یکدیگر نداشته و عداوتی با همدیگر نداریم، و او را بخشید. بعد از این حادثه محمد العید آل خلیفه در بیان منزلت شیخ ابن بادیس این قصیده را سرود:

حَمَّتْكَ يَدُ الْمَوْلَى وَ كُنْتَ بِهَا أَوْلَى فَيَالِكَ مِنْ شَيْخٍ حَمَّتْهُ يَدُ الْمَوْلَى
فَيَا لَوْ ضَيَّعَ النَّفْسَ كَيْفَ تَطَاوَلَتْ بِهِ نَفْسُهُ حَتَّى أَسْرَّ لَكَ الْقَتْلَا
فَوَافَتِكَ بِالنَّصْرِ الْعَرَبِيزِ طَلَانِعُ مُبَارَكَةٌ تَتْرَى مِنَ الْمَالِ الْأَعْلَى
وَإِنْ أُنْسَ لَا أُنْسَى الَّذِينَ تَطَاوَرُوا عَلَى الْفَتْكِ بِالْجَانِي فَقُلْتَ لَهُمْ مَهْلَا

«دست مولی از تو محافظت کرد و تو شایستگی این محافظت را داشتی، عجب استادی هستی که دست مولی از تو حفاظت نمود.

ای کسی که اگر نفست را از دست می دادی! نفست چنان جرأتی به تو می داد که کشته شدن را هم برایت مسرت آور می کرد.
آثار با برکت و پی در پی از جانب ملکوت اعلی پیروزی باعزتی را برایت به ارمغان آورد.

اگر اتحاد جنایتکاران را نیز فراموش کنم، این را از یاد نمی برم که تو به ایشان گفتی: بر وی سخت نگیرید».

تلاشهای ابن بادیس در عرصه تعلیم:

این تشکیلات در نه سال اول پس از پیدایش آن توانست تعدادی مدارس، مساجد و باشگاه را در مهمترین شهر و روستاهای الجزایر که دعوتش بدانها رسیده بود، تاسیس کند. فعالیتهای این گروه به فرانسه هم رسید تا جایی که مهاجران الجزایری زیادی در آنجا مقیم شدند، این مهاجران نیازمند بودند که تشکیلات مزبور بدانها اهتمام ورزیده و وسایلی را به کار گیرد که آنها را در فهم دین و فاصله نگرفتن از روحیه عربی و اسلامی

یاری دهد، این فعالیتها در فرانسه از سوی دانشمند آگاه شیخ «فضیل ورتلانی» - یکی از شخصیت‌های بارز در میان دانشمندان الجزایری - صورت پذیرفت، زیرا بر زبان فرانسه و گویشهای قبایل آنان تسلط کافی داشت. زحمات شیخ فضیل و دانشمندانی که با وی به فرانسه رفته بودند در قالب سخنرانیهای روشمند و درسهایی در زمینه وعظ و ارشاد، راهنمایی و آموزش زبان عربی، دین و تاریخ اسلام و الجزایر به پسران این الجزایریها، پدیدار شد.

فرانسه که متوجه شد این گروه از دانشمندی که دنباله رو سیاستهای الجزایر هستند خطری جدی برایش محسوب می‌شوند و از انتشار بیداری اسلامی هم می‌ترسید، مدارس را تعطیل و مدرسان را به زور زندانی کرد.

این گروه پس از آنکه پسرانشان را برای دوره دبیرستان به تونس می‌فرستادند، توجه ویژه‌ای به درست کردن دبیرستانهایی در الجزایر معطوف کردند، و لذا دانشگاه ابن بادیس در سال (۱۳۶۷ هجری / ۱۹۴۷ میلادی) تاسیس شد. این دانشگاه در سایه فراهم بودن بستری مناسب در قسنطینه الجزایر و تلمسان، هسته‌ای برای پیدایش سه دانشگاه دیگر گردید.

دانشگاه مزبور در جذب دانشجویان به جایی رسید که در سال (۱۳۷۵ هـ = ۱۹۵۵م) ۹۱۳ دانشجو داشت و حدود ۲۷۵ معلم در آنجا مشغول تدریس بودند. این تشکیلات برای اینکه معلمان، کارایی و نیکرفتاری را برگزینند، ایشان را زیر نظر داشت، سپس در انتخاب شرایط شایستگی و احراز چنین مقامی برای آنها سخت‌گیری کرد و معلمان تازه وارد را ملزم به اخذ شایستگی‌های علمی از جمله گواهی تحصیل در دانشگاه زیتونیه، کرد.

استراتژی این جماعت به فعالیت در دو مرحله ابتدایی و دبیرستانی منحصر نشد، بلکه دانشجویان دختر و پسر خود را به آموزش گاهها و دانشگاههای مصر، عراق، سوریه و

دیگر مناطق فرستاد، تا جایی که در سال (۱۳۷۵هـ = ۱۹۵۵م) حدود ۱۰۹ دانشجو را به این کشورها فرستاد، که این تعداد پس از پیروزی انقلاب فرانسه خیلی بیشتر شد.

تأثیر تلاشهای این تشکیلات:

تلاشهای آموزشی این گروه، شکل‌گیری نسلهای جزایر بر ایمان آوردن به اسلام و حفاظت از فرهنگ و هویت آن و انتساب آن به جهان عربی و اسلامی، را به دنبال داشت. بعد از آن تاکنون استعمار فرانسه تلاشهایش را روی جزایر متمرکز تا به منابع فرهنگ اسلامی آن پایان دهد و مدارسی را که هزاران دانشجو در آنها تحصیل می‌کردند تعطیل نماید، مدارس جدید هم به جز حفظ قرآن، هیچگونه فعالیت دیگری نداشته و حتی از تفسیر قرآن به ویژه آیاتی که مسلمانان را به جهاد و مقاومت در برابر ظالمان فرا می‌خواند، منع شده بودند، علاوه بر آن آگاهی یافتن بر تاریخ جزایر و ادبیات عربی را نیز از آنها سلب کرد.

تلاش این گروه در رنگ‌آمیزی جبهه آزادی بخش به رنگ و بوی اسلامی تأثیر بسزایی داشت، که این تأثیر متوسل شدن تشکیلات مزبور به عده‌ی زیادی از علمای خود در کسب تأیید برای انقلاب جزایر در دو عرصه عربی و اسلامی تا پیروزی واقعی و رسیدن به استقلال را به دنبال داشت.

درگذشت ابن بادیس:

شیخ عبدالحمید بن بادیس زندگی پر افتخار خویش را با پابندی به اصول و مبانی دعوت به دین خدا سپری و تا آخر در این مسیر گام برداشت، وی در بستر مرگ فریاد می‌کشید که: آخرین فریادهایم سلامی بر مردم عرب و الجزایر است. این بزرگ مرد توانا تا آخرین روزهای زندگیش ذره‌ای از فکر و اصول اسلامی خود کوتاه نیامد، در دو سال اخیر حیاتش توجه چندانی به صحت و سلامتی جسم خویش

نمی‌کرد. این بود ابن بادیس، کسی که مردم الجزایر وی را به عنوان دانشمندی فرزانه، اهل عمل، فقیه و مجتهد، مربی مخلص، مصلح، سیاست‌مدار و پیشوایی که شب و روز زندگی را در خدمت به دین و زبان و دیارش سپری کرد، شناخته است. او قلب تپنده، روح جهنده، دل بیدار، فکر فهمیده و زبان گویا و روشن‌نگر الجزایر است. او در برابر هجوم‌های پی در پی استعمار گران خم به ابرو نیاورد و تسلیم حيله‌ها، فریبها و تهدیداتشان نگشت، و همواره بر اصول و مبانی خود همچون کوهی استوار تا آخرین لحظات زندگی‌اش ثابت قدم ماند.

بعد از ظهر روز سه شنبه ۸ ربیع الاول سال ۱۳۵۹ هجری، برابر با ۱۶ آوریل سال ۱۹۴۰ میلادی ساعت دو و نیم، ابن بادیس بر اثر همان ضربه‌ای بود که در قسنطینه بر وی وارد شد، جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دیار باقی شتافت.

جنازه وی در عصر روز چهارشنبه تاریخ ۹ ربیع الاول سال ۱۳۵۹ هجری مطابق با ۱۷ آوریل ۱۹۴۰ میلادی در میان جمع کثیری از دانشجویان خود و سایر اقشار مردم که حدود صد هزار نفر بوده و از اطراف و اکناف کشور حضور به هم رسانده بودند - زیرا در آن زمان ساکنان قسنطینه از پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد-، به خاک سپرده شد.

منابع:

- ۱- سایت ابن بادیس
- ۲- برخی مقالات موجود در این زمینه

دکتر مانع جهنی

دکتر مانع بن حماد بن محمد جهنی در سال (۱۳۶۳هـ) در «بلی» بین (عیص و علا) دیده به جهان گشود. او از قبیله‌ی جهینه است که زادگاهشان در فاصله‌ی مدینه‌ی منوره و ینبع قرار دارد. وی در چهار سالگی همراه پدرش به اردن سفر کرد و تا سال (۱۳۷۷هـ) در همان جا که پدرش برای معالجه رفته بود، باقی ماند، و در خلال آن مدت که در منطقه‌ی (الموجب) اردن بود، وارد مدرسه شد و بعد از بازگشت به عربستان سعودی در مدرسه‌ی ثقیف دوره‌ی ابتدائی را به اتمام رسانید، و دوران (راهنمایی و دبیرستان) را هم در (طائف) طی کرد.

دکتر جهنی در شهر طائف ازدواج کرد، سپس به شهر ریاض منتقل شد و به دانشگاه ملک سعود ملحق گردید، و موفق به دریافت مدرک (بکالوریوس) زبان انگلیسی شد و برای تکمیل تحصیلات و دریافت فوق لیسانس و دکترا در دانشگاه (اندینا) راهی ایالات متحده آمریکا شد.

مانع جهنی از چوپانی در بیابان اردن، زندگی در عیص و طائف و شهر نشین شدن در ریاض برای تحصیل در دانشگاه (اندیا) در وسط ایالات متحده به آمریکا تغییر مکان داد. در آمریکا فعالیت خود را برای جمع‌آوری دانشجویان در یک مکان آغاز کرد، سپس آن‌جا را اجاره نمود، و بعد از آن، تا ایجاد مرکز اسلامی در (بلومنجتون) پیش رفت، و آن‌جا به مرکزی برای دعوت اسلامی دانشجویان مسلمان تبدیل گشت.

جهنی نُه سال عمر خود را در آمریکا سپری کرد، و در آن‌جا شعله‌ای از نشاط و پویایی و فعالیت در میان تجمع دانش‌جویان و تلاش و فعالیت برای نشر اسلام بود، سپس در تأسیس بسیاری از مساجد و مراکز اسلامی در سطح ایالات متحده‌ی آمریکا

سهیم بود، زیرا (انجمن جوانان مسلمان عرب) بعنوان شاخه‌ای از (اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان) در آمریکا و کانادا تشکیل شد، و (مانع جهنی) به ریاست آن اتحادیه برگزیده شد، و دانش‌جویان اطرافش را گرفتند، و او را استاد و رهبر خود قرار دادند، همان‌گونه که در مورد خود می‌گوید: «علی رغم علم و دانش اندکی که در عربستان از اساتیدم عبدالرئوف حقاری و عبدالله بن جبرین یادگرفته بودم ناگهان دیدم استاد یا مفتی سرزمین آمریکا شده‌ام».

استاد جهنی در محیط دانش‌جویان مسلمان خصوصاً عرب‌ها، و بالاخص آن‌ها که از عربستان سعودی به آن‌جا سفر رفته بودند از نشاط و فعالیت چشم‌گیری برخوردار بود، و در تنظیم درس و سخنرانی و خطبه‌های جمعه، و همایش و جشنواره‌ها و ملاقات‌ها و ایجاد احساس عزت به دین و ارزش‌های اخلاقی و جلوگیری از ذوب شدن در محیط اطراف سهم بالایی ایفا کرد، و به آن‌ها یاد می‌داد که، بدون این‌که هویت و شخصیت خود را ازدست دهند، یا نسبت به ارزش‌های غیر قابل تغییر کوتاهی ورزند، برای استفاده از پیشرفت علم و تکنولوژی غرب فرصت را غنیمت شمارند.

دوران تحصیل استاد جهنی:

بعد از بازگشت به عربستان سعودی در سال (۱۴۰۲هـ) (۱۹۸۲م) به عنوان استادیار، سپس به استاد مشارک در بخش زبان انگلیسی دانشگاه ملک سعود مشغول به کار شد، علاوه بر آن که داوطلبانه در انجمن اسلامی جهانی جوانان فعالیت داشت، و در خلال مشارکت در (اردوگاه) «ابها» که آن انجمن برپا کرده بودند با آن‌ها آشنا شد، و بعد از دوره‌ی داوطلبی به معاون، سپس به ریاست کل آن انجمن انتخاب شد. در سال (۱۴۱۷هـ) به عضویت مجلس شورا برگزیده گردید، سپس بار دیگر به انتخاب در به شورا برگردانیده شد.

دکتر جهنی در مؤسسات و انجمن‌های اسلامی متعدد در عرصه‌ی دعوت و امداد و جوانان عضویت داشت، از جمله عضویت در هیئت خیریه اسلامی جهانی کویت، عضویت در هیئت جهانی دعوت و امداد قاهره، انجمن علیای شؤون اسلامی در مملکت عربی سعودی در ریاض، عضویت در مجلس اداره‌ی مؤسسه‌ی قدس، عضویت در مجلس اداره‌ی ائتلاف خیر، عضویت انجمن علیا برای مساعدت مسلمانان بوسنی و هرزگوین، عضویت در دانشگاه اسلامی «شیتاکوغ» بنگلادش. علاوه بر این که اهتمام فراوانی به درس‌های ادبیات و تاریخ و دعوت اسلامی داشت، و کتاب‌خانه‌ای بزرگ با هزاران جلد کتاب در موضوع‌های گوناگون در اختیار داشت که بخشی از آن کتاب‌ها هم به زبان انگلیسی بودند.

با توجه به مهارت دکتر جهنی در زبان انگلیسی از جهت نوشتن و تلفظ و تألیف کردن او را «بدوی انگلیسی»... لقب داده بودند، زیرا مدرک «بکاریوس» در ادبیات انگلیسی دانشگاه ریاض و دکتورای دانشگاه «اندیان» زبان او ادبیات انگلیسی را به دست آورد که در جهان عرب کمتر کسی به دریافت چنین مدرک ممتاز نایل شده‌اند.

اهم تألیفات دکتر جهنی:

او در بسیاری از پژوهش‌ها؛ خصوصاً در عرصه‌ی دعوت اسلامی و ترجمه سهم بسزایی داشته، و اهم تألیفاتش عبارتند از:

حقیقت مسیح، بیداری اسلامی، نگاهی به آینده، مشکلات دعوت و دعوت‌گر، ترجمه‌ی (عقیده‌الاسلامیه) - ابن عثیمین -، ترجمه‌ی (التضامن الاسلامیه) و (الفکره و التأریخ) و (الاربعون الشامله)، بازنگری ترجمه معانی قرآن کریم با زبان انگلیسی، (دائرةالمعارف قصه)، دائرةالمعارف مقاله‌نویسی، (مبادی اسلام)، دائرةالمعارف مذاهب و ادیان، تقدیم اسلام برای غیر مسلمانان، آینده‌ی اسلام در غرب، مذاهب فقهی و تأثیر آن

بر زندگی مسلمانان، اولویت‌های فعالیت در میان جوانان در غرب، روش‌های سمبلیک برای هشیاری حاجی در شهر خود، نظارت و بازنگری کتاب (جوان و رویارویی با مبارزه طلبی‌ها)، تریج اهداف اسلامی، نقش مؤسسات خیریه در سرزمین عربستان، آینده‌ی اصول‌گرایان، بیابان نشینی که انگلیسی شد، بیابان نشینی که به آمریکا رفت، بیابان نشینی که آمریکایی شد، همه این‌ها به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند. علاوه بر تحقیقات و مقالات و سخنرانی‌ها و بحث در برنامه‌های رادیو و تلفزیون عربستان و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و غیره.

در رابطه با او گفته‌اند:

مستشار عبدالله عقیل می‌گوید: «آغاز آشنایی‌ام با برادرم دکتر مانع جهنی ملاقاتی بود که در بازدیدهای اواخر هفته با او داشتم. در آن موقع استاد در میان دانشجویان مسلمان خصوصاً در میان عرب‌ها، و بالاخص کسانی که از سرزمین عربستان به آن‌جا سفر کرده بودند بسیار فعال بود. ایشان برای درس و سخنرانی و خطبه‌ی جمعه و جلسات و دیدار و ملاقات‌ها برنامه‌ریزی می‌کرد، و دانش‌جویان را توجیه می‌کرد که به دین اسلام و ارزش‌های آن احساس غرّت و سربلندی کنند، و دچار حس حقارت و خودباختگی و ذوب شدن در محیط زندگی نشوند، و برای استفاده از پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی غرب فرصت را غنیمت شمارند، نه این‌که شخصیت اسلامی را رها کنند و نسبت به ارزش‌های غیر قابل تغییر کوتاهی ورزند. خداوند متعال سینه‌گشادی و صبر و بردباری در برابر خصوم و مجادله‌کنندگان را به او ارزانی داده بود، و به شبهه‌هایشان با حجّت و برهان پاسخ رد می‌داد.

همچنین مسلک علمی ایشان یک مسلمان پایبند به راستگویی و امانت‌داری را به تصویر می‌کشید، چه رسد به این‌که نمونه‌ی تواضع و فروتنی بود، و بال مهربانی را برای کوچک و بزرگ می‌گسترانید، که این امر موجب شده بود در میان همگان محبوب و

عزیز باشد و برای امور متعدد مرجع و مشاور حل معضلات و مشکلاتی باشد که در کشورهای غربی بر سر راهشان پدید می‌آید.

همچنین در هیئت خیریه‌ی جهانی و جمعیت اصلاح اجتماعی، و در منزل برادران کویت با هم ملاقات داشته‌ایم، ولی همه آن دیدار و ملاقات‌ها در راه اسلام و مسلمین بود.

هنگامی که با انجمن اسلامی جهانی در مکه‌ی مکرمه پیوستم؛ در خلال همایش و جلسات انجمن و در موسم حج و گردهمایی‌های اسلامی بیشتر دکتر مانع جهنی ملاقات می‌کردم.

سپس در دفتر انجمن‌های اسلامی جوانان در ریاض و جدّه و در کنفرانس اردن و دیگر دیدارها با او برخورد کرده‌ام، و هرچه بیشتر به او نزدیک می‌شدم محبتش بیشتر در قلبم جای می‌گرفت، و خداوند ﷻ را سپاس می‌کردم که جوانان مسلمان در عربستان سعودی در فهم و درک و شکوفایی و پایبندی و تلاش مستمر برای خدمت به اسلام و مسلمین در چنین سطحی قرار داشتند.

روش حکیمانه و اسلوب درست او در برخورد با مسئولین و بازرگانان و خیرین یکی از عوامل توسعه‌ی فعالیت و شاخه‌های فرعی دفاتر انجمن در داخل و خارج کشور بود. روش و سیاست او به کارگیری انرژی و پتانسل‌های فکری و دعوت و سازمان‌دهی و طراحی و برنامه‌ریزی را در خلال تمرین‌های همیشگی، و مشارکت دادن بزرگ‌ترین بخش نیروی کار در عرصه‌ی اسلامی - خصوصاً جوانان - برای تمرین عملی دعوت و روش‌های نشر و توسعه‌ی اسلامی در میان غیر مسلمانان به کار می‌انداخت.

و دکتر ابراهیم قعید می‌گویند: «سی سال است دکتر مانع جهنی را می‌شناسم و از زمان نخستین دیدار با او در بهار (۱۹۷۲م) تا زمانی که وفات یافت با او در ارتباط نزدیک داشتم، در خلال این مدت سه پیمان بین ما دعوت‌گران که بخش عمده‌ی وقت و تلاش

خویش را صرف خدمت دین اسلام می‌کردیم، و بین متفکر و اهل پژوهش و آکادمی که پایبند به روش علمی، او یکی از بارزترین رهبران و پیش‌قرولان کار دعوت و تربیت بود؛ ارتباط محکم بوجود آمد.

بار اول در آغاز دهه‌ی نود هجری و هفتاد میلادی در یک کنفرانس که در دانشگاه پادشاه سعودی برگزار شد با دکتر جهنی آشنا شدم؛ که واقعاً شعله‌ای از فعالان دعوت در محیط دانشگاه بود، و به اعتقاد من این کنفرانس که در همان سال نشست جهانی برای جوانان برگزار کرد، و مرحوم استاد جهنی در بخش فوق لیسانس ادبیات زبان انگلیسی دانشگاه تدریس می‌کرد، و بنده در سال دوم بخش پرورش زبان انگلیسی بودم که علاقه به زبان انگلیسی در دانشگاه ما را به هم نزدیک می‌کرد، و آن مرد که با ریش بلند مانند یک انگلیسی اصل به زبان انگلیسی صحبت می‌کرد توجه مرا به خود جلب کرد، و این برای من بسی مایه‌ی تعجب و شگفتی بود، و موجب افزایش اعتمادم نسبت به برقراری ارتباط با او شد، و از راه آشنایی با ایشان با همایش اسلامی جهانی جوانان و اهداف فعالیت‌های ایشان آشنا شدم.

سپس رفاقت و دوستی ما در خارج از وطن در ایالات متحده‌ی آمریکا که برای تکمیل کردن دوره‌ی کارشناسی ارشد و دکترا به آنجا سفر کردیم، همچنین مشارکت در رهبری فعالیت‌های اسلامی در اتحادیه‌ی طلاب مسلمان در دانشگاه «انديا»، سپس در انجمن اسلامی جوانان مسلمان عرب و اتحادیه‌ی اسلامی آمریکای شمالی «اسنا» بیش از پیش رابطه‌ی ما را به هم نزدیک کرد.

ایشان صورت واقعی یک مسلمان دعوتگر فعال و جدی را نشان می‌داد که رسالت گران‌قدر توحید را بر دوش حمل می‌کرد، و شعله‌ای از پویایی و فعالیت بود، سخنرانی می‌کرد، همایش و گردهمایی‌ها را به منظور معرفی اسلام برنامه‌ریزی می‌نمود، کتاب و نشریه می‌نوشت، و حتی به کلیساها سر می‌زد و جوانان مسلمان را جمع می‌کرد و در

مناظره‌ها شرکت می‌کرد، و جلسات بحث و رایزنی پیرامون اسلام و مسلمین را تشکیل می‌داد، و از جمله کارهای او که ممکن نیست فراموش شود آن سخنرانی آتشین بود که در مسجد دانشگاه «اندیا» ایراد کرد مبنی بر معرفی شخصیت انسان مسلمان، و ضرورت ارتباط با دین و عقیده اسلامی و دفاع از آن، و تسلیم نشدن در برابر انگیزه‌های غرور تمدن غربی و ذوب شدن در جوامع غربی، و رفاه مادی، و خودباختگی و فریب در مقابل شبهه‌ها، و فرورفتن در منجلاب شهوات هشدار داد.

همچنین دکتر صالح وهیبی می‌گوید: «دکتر مانع جهنی شخصیتی عادی نبود، او از زمانی که هنوز در مراحل اولیه‌ی تحصیلات دانشگاهی بود برای حمل مسئولیت سنگین دعوت اسلامی در بین دانشجویان مسلمان و خدمت به ایشان آمادگی داشت، تا جایی که در همان اوایل او را به رئیس اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان دانشگاه «اندیا» در آمریکا برگزیدند.

او بسیار شیفته‌ی کار و فعالیت اسلامی بود، و وقت و زندگی خود را فدای آن کرد، به این کار علاقمند بود و خود را فدای آن نمود، دلیلی روشن‌تر از این هم نیست که در مسیر اجتماع بزرگی وفات یافت که نربوط به کار و فعالیت اسلامی بود.

او را انسانی فروتن و متواضع شناخته‌ام، و این بارزترین ویژگی شخصیت او را شکل می‌داد، دوست داشت خودش به خود خدمت کند، و در رفتار بسیار ساده و بی‌آلایش بود.

آخرین کار او در روز قبل از وفاتش تلاش برای یاری و مساعدت یک پیرزن، و خواهش و شفاعت نزد مسئولین امور خیریه برای ساماندهی چهار نفر با چهار نامه و درخواست کتبی بود، اولی شخصی بدهکار به مبلغی حدود (۱۷۵۰۰۰) سعودی، دومی شخصی یمنی با غرامت صلحی در حدود (۲۵۰۰۰۰) ریال سعودی، و سومی زن سیاه پوستی بود که نسبت به تهیه و پرداخت هزینه‌های تحصیل در دانشگاه که مبلغی در

حدود (۲۵۰۰۰۰۰) دینار سودانی بود در مانده و ناتوان بود، و چهارمین نفر یک اردنی بود که زیر بار قرض‌هایی بالغ بر (۶۰۰۰۰) ریال سعودی گرفتار شده، و از پرداخت آن عاجز مانده بود! سبحان الله از این ترکیب شگف‌انگیز، چهار نفر از چهار نقطه‌ی مختلف که تقدیر الهی بر این بود دکتر جهنی برای رفع مشکل آن‌ها در یک روز وارد عمل شود، بدون این‌که در انتخاب کشورها یا حالات و اوضاع ایشان تصمیمی گرفته باشد، و این از اسرار مهم جهانی بودن آن مرد بزرگ است، مردی که ریاست انجمن جهانی جوانان مسلمان را بر عهده گرفت، پس چون مردی جهانی بود ریاست انجمنی جهانی را بر عهده داشته است.

و دکتر عایض الردادی می‌گوید: «دکتر مانع جهنی از ویژگی ممتاز آشنایی با زبان انگلیسی و علوم شرعی بهره‌مند است که کمتر دعوت‌گری داراست، بنده در خلال ارتباطی که با بسیاری از دعوت‌گران اسلامی در داخل و خارج کشور داشته‌ام به این نکته پی برده‌ام که همه نیازمند تقویت این دو ویژگی هستند، چون برخی بر یکی از زبان‌های اجنبی تسلط دارند ولی از لحاظ معلومات شرعی ضعیف‌اند به طوری که مسائل واجب را با مستحب و سنت اشتباه می‌گیرند، خصوصاً آن‌ها که در غرب زندگی می‌کردند، یا آن‌جا درس خوانده‌اند، برخی هم از معلومات شرعی خوب بهره‌مند هستند اما در رابطه با زبان خارجی ضعیفند، و تا رسیدن به زبان فرهنگی‌ها فاصله‌ی زیادی دارند، و این پدیده در میان دعوت‌گران داخل آشکار است.

سپس دکتر مانع می‌دانست که اصول و قواعد دعوت در داخل با خارج بسیار تفاوت دارد، در داخل بیشتر روی معرفی احکام تأکید می‌شود، ولی در خارج و کشورهای غیر اسلامی بر نقل اندیشه‌ی اسلامی باید تأکید شود تا غیر مسلمانان با نور اسلام آشنا شوند که تا آن موقع جز معلوماتی تحریف شده یا مخلوط شده از آن را نداشتند.

بیشترین تأکید دکتر مانع بر بوجود آوردن هستی و موجودیتی اسلامی در آمریکا بود که از تأسیس مسجد و اجتماع مسلمین در آن شروع می‌شود، اما ایشان از پیشرفت آمریکا شگفت‌زده و دهان گشوده نشد آن‌گونه که بسیاری از کسانی که بدانجا سفر می‌کنند رفتار خود باختگی و احساس حقارت در خود می‌شوند. بنابراین اسلوب و روش مناسب با آن جامعه را به کار برد، سپس با علم و دانش غرب و شهادت و عزت عرب و اسلام و مسلمان سربلند به شهر و دیار خود بازگشت. دکتر جهنی در خلال مدتی که دعوت اسلامی را در عرصه‌ی انجمن اسلامی جهانی جوانان مسلمان و دیگر مؤسسات که در آن مشارکت داشتند؛ با اسلوب سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا؛ را اجرا می‌کرد مهارت، و فرهیختگی خود را نشان داد، بطوری که بودجه‌ی فعالیت‌های یک میلیون نفر از فعالان انجمن جوانان مسلمان در مدت یک سال به هفتاد میلیون رسید، در حالی که در زمانی که رهبری آن انجمن را تحویل گرفت از شش میلیون تجاوز نمی‌کرد، که همه توسط خیرین تأمین می‌گشت.

زمانی با ایشان آشنا شدم که مراقب برنامه‌های دینی رادیو ریاض با زبان انگلیسی بود، و با دقت هر چه بیشتر از آن مراقبت می‌کرد، خصوصاً در رابطه با ترجمه‌ی معنای قرآن کریم با انگلیسی.

دکتر مانع در رفتار و برخورد با دیگران از ویژگی ممتاز تواضع و راستگویی در انتساب و پیروی، و اخلاص در دعوت، و میانه‌روی و اعتدال و دعوت و فراخوانی با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا، و گفتگوی با شیوه هرچه نیکوتر و بهتر؛ بهره‌مند بود.»

و استاد لطفی عبداللطیف می‌گوید: «مردانی هستند که حوادث را می‌سازند، و مردانی هم هستند که حوادث آن‌ها را می‌سازد، ... برخی از رجال وقتی به جایی سفر می‌کنند جایشان چنان خالی می‌شود که تعداد زیادی هم نمی‌توانند آن خلأ را پر کنند.

همچنین دکتر مانع حماد جهنی، شهسوار عرصه‌ی دعوت اسلامی، و مرد خروشان و با تحرک بود که در فضای دعوت با متفکر ژرفاندیش شناخته شده است، و دعوت‌گری بود که اسباب و عوامل تأثیرگذار برای پیشرفت در کارش را در اختیار داشت، و مدبری کارآزموده و با درایت، و خطیب سخنور و بلیغ بود، مرد دعوت بود نه قدرت، مانند مردم ساده می‌زیست، و اهل تکلف و تصنع نبود، مرد خودسر و خودجوش بود و بر فطرت و سرشت می‌زیست.

واقعاً دکتر مانع «غیر مانع» بود - همان‌گونه که نزدیکان و دوستانش او را لامانع می‌گفتند - چون هر ورقه یا درخواستی به ایشان تقدیم می‌شد روی آن عبارت «لامانع» می‌نوشت، لذا او را به جای مانع «لامانع» می‌گفتند.

مردی که زندگی خویش را فدای خدمت به دعوت دینی کرد، و بخش عمده‌ی وقتش را صرف خطبه و سخنرانی و رفع مشکلات فقراء و محتاجین و بیوه‌زنان و یتیمان نمود، و به قلب‌هایشان وارد شد، منصب و مقام او را تغییر نداد، و یک روز هم برای دستیابی به آن تلاش نکرد، بلکه با زهد و پارسایی بین خانواده و دیوارهای کتاب‌خانه‌ی ساده متواضعانه زیست.

دکتر مانع پس از حادثه‌ی مشهور خزانه‌ی (انجمن جهانی اسلامی جوانان) رحلت کرد، زمانی که آن خزانه مورد دستبرد دزدان حرفه‌ای قرار گرفت، و پس از شکستن و تخریب همه دارایی‌های آن را به یغما بردند، و در صدد قتل نگهبان آن هم برآمدند. وقتی او را دیدم غم و اندوه را در چشمانش مشاهده کردم، زیرا آن ثروت‌ها سهم یتیمان و فقرا و مساکین بود، و او پاداش خود را از خدا می‌خواست، و در روز دوّم حادثه که به طرف

فرودگاه حرکت کرد ماشینش چپ شد و چند مرتبه غلطید و با خشنودی به دیدار پروردگار شتافت، و انشاء الله مورد خشنودی خداوند هم بود.

دکتر مانع جهنی در سن (۶۰) سالگی درگذشت، عمری مالا مال از دعوت دینی و عطاء و بخشش و عمل خیر».

همسر دکتر مانع جهنی (دکتوره هدی) می گوید: «دکتر مانع پرهیزگار بود و در مورد هر صغیره و کبیره‌ای از خدا می ترسید...، نماز خواندن در مسجد به نسبت ایشان امری اساسی بود، و حتی زمانی که بیمار بود حریص بود بر این که نماز را به موقع ادا نماید، و در هر جا بود برای ادای نماز به جماعت دنبال مسجد می گشت، و حتی زمانی هم که به خارج سفر می کرد نمازش را در فرودگاه یا مجتمع تجاری یا بیمارستان به موقع و در اول وقت اداء می کرد، به نگاه عابری توجه نمی کرد، بلکه با اطاعت خداوند ﷻ احساس فخر و سر بلندی می کرد، و خطاب به من می گفت: مردم علناً گناه می کنند شرم نمی کنند؛ ما از انجام عبادت خدا در جلو آنها حیا کنیم؟. نخستین چیزی که در سفر بعد از پیاده شدن در مسافرخانه برایش مهم بود پیدا کردن وسیله‌ی بیدار شدن برای نماز صبح بود. همچنین بر قرائت و فهم قرآن کریم و خواندن تفسیر آن حریص بود، و ترجمه‌ی ایشان برای قرآن کریم همراه یکی از مسلمانان آمریکایی بزرگترین دلیل بر اهتمام او به قرآن است».

همچنین دکترها عبدالوهاب نور ولی، حسن سفر، ناصر زهرانی، و سلیمان ابا الخلیل او را ستوده‌اند، همان گونه که رئیس مجلس شورا دکتر صالح بن حمید و جمع بسیار زیاد دیگر او را ستوده‌اند.

از سخنان دکتر جهنی:

«قبل از این که با انجمن ارتباط داشته باشم فکر آن را داشتم، حقیقت آن اندیشه این بود که آنجا زیاد پیشنهاد می شد برای همسو کردن و هماهنگ ساختن جوانان مسلمان

در همه گوشه و کنار جهان کاری انجام شود. در بین آن پیشنهادها طرح نظریه‌ی سوّم «قذافی» بود، که برای تشکیل کنفرانس در طرابلس غرب دعوت نمود، و شرکت کنندگان آمریکایی و بسیاری دیگر از کشورها از جمله عربستان سعودی در آن حضور یافتند؛ و قضیه‌ی (نظریه‌ی سوم) مطرح گردید که اگر به خوبی اجرا می‌شد خوب و شجاعانه بود، و خلاصه‌ی این نظریه مبنی بر این بود که کمونیست و راه و روش سوسیالیستی، و سرمایه‌داری و روش‌های هر دو شکست خورده هستند، و تنها نظام درست و سالم اسلام است، که این مورد اتفاق همه مسلمانان است، اما (قذافی) آن را به (کتاب سبز) خود و برخی فعالیت‌ها مرتبط ساخت که ارزش نظریه‌اش را از بین برد، علاوه بر حمله و دستگیری‌هایی که بر ضد جوانان مسلمان در لیبی انجام داده بود. کنفرانس بسیار جدی بود، لذا به او گفتند: «تو برای اسلام و نظریه‌ی سوم فراخوانی می‌کنی در حالی که بر راه و روش اسلام نیستی، اگر می‌خواهی ما را اقناع کنی به این‌که در نظریه‌ات راست و جدی هستی مسلمانان زندانی لیبی را آزاد کن». سپس کنفرانس بدون هیچ نتیجه‌ای به کار خود پایان داد، و شرکت کنندگان با شیخ حسن آل شیخ مصاحبه کردند و گفتند: قذافی بی‌هدف راه می‌پیماید و می‌خواهد برای جوانان سازمانی بوجود آورد، ولی عربستان سعودی برای ایفای این نقش سزاوارتر است. آل شیخ گفت: در این باره با ملک فیصل گفتگو خواهیم کرد، و درخواست را برای ملک فیصل فرستادند و قضیه را بر او عرضه کردند که در آن موقع در سفرهایش به آفریقا و آسیا و غیره قضیه‌ی «همبستگی اسلامی» را به شدت مطرح می‌کرد، و به اهمیت آن قناعت کامل داشت، و قبل از آن هم برخی سازمان‌ها از جمله «رابطه جهان اسلام» را برای تقویت مفهوم همبستگی بین جمعیتات و مراکز اسلامی و اقلیت‌های مسلمان ساکن در کشورهای غیر مسلمان تأسیس کرده بود؛ و در سطح رسمی‌تر (سازمان کنفرانس اسلامی) را به منظور ایجاد وحدت بیشتر در بین کشورهای اسلامی بوجود آورد. در خلال سؤالاتی مبنی بر این‌که چرا این سازمان تکمیل

نشود تا انجمن اسلامی جوانان هم بوجود آید، و همبستگی بیشتر شود، و این جنبه تا زمان کامل شدن منظومه‌ی همبستگی اسلامی فعال باشد؟ این اندیشه تقدیم شد و آن پیشنهاد خوب و زیبا تلقی گشت، و در سال (۱۳۹۳هـ) کنفرانس اسلامی تشکیل شد، سپس از سوی اعضاء پیشنهادهای مبنی بر ایجاد سازمان به نام «انجمن جهانی اسلامی برای جوانان» مطرح گردید، و از آن موقع تشکیل شد».

وفات دکتر جهنی:

دکتر مانع حماد جهنی رئیس انجمن اسلامی جهانی جوانان در روز یکشنبه (۵۱۴۲۵/۲۵هـ) برابر با (۲۰۰۲/۸/۴م) در مسیر فرودگاه بر اثر یک حادثه‌ی رانندگی که ماشینش چند مرتبه غلطید، در حضور اجتماعی مهم در جده از پژوهشگران شؤون اسلامی و امور دعوت وفات یافت.

درود و رحمت بیکران خدا بر روان برادرمان، و از خداوند عز و جل مسألت دارم او را در بهشت برین همراه با پیامبران و راستان و شهداء و شایستگان که دوستان بسی خوب هستند؛ محشور گرداند، و شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است...

احمد دیدات... مهاجری مجاهد

جایگاه احمد دیدات:

شیخ احمد دیدات رحمته الله علیه به عنوان مردی باجرات، شجاع، مدافع دین مقدس اسلام و پاسخگو به اباطیل و خرافاتی که دشمنان اسلام از جمله نصاری که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا به حال آنرا توزیع می‌کردند، شناخته شده است، و این کار با دسترسی وی به کتاب «اظهارالحق» میسر شد. در واقع احمد دیدات به وسیله‌ی خواندن این کتاب به عنوان پاسخ‌گویی به شبهات نصاری و بحث و دیالوگ با اهل کتاب، در دنیا مشهور و معروف گشت. ایشان با روشی کاملاً شرعی و موافق با شیوه‌ی قرآنی به دعوت اهل کتاب به گفتگو پرداخت و از آنان خواست تا از لابه‌لای کتاب تحریف شده‌ی خود به عرضه‌ی دلیل و برهان بپردازند؛ که در نهایت تاثیر بسیاری را بر جای گذاشت و شهسوار ویکه‌تاز این میدان گشت.

تولد و آغاز زندگی:

استاد احمد حسین دیدات سال ۱۹۱۸م در «تادکهار فار» منطقه‌ای در سراط هند از پدر و مادری مسلمان (حسین کاظم دیدات و فاطمه) متولد شد، شغل اصلی پدرش کشاورزی بود و مادرش نیز او را یاری می‌داد و مدت نه سال در آنجا ماندند، سپس به جنوب آفریقا رفته و در «دیربان» ساکن شدند و در آنجا شغل کشاورزی را به خیاطی تغییر دادند.

گفتنی است که استاد از همان دوران کودکی بر عقیده‌ی اهل سنت و جماعت پرورش یافتند و برای آموزش و یادگیری قرآن و علوم قرآنی و احکام اسلامی به مرکز اسلامی در دیربان پیوست، و در سال ۱۹۳۴ مرحله ششم ابتدایی را به پایان رساند، سپس جهت

یاری رسانی به پدرش، در یک مغازه نمک فروشی مشغول به کار شد، سپس برای کار کردن به یک کارخانه‌ی وسایل‌سازی «اثاثیه منزل» نقل مکان کرد و دوازده سال در آنجا ماند، و چون در وظیفه‌ای که در این کارخانه داشت، صحیح و سالم کار می‌کرد، -اعتماد کارفرما و صاحب کارخانه را به خود جلب کرد- و از رانندگی به فروشنده‌گی و در آخر ایشان را به عنوان مدیر کارخانه منصوب کردند. در این اثناء احمد دیدات به دانشگاه «الفنیة السلطانیة» پیوست که در آن رشته‌های ریاضی و مدیریت تدریس می‌شد.

گفتنی است که در دهه‌ی چهارم همان قرن بود که نقطه‌ی تحول حقیقی در استاد دیدات به وجود آمد و سبب این تغییر دیداری بود که با هیئتی از مسیحیان در مغازه‌ای که احمد دیدات در آن مشغول کار بود، صورت گرفت، آنجا که نسبت به اسلام سؤالاتی مطرح شد، اما استاد توانایی جواب به آن‌ها را نداشت.

احمد دیدات تصمیم گرفت که انجیل را با تمامی چاپهای انگلیسی بخواند و حتی کوشش کرد که کسی را بیابد تا نسخه‌ی انجیل عربی را نزد او یاد بگیرد، سپس به بررسی و تطبیق کردن بین انجیل‌های متفاوت پرداخت و آنگاه که قدرت کاملی را برای کار دعوت اسلامی و بر خورد با مبشران مسیحی در خود مشاهده کرد کار بازرگانی را ترک و تمامی وقت خود را صرف دعوت اسلامی نمود.

در وقت فعالیت‌های احمد دیدات در پاکستان، عامل موثر دیگری که تاثیرش بر تغییر زندگی احمد دیدات از دیدار با گروه نمایندگان مسیحی کمتر نبود، وجود داشت، زیرا وی در وقت مرتب کردن انبارهای کارخانه، با کتاب «اظهار الحق» نوشته‌ی استاد رحمت الله هندی برخورد نمود.

این کتاب شامل مجموعه‌ای از حمله‌هایی بود که مسیحیان بر هند که وطن اصلی استاد بود، وارد کرده بودند، زیرا بریتانیاییها زمانیکه هند را شکست دادند بر این باور بودند، هر مشکلی را که در آینده آنان را تهدید کند، فقط از جانب مسلمانان هند است،

زیرا حاکمیت، سیادت و بزرگی از مسلمانان غصب شده بود و چون آنان مدت‌هایی صاحب قدرت و حکومت بودند به آن آشنایی کافی داشتند و در فکر بودند که بار دیگری اقتدار و حکومت از دست رفته را باز یابند و مشهور است که مسلمانان امتی مبارز بوده، به خلاف هندوسها که تسلیم شده و مسیحیان هراسی از آنان نداشتند.

زندگی دعوتگری:

استاد احمد دیدات آنچه را از این کتاب آموخته بود در روبرو شدن و برخورد با مسیحیان به کار بست، او با مسیحیان قرار گذاشت که هر روز در منازلشان با یکی از آنها دیدار و گفتگو کند و مسیحیان هم بعد از بازگشت از کلیسا با وی مصاحبه می‌کردند، سپس استاد به شهر دیربان نقل مکان کرده و با جماعت دیگری از مبشران مسیحی روبرو شد و مناظرات متعددی با آنان انجام داد.

استاد احمد دیدات در سال ۱۹۴۹ برای کار کردن و به دست آوردن ثروتی، جهت نفقه خانواده‌اش و صرف دعوت اسلامی به پاکستان مسافرت کرد، در خلال مدتی که به پاکستان مهاجرت نمود در یک کارخانه بافندگی مشغول به کار شد، و به مدت سه سال در آنجا ماند؛ سپس لازم بود که به جنوب آفریقا باز گردد، در غیر این صورت حق اقامت در آن کشور را از دست می‌داد، زیرا او از متولدین جنوب آفریقا نبود.

هنگامی که به دیربان بازگشت، به عنوان رئیس همان کارخانه بافندگی که قبل از سفرش در آن کار می‌کرد، منصوب شد و تا سال ۱۹۵۶ در آنجا ماند و خود را برای دعوت اسلامی آماده می‌کرد.

استاد، به فضل و بخشش پروردگار، در دهه‌ی پنجم آن قرن، در شهر دیربان تلاشهای جدید دیگری را ادامه داد؛ ایشان در قبل از ظهر روزهای یکشنبه سخنرانیهای دعوتگرانه خود را ارائه می‌داد که حدود دویست تا سیصد نفر در آن شرکت می‌کردند و هر روز به تعداد مخاطبان و شنوندگان افزوده می‌شد.

بعد از آنکه در طی چند ماه، در این زمینه تجربه کافی و وافی را کسب کرد، یک فرد انگلیسی زبان به نام «فیر فاکس» که به اسلام متدین شده و علاقه و آمادگی را برای خواندن درسی نزد استاد نشان می‌داد، از وی درخواست کرد که «المقارنه بین الدیانات المختلفه» را به وی آموزش دهد، و نام این درس را «فصل کتاب مقدس» گذاشت ..

Bible Class .

«فیر فاکس» می‌گفت: می‌خواهد بداند که چگونه کتاب مقدس را در دعوت به اسلام به کار گیرد، و در بین آن دویست تا سیصد نفری که در سخنرانی روز یکشنبه شرکت می‌کردند، فیر فاکس حدود پانزده تا بیست نفر را در بین آنان - که از استعداد سرشاری برخوردار بوده و توانایی فهم بیشتری از دین داشتند - انتخاب کرد، تا بعد از جلسات باقی بمانند و بر علوم و معارف دینی شان بیفزایند.

درسهای استاد فرهیخته و ارجمند «فیر فاکس» چندها هفته و یا به مدت دو ماه ادامه داشت، اما متأسفانه زیاد طول نکشید که سید «فیر فاکس» ناپدید گشت و حاصل کار و تلاشش بی نتیجه ماند، و ناامیدی و ناکامی بر پیشانی شاگردانش نقش بست.

سه هفته بعد از ناپدید گشتن «فیر فاکس»، احمد دیدات در روز یکشنبه به شاگردان وی دستور داد که جای خالی شده استاد گم گشته‌شان را پر کنند و درسهایشان را از جایی که نزد استادشان خوانده‌اند - به بعد - ادامه دهند، زیرا آنان خود را برای آگاهی و شناخت بیشتر در این عرصه آماده می‌کردند، و حضور در درسهای استاد فیر فاکس تنها جهت بالا بردن روحیه معنوی شان صورت می‌گرفت.

احمد دیدات به مدت سه سال، تمامی روزهای یکشنبه با آنان صحبت می‌کرد و این مدت را به دوره‌ای بسیار طولانی که از آن چیزهای بسیاری را فرا گرفت، توصیف می‌کرد. بزرگترین عاملی که وی را در تعلیم و تربیت دیگران تشویق می‌کرد، همین حدیث گهربار نبی اکرم اسلام بود که می‌فرماید: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً».

«از طرف من به مردم ابلاغ کنید، اگر چه یک آیه باشد». پس بر ما هم واجب است که رسالت الهی را در حد توان تبلیغ کنیم، اگر چه تنها آیه‌ای هم باشد.

استاد احمد دیدات بخاطر جرأت و شجاعتی که داشت به عنوان مدافعی برای اسلام و پاسنگویی به باطیل و خرافاتی که دشمنان اسلام از جمله نصاری که از زمان رسول الله ﷺ تا به حال به نشر آن پرداخته‌اند، شناخته شده بود. نتیجه کار و تلاش ایشان این بود که چندها هزار نفر از پیروان دین مسیح از گوشه و کناره‌های جهان به اسلام گرویده و بعضی از آن‌ها به داعیان بزرگی برای اسلام تبدیل شدند.

استاد در سال ۱۹۵۹ از ادامه کار و فعالیت روزانه خود دست کشید، تا در صورت ممکن تمامی وقت و زندگی خود را صرف مناظرات ثمر بخش، سخنرانی‌هایی روشمند و تشکیل دادن جلسات دینی نماید. ایشان در تلاش بی وقفه‌اش برای ادای این کار بزرگ، به کشورهای زیادی سفر کرد، و جهت پرورش دعوتگرانی کوشا، دانشگاه «السلام» را تأسیس کرد که به عنوان مرکزی دولتی برای دعوت اسلامی در شهر دیربان در جنوب آفریقا قرار گرفت.

بعضی از پروژه‌های تکمیل شده احمد دیدات

استاد احمد دیدات مؤسسه «السلام» را برای آموزش و پرورش دعوت‌گران ایجاد کرد، وی و خانواده‌اش توانستند که منشأ ایجاد مؤسسه‌ی بزرگی باشند که آثارش تا به امروز ماندگار است. همچنین وی بزرگترین نهاد دعوت اسلامی در جهان را که آن را «المركز العالمی لنشر الاسلام» نام نهاد، تأسیس کرد، Islamic Propagation Center International و تا موقعی که بر بستر مرگ افتاد، خود عهده دار ریاست آن شد.

احمد دیدات بیش از بیست کتاب را تالیف کرد که صدها مجلد از آن را چاپ و به شیوه مجانی در اختیار مردم قرار می‌داد، آثار وی به زبانهای متعددی از جمله: عربی،

اردو، روسی، چینی، اندونزیایی، هندی، نرویزی، فرنسی و چندها زبان دیگر جهان ترجمه شده‌اند و مشهورترین آثارش عبارتند از:

* کتاب مقدس درباره محمد ﷺ چه می‌گوید؟

* آیا کتاب مقدس کلام خداست؟

* آیا انجیل کلمه خداست؟

* قران معجزه تمامی معجزات

* مسیح در اسلام

* کتاب اختیار The Choic* که یک مجلد و دارای جزئیهای متعددی است.

* مسئله اعراب و اسرائیل به سوی سازش یا کشمکش؟

* به دار آویختن مسیح بین حقیقت و افتراء

* چه کسی سنگ را به حرکت در آورد؟

* خدایی که وجود ندارد

اضافه بر این تألیفات پر ثمر، صدها سخنرانی ارزشمند و روشمند را در گوشه و کناره‌های این جهان ارائه داد. آری به سبب همین زحمات بزرگ و بی وقفه بود که شیخ احمد دیدات در سال ۱۹۸۶ در خدمت به اسلام جایزه جهانی ملک فیصل را از آن خود کرد و به درجه‌ی استادی نائل آمد.

بیماری استاد احمد دیدات

در سال ۱۹۹۶م بعد از بازگشت از سفر شگفت‌آور تبلیغی استرالیا، آن شهسوار و سلحشور و قهرمان اسلام، با بیماری مزمنی مواجه گشت، که مدت نه سال وی را خانه نشین کرد؛ دامادش «عصام مدیر» راجع به اوایل رویارویی با این بیماری، می‌گوید:

در ماه آوریل ۱۹۹۶م استاد به سبب عواملی به خون بستگی سرخرگ مبتلا شد، علاوه بر این، وی مدت زمان زیادی بود که به بیماری قند گرفتار بود، اما در طی این مدت،

طبق عادت قبلی به دعوت دینی خود ادامه داد، ولی در این ماه به طور ویژه، سفرهای دوره‌ای برای دعوت اسلامی را از سر گرفت و نهایت تلاش خود را ارائه داد، به ویژه در مسافرت اولش به استرالیا که روزنامه‌نگاران نیز خبر آن را در روزنامه‌هایشان منتشر کردند، زیرا ایشان برای عرضه‌ی آموزه‌های اسلامی به استرالیا رفته و جماعتی از مسیحیان استرالیایی را که نسبت به اسلام بی ادبی کرده بودند، به مبارزه طلبید.

استاد در سفرش تنها با مسیحیانی گفتگو کرد که اسلام را تهدید می‌کردند و علیه اسلام بگومگوهای بی‌اساس را سر داده بودند؛ آن‌ها را به مناظره و دیالوگ فراخواند، و سپس آراء و نظرات و انتقاداتشان را با دلایل قوی رد می‌کرد.

به همین سبب بود که به استرالیا سفر کرده و گشت و گذارهایی را همراه با سخنرانی‌های گرانها و مناظرات علمی و قوی ارائه داد. در موقع بازگشت از استرالیا آنچه را که گفته شد برای وی پیش آمد و به بیماری خون بستگی مغز مبتلا گشت.

در گذشت احمد دیدات

صبح روز دوشنبه نهم ماه اغسطس ۲۰۰۵م مطابق با سوم رجب سال ۱۴۲۶هـ امت اسلامی، داعی مسلمان و دلسوزی را از دست داد، درود و رحمت و برکات خداوند ﷻ بر او باد.

ما از پیامبر ﷺ یاد گرفته‌ایم که فرمود: «ان أعظم الجزاء مع عظم البلاء، و أن الله اذا أحب قومًا ابتلاهم، فمن رضى فله الرضا، ومن سخط فله السخط»^۱.

«پاداش بزرگ در گرو مصائب بزرگ قرار دارد، و اگر خداوند ﷻ قومی را دوست داشته باشد آن‌ها را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد، کسی که به آن راضی باشد به

۱- به روایت امام ابن ماجه و ترمذی.

رضایت خدا نایل می‌گردد و کسی که به آن ناراضی و ناراحت باشد، خشم خدا را از آن خود کرده است».

ما احمد دیدات را از جمله‌ی کسانی می‌دانیم که رسول الله ﷺ در مورد آنان خبر داده است.

رحمت خدا بر تو باد ای شهسوار اسلام! برستی که تو در حال حیات و مرگ پاک هستی، از خداوند ﷻ خواستاریم نصف آنچه را که به تو داده بود، بر ما ارزانی دارد. آمین.

علامه‌ی جنوب... عبدالله قرعاوی

ایشان دانشمندی بزرگوار و ارجمند، پیشوایی مصلح و الامقام، حقیقت‌گو، پرهیزگار، پارسای باتقوا، استاد عبدالله بن محمد بن حمد بن محمد بن عثمان قرعاوی است، که در یازدهم ذی‌الحجه سال (۱۳۱۵ هـ) دو ماه بعد از وفات پدرش در شهر عنیزه عربستان سعودی دیده به جهان گشود. دوران کودکی را با یتیمی و تحت سرپرستی عمویش عبدالعزیز قرعاوی سپری کرد، هر چند مادرش با مرگ پدر بیوه شد، اما نسبت به او دلسوز و مهربان بود و دوشا دوش عمویش به بهترین وجه پرورش و تربیتش را برعهده گرفت.

در سال (۱۳۲۸ هـ) همراه عمویش اشتغال به تجارت در سرزمین غربت از جمله سفر به شام را برگزید و برای تجارت شتر و پوشاک سفر می‌کرد، سپس به زادگاهش برگشت و جنبه‌ی تربیتی و ادبی‌اش رشد و شکوفایی می‌یافت، و مغازه‌ی کوچکی را برای خرید و فروش گشود، او در معامله راستگو بود و شب و روز ملازم و همنشین اساتید بزرگوار بود، این روبه‌ی زندگی هم تجربه‌ای بود که ادامه نیافت و بی‌نتیجه ماند و انگیزه‌ی ادامه‌ی تجارت در او تقویت نشد، زیرا علاقه‌ی عمیق او به علم و دانش، او را از این کار رویگردان ساخت.

برخی از ویژگیهای ایشان:

هر انسانی از نظر جسمی و اخلاقی دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که در شخصیت و رفتار او انعکاس می‌یابد و او را از دیگران متمایز می‌سازد، شیخ عبدالله قرعاوی رحمته‌الله هم دارای صفات و ویژگیهای خود بود.

استاد عبدالله بسام رحمته الله که از اعضای هیئت علمای سابق است در مورد ایشان می‌گوید: ایشان امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و حق را به روشنی بیان می‌کرد و در این راستا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی نداشت، و در بازار و خیابان‌های عنیزه به تبلیغ می‌پرداخت، به گونه‌ای که اگر مردی از رفت و آمد به مسجد سستی می‌کرد، یا چنانچه خانمی زیورآلات خود را نمی‌پوشید یا زیباییش را به نمایش می‌گذاشت، بلا فاصله عصای دستش را بر او بلند می‌کرد و او را با زبان از آن کار زشت باز می‌داشت و او را نکوهش می‌کرد، تا جایی که در میان مردم ابهتی یافت، و افراد تنبل و سهل‌انگار هم از ایشان حساب می‌بردند و از او بیم داشتند. بارها برای رضای خدا آموزشگاه قرآن و نوشتن و ریاضی را به صورت رایگان برای کودکان و نوجوانان دایر کرد و ایشان را آموزش می‌داد، همان‌گونه که بزرگان را نیز علوم مبادی یاد می‌داد که بنده هم از جمله کودکانی بودم که در کلاس درس ایشان شرکت داشتم، او به ما اجازه‌ی بیرون رفتن نمی‌داد تا این‌که مؤذن اذان می‌گفت و به دقت به نماز ما نگاه می‌کرد که در نماز بازی و شوخی نکنیم، سپس برای اقامه‌ی نماز خارج می‌شد.

اما عالم بزرگوار استاد محمد قاضی در بیان زندگی‌نامه‌ی قرعاوی او را با اوصاف متعدد می‌ستاید؛ از جمله می‌گوید: او عالمی عالی‌قدر، مرشد و پیشوای مصلح و نخبه، مردی که حقیقت را بیان می‌کند و پارسا و پرهیزگار بود. علاوه بر این‌که او را به داشتن صوت دل‌نشین و تلاوت قرآن و تسلط بر قواعد تجوید و تلاوت دقیق قرآن، و نیکی با پدر و مادر و علاقمندی به اصلاح روابط مردم و فرمان به نیکی و بازداشتن از بدی و ناهنجاری توصیف نمود. در سال (۱۳۸۶ هـ) بر اثر پیری، بینایی دیدگانش را از دست داد و ضعف و ناتوانی و پیری بر او چیره شد.

استاد عمر احمد جردی مدخلی - که از شاگردان ممتاز اوست - بعد از ذکر صفات و ویژگیهای جسمی او می‌افزاید: جسم و هیكل قوی و درشت و با نشاط و محاسنی بلند

داشت، در حال تدریس بسیار با نشاط بود و هیچ کدام از شاگردانش نمی‌توانست دارای فعالیت علمی و عملی او باشد، خداوند عز و جل فراست و هوشیاری خارق العاده و بالایی به او ارزانی بخشیده بود، با درایت و حکمت و مهربانی مردم را به سوی خداوند عز و جل فرا می‌خواند، دانشمندی و ارع، پرهیزگار، وارسته و بردبار بود و به امید پاداش الهی مردم را بسوی او فرا می‌خواند. همچنین آن بزرگوار دارای عقیده‌ی سلفی - عقیده اهل سنت و جماعت - بود، و در فروع و مسائل احکام عملی دین به هیچ کدام از مذاهب چهارگانه پایبند و وابسته نبود، بلکه مذهب سلف صالح را دنبال می‌کرد، هر جا حدیث صحیح یافت می‌شد، مذهب او آن‌جا بود. ایشان با وجود خستگی زیاد بر اثر تدریس در روز، بخشی از شب را با عبادت سپری می‌نمود، گاهی اوقات در مسجد روی حصیری می‌خوابید. فقراء و مساکین را دوست می‌داشت، به آن‌ها احترام می‌گذاشت و نسبت به یتیمان و بیوه‌زنان مهربان بود و ایشان را کمک می‌کرد، همچنین طالبان علوم دینی را به خاطر رضای خدا دوست می‌داشت، و فقط خدا می‌داند چقدر مورد اذیت و دسیسه و حسادت قرار گرفت، ولی آن بزرگوار رحمه الله در مقابل دشمنانش با صبر و بردباری مقاومت می‌کرد، و در ادامه در رابطه با شخصیت استاد قرعاوی می‌گوید: در سال‌های اخیر تعداد بی‌شماری مسجد را در جهات مختلف ساخته یا تعمیر نمود که بشمار نمی‌آید، و چاه‌های متعدد آب شرب را حفر نموده و تلاش زیادی را نزد حکومت در راستای استخدام بعضی از دانش‌جویان و اساتید قبائل مبذول داشته است، بنابراین به فضل خدا سپس به سبب استاد قرعاوی نعمت دین و دنیا توأمأ در آن منطقه جمع شد، علاوه نیکوکار و خیر بزرگواری بود و اهل سخاوت را دوست می‌داشت، و قبل از وفات یک سوّم اموالش را در جهات خیری از قبیل بنای مساجد و حفر چاه آب برای استفاده‌ی عموم و دیگر اعمال خیری به وصیت گذاشت، و بر اثر حسن نیت ایشان و حسن تدبیر و مدیریت پسر ارشدش که اجرای وصیتش را به او واگذار کرده بود - خدا او را محفوظ

کند و امثالش را زیاد نماید- الحمدلله بخش عمده و بیشتر وصیتش به اجراء در آمده است.

سفر برای کسب علم:

استاد قرعاوی رحمته الله در راه کسب و تهیهی لقمه‌ی حلال، مشاغل بدست گرفته و رنج زیاد تحمل نموده و جز در سن میان سالی برای کسب فارغ نشد، بنابراین ایشان از جمله کسانی بود که خداوند عز وجل علم ایشان را مبارک گردانید، و این هم نتیجه‌ی خلوص نیت و صادق بودنش با خداوند بود، همچنین خداوند راههایی بر او گشود، و سختیها را برایش آسان ساخت و سریع نتایج کارش را بدست داد، از آنجا که استاد رحمته الله عنفوان جوانی را در عنیزه پشت سر گذاشت از همان اوایل به اخلاص و دعوت و نصیح و خیرخواهی عادت گرفته بود، و همراه شاگردانش مدرسه‌ای را در زادگاهش برای خواندن و نوشتن افتتاح کرد. ایشان درباره خود می‌گوید: هنگامی که در ۲۲ رمضان سال (۱۳۷۵هـ) از هندوستان برگشتم و به شهر ریاض آمدم نزد استاد بزرگوارم علامه: محمد بن ابراهیم بن عبدالطیف آل شیخ برای سومین بار درس خواندم، و برای بار چهارم مستمع درس ایشان بودم، ولی بار پنجم ایشان را نیافتم، زیرا به مکه رفته بودند، سپس بسعادت حضور استاد بزرگوار شیخ عبدالعزیز بن بشر نصیبم شد که در احساء زندگی می‌کرد، و نزد استاد بزرگوار محمد بن مانع که در قطر بودند به خواندن حدیث مشغول شدم.

همچنین نزد شیخ عبدالله بن محمد آل مانع درس خوانده، و نیز به بریده سفر کرد و نزد عبدالله بن سلیم و استاد عمر بن سلیم که در بریده اقامت داشتند زانوی شاگردی زده و برای کسب علم تجارت و بازرگانی را رها نمود، بدین خاطر در سال (۱۳۳۴هـ) برای کسب علم به هندوستان سفر کرده، و به مدرسه‌ی «رحمانیه بدلهی» پیوسته و علم حدیث را از علمای اهل سنت برگرفته است، اما هنگامی که بعد از یک سال خبر بیماری مادرش عزم بازگشت به عنیزه کرد، اما قبل از رسیدن به مقصد مادرش وفات یافت. سپس

تحصیل علم را دنبال کرده و کوله بار سفر را به نزد علمای بزرگوار در دیار خویش بست، و بعضی اوقات به عنیزه سرمی‌زد، و بعد از مدتی به هند برگشت و علم حدیث را نزد شیخ عبدالله بن امیر قریشی دهلوی به اتمام رسانید، که نهایتاً در سال (۱۳۵۵ هـ) در کتب حدیث به اجازه‌ای مفصل مفتخر شد، سپس در سال (۱۳۵۷ هـ) به زادگاهش برگشت، همچنین برای کسب علم به کشورهایمانند مصر، فلسطین، سوریه، اردن و اخیراً به عراق و کویت سفر کرده است، سپس به وطنش برگشته است.

انتقال استاد به منطقه جنوب سعودیه:

استاد بزرگوار ملازم شیخ محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ رحمته‌الله - که سابقاً مفتی مملکت سعودیه بوده و همراه ایشان حج خانه‌ی خدا بجا آورده، و بعد از اداء مناسک حج ملک عبد‌العزیز از او درخواست نمود که جهت ارشاد و تعلیم دین به جنوب سعودیه برود و استاد قرعاوی رحمته‌الله به دعوتش لبیک گفته و او را به اخلاص در دعوت و به پرهیزگاری در همه احوال و مکان توصیه کرد. و گفته شده استاد خود این درخواست را کرده، اکنون از خودش بشنویم که می‌گوید: «در بیستم ماه صفر به شهر جازان رفتم و مقداری کالا با خود برداشتم و متوجه شهر صامطه شدم، سپس همه شهر را جستجو کردم، بعد در دکانی کالاهای را که همراه داشتم گذاشتم، و اولین کاری که انجام دادم تعلیم قرآن، اربعین نووی، اصول ثلاثه، تجوید، فرایض و آداب رفتن به نماز بود، که به ۲۱ ربیع‌الاول سال (۱۳۵۸ هـ) برمی‌گردد. پس این مغازه اولین مدرسه‌ای بود که در تهامه‌ی یمن بنا نهادم، و در آخر جمادی‌الاولی در همین سال به شهر فرسان رفتم و در آنجا هم مدرسه‌ای بنا کردم، و در آبادی مزهر شهر حکمیین - حکامیه - مدرسه‌ای باز کردم و در اول رجب هم مسجد آنجا را تعمیر کردم که اولین مسجدی بود در تهامه تعمیر می‌شد، سپس در اوایل ماه شعبان به صامطه برگشتم و در منزل ناصر خلوفه که از برجسته‌ترین و گرامی‌ترین

شاگردان آنجا بود و توان آمد و رفت نداشت و نمی‌خواستستم او را به تکلف و مشقت و ادارم دوّمین مدرسه را دایر کردم و تا کنون هم در آنجا مستقر شده‌ام.

علاقمندی حکومت به مدارس شیخ قرعاوی:

علی‌رغم این‌که شیخ قرعاوی رحمته‌الله با مشکلات زیادی مواجه که به سبب افراد حسود و تلبیس افراد مغرض به وجود آمد، اما در حقیقت حکومت-خداوند توفیق خیرش دهد- از او غافل نماند بلکه هیئتی را ارسال نمود تا از نزدیک ماجرا را بررسی نمایند، اما جهد و کوشش استاد قرعاوی هیئت بازرس را شگفت‌زده کرد و گزارشی که تهیه کردند از از دعوت شجاعانه‌ی ایشان خبر می‌داد که که متکی بر کار و فعالیت و خلوص نیت و سلامت هدف بود، این گزارش تأثیر زیادی بر مسئولین نسبت به او گذاشت ...، بنابراین ملک عبد العزیز رحمته‌الله در سال (۱۳۶۷هـ) نسبت به کار و فعالیت استاد قرعاوی خوشحال شد و در سال (۱۳۶۷هـ) دستور داد حقوق و هزینه‌های جهت پیشبرد کار ایشان در نظر گرفته شود، و ولی‌عهد ملک سعود رحمته‌الله در سال (۱۳۶۳هـ) کمک‌هایی برای استاد فرستاد و به کارگزاران و قضات هم سفارش کرد که به صورت سالانه ادامه داشته باشد. قبل از انتقال «امیر خالد سدیری» از امارت جازان در سال (۱۳۶۲هـ) واسطه‌گری کرد که حکومت طلاب علوم دینی را مساعده‌ی مالی کند، لذا (۳۰۰) ریال حقوق ماهیانه از سوی حکومت جهت ایشان تعیین شد، و از دارایی صامطه برای (۳۰) نفر طلبه خرج می‌شد، همان‌گونه که امیر خالد کل هزینه‌های دفتر و ادوات مدرسه را بر عهده گرفت، و هنگامی که امیر محمد بن احمد سدیری در سال (۱۳۶۴) به جازان آمد، از خط مشی برادرش خالد پیروی کرد و تأکید نمودند که تمامی قضات و کارگزاران حکومتی از هیچ کمکی نسبت به شیخ قرعاوی دریغ نکنند. سپس شیخ عبدالله قرعاوی در منطقه جازان در بخش معارف در سال (۱۳۷۳هـ) به عنوان معتمد منصوب شد، اما در همان سال از منصب خود استعفاء کرد، و در مدارس خود مشغول تدریس شد، و همچنان کمک‌های حکومت به

مدارس استاد ادامه یافت که منطقه‌ی زیادی را در بر گرفته بود، و از طرف دیگر ملک سعود رحمته در سال (۱۳۷۴هـ) فرمان صادر کرد که این مدارس دارای توازن مستقل باشند و پشتیبانی از این مدارس را به شیخ محمد بن ابراهیم رحمته واگذار کرد، اما ایشان بعلت کثرت مشاغل از قبول این مسنولیت پوزش طلبید. بنابراین ملک سعود رحمته هنگامی که به دیدار پدر استاد رحمته رفت؛ در مجلس با شکوهی افزود: « من بر مدارس شیخ قرعاوی نظارت کامل دارم، و استاد قرعاوی در نزدیکی آن جایگاهی برای سکونت برگزید تا از مدرسه و اقتصادی و دارایی و ادارات دولتی مربوطه نزدیک باشد، زیرا وزارت اقتصادی و دارایی نماینده‌ای را جهت خرج بر طلاب و مدرسین و کارمندان منصوب کرده بود. در سال (۱۳۷۱ هـ) ولی عهد برای بازسازی مدرسه و مسجد جامع شهر صامطه هزینه کلانی از درآمد شهر جازان پرداخت کرد. و پیروی مدارس و امر ملک سعود در این رابطه و هماهنگی او با شیخ قرعاوی نقل می‌گردد. همچنان که وزارت معارف اسلامی اولین وزیر خود را در سال (۱۳۷۳هـ) از طرف امیر فهد - در آن زمان - به آنجا کرد اعزام داشت تا مدارس شیخ قرعاوی را زیر نظر بگیرد و با عنایت خاص و اهتمام ویژه و سطح آن را تعیین کند، مدارس شیخ قرعاوی که حکومت دستور داد مورد عنایت مالی قرار گیرند در آن وقت به حدود پنج میلیون ریال می‌رسید، زیرا فعالیت‌های کوشش شیخ قرعاوی توسعه یافته بود و تلاش و کوشش‌هایش در منطقه‌ای گسترده و بزرگ را در بر گرفت و همانگونه که تأثیر آن تا یمن ادامه یافت و طلاب یمنی او با تلاش و کوشش خود در شهرهای خود مانند استاد خود مدارس را دایر کردند.

حاصل فعالیت‌های دعوتی استاد قرعاوی:

ممکن است خلاصه‌ی مدارسی که شیخ قرعاوی در گوشه و کنار مملکت سعودی گشوده بود بر اساس آمارهای بدست آمده از نوشته‌هایی که پیرامون زندگی‌نامه‌ی ایشان و فعالیت‌هایش در منطقه به شرح است:

۱- شیخ موسی سهلی در کتابش در مورد شیخ قرعاوی و دعوت ایشان در جنوب مملکت چنین می‌گوید: طبق گزارشی که در دست است تعداد این مدارس بر حسب اطلاع بنده در اوج توسعه‌ی است و بر اساس آنچه استادمان ذکر کرده هزار و سیصد و ده مدرسه بودند.

۲- اما شیخ علی بن قاسم فیفی در کتابش به نام «السمط الحاوی لأسلوب القرعاوی» در رابطه با روش استاد قرعاوی در مورد نشر تعلیم در جنوب سعودیه دو رأی را آورده: اول: نظر شیخ احمد بن یحیی نجمی که مدارس ایشان در سال (۱۳۷۶هـ) به (۱۲۰۰) مدرسه رسید، دارای و ۱۱۰۰ طلبه و دانشجو در آن‌ها درس می‌خواندند، و به طلاب ابتدایی با دو ریال کمک می‌شدند، و بر هر ختم قرآن در ماه ده ریال می‌گرفت. دوم: نظر شیخ ابراهیم بن عبدالله زکری است که از معاونین و نزدیکان شیخ بود و می‌گوید: تعداد مدارس در اوج شکوفایی در سال ۱۳۷۶/۷۵ به ۲۸۰۰ مدرسه رسید، ولی بعد از آن این رقم پایین آمد، سپس در رساله‌ای که در تاریخ (۱۶ / ۱۳۷۵/۷هـ) برای شیخ ارسال کرده‌یادآور شده که ایشان در شهرهای أبها و قنفذه و طایف و توابع آن ۹۰۰ مدرسه دیگر را بنا کرد.

۳- شیخ عمر احمد جردی معتقد است نخستین بار که در سال (۱۳۷۶هـ) که به فرمان پادشاه عربستان سعودی مدارس در نجران بازگشایی شدند تعدادشان بالغ بر حدود ۲۲۰۰ مدرسه بود، که ۵۰۰۰ هزار دانشجوی پسر و ۱۵۰۰۰ دانشجوی دختر مشغول تحصیل شدند و ۳۰۰۰ استاد مرد و زن در آنجا تدریس می‌کردند.

۴- و در جای دیگری از شیخ قرعاوی نقل شده که در سال (۱۳۷۶هـ) هیئت گزارش‌گری که برای بررسی مدارس آمده بودند جز بر ۱۵۰۰ مدرسه مطلع نشدند، و ۷۵۰ مدرسه‌ی دیگر مانده بود که به آن‌ها رسیدگی کنند که آن‌ها را ندیدند، زیرا در روز (۱۷ / ۸ / ۱۳۷۶هـ) سفر را از شهر صامطه آغاز کردند، و شیخ قرعاوی در این رابطه

توصیح داده که آن مناطق ذکر شده در گزارش شامل فعالیت تعلیم و دعوت دینی استاد قرعاوی در آن‌ها بیشتر متمرکز بوده، و به شرح ذیل است:

- ۱- جازان ۲۲۰ مدرسه که غالباً در الجبال بودند.
- ۲ - منطقه عسیر و تهامه ۲۰۰ مدرسه.
- ۳ - در منطقه قنفة ۱۴۰ مدرسه.
- ۴ - منطقه‌ی تهامه غامد و زهران ۹۵ مدرسه.
- ۵ - در منطقه‌ی لیث ۵۰ مدرسه.
- ۶ - شهر جدہ ۳۰ مدرسه که اغلب مدرسه‌ی شبانه بودند.
- ۷ - مکه مکرمه ۱۰ مدرسه.
- ۸ - اطراف قصیم عنیزه و بریده ۲۵ مدرسه که اغلب دخترانه بودند، و مجموعاً همه مدارس ۷۷۰ مدرسه و مجموع کل دانشجویان- پسر و دختر-بالغ بر ۷۵۰۰۰ هزار نفر بودند که در میان آن‌ها ده‌هزار دختر و پسر در مدارس علمیه تحصیل می‌کردند.
- ۵ - اما شاگردانش در یمن بر نشر علم در شهرهای آنجا حریص بودند، و در سال (۱۳۷۳هـ) در شهر حرض و حومه آن بیست مدرسه را بنا نمود، که در سال (۱۳۷۵ هـ) انحاء یمن تعداد این مدارس به ۸۶ مدرسه رسید که پنج مدرسه ویژه‌ی بانوان بود. در این شرح مختصر برای هر خواننده عزیز آشکار می‌شود که استاد شیخ قرعاوی در میدان دعوت و تعلیم در جنوب مناطق جازان و حومه آن منحصر به فرد بوده است، زیرا جمع زیادی از شاگردانش به فضل و علم و فعالیت ایشان، و بیدار ساختن فکر و اندیشه‌های خوابیده‌ی منطقه، و رهانیدن مردم از چنگال جهل و گرداب بدعت‌ها و منکرات معترفند، همان‌گونه که ایشان رحمته‌الله در عرصه‌ی تعلیم زنان و افزودن کتابخانه‌ها، و تشویق مردم به مطالعه و تألیف کتاب و فراهم ساختن مسکن برای دانشجویان غریب پیشتاز بود تا طلاب همه توان خود را برای کسب علم و دانش بذل نمایند، زیرا ایشان اندیشه‌ی نوین

خود را در راستای توسعه‌ی مدارس از هندستان برگرفته بود که خود در آن درس خوانده بود یا از آن‌ها دیدن کرده بود، مانند مدرسه‌ی «الرحمانیه» دهلی. همچنین ایشان در تواضع و بخشش و حسن متابعه و شکیبایی بی‌نظیر الگوی نمونه بود، زیرا برخی از شاگردانش روش او را پذیرفته بودند و در راه کسب علم و دانش، و برای کسب علم به هر سوی سفر نموده و تحمل سختی و زحمات یادگیری و یاد دادن می‌کرد. همچنین آن‌جای که به عنوان استاد یک نسل و داعی جدید محسوب می‌شد با رفق و مهربانی همراه با شکیبایی و حکیمانه دعوت می‌کرد، این اخلاق و آداب علمای اسلام است که به خیر و نیکی و همکاری و مساعدت بسیار علاقمند هستند، و نیز برای دعوت مردم بسوی خدا و اهتمام به تعلیم و آموزش دادن امور دین بسیار تلاش می‌کرد.

شیخ قرعاوی رحمته الله ۳۱ سال از عمر خویش را در منطقه‌ی جنوب سپری نمود که همه‌اش حرکت و تلاش مستمر بود، او در راه تعلیم و دعوت، آثار برجسته و زیبایی از خود برجای گذاشت و مردم زیادی را از خواب جهالت و سراب هوای نفسانی بیدار ساخت، منطقه‌ای که عموماً در خواب عمیق فرو رفته بود و در تاریکی فراگیر و سیاه شرک و بدعت قدم کورانه می‌گذاشتند، و بخش عمده‌ای به گورپرستی و سحر و افسون وابسته، و به گناهان ناشی از آن گرفتار بودند. در واقع استاد قرعاوی در این راه رنج زیادی را تحمل کرد که فقط خدا می‌داند، شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کرد، و درون و نفوس طلاب و همنشینان اطراف خود را از (شرک و خرافات و بدعت) پاک و تصفیه نمود، تا این‌که ثمره کارش آشکار و نتایج زحماتش در وجود شاگردان نجیب و مدرسین و قضات و دعوت‌گرانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند هویدا شد، علاوه بر سایر ثمرات شکوفای دیگر کارش که تا امروز هم به خوبی قابل لمس و حسوس هستند.

وفات شیخ قرعاوی رحمته:

روز پنج‌شنبه بیست و هفتم ماه صفر سال (۱۳۸۹هـ) استاد قرعاوی در منطقه‌ی جازان بیمار شد، و بدنبال آن به شهر ریاض منتقل و وارد بیمارستان مرکزی شمیسی شد، همه علماء و طلاب علم و مسئولین از جریان مطلع شدند و به عیادت او رفتند و از خداوند متعال برایش درخواست شفا و بهبودی نمودند.

سرانجام در روز سه‌شنبه هشتم جمادی‌الأولی سال (۱۳۸۹هـ) در سن ۷۴ سالگی دارفانی را وداع گفت، و در مغرب همان روز در مسجد جامع ریاض بر او نماز میت خوانده شد، و در قبرستان «العود» شهر ریاض مدفون گردید، و حدود پنج ماه بعد شیخ محمد بن ابراهیم نیز آن‌جا به خاک سپرده شد. تعدادی از شاگردانش در سوگ او قصایدی سرودند. استاد در بیماری وفاتش وصیت کرد که یک سوّم دارایی‌اش را در راه‌های خیر انفاق کنند.

شیخ محمد قاضی معتقد است که شیخ قرعاوی در سال (۱۳۸۶هـ) چشمانش را از دست داد و ضعف و ناتوانی و پیری بر او چیره شد، لذا درخواست بازنشستگی کرد، و در سال (۱۳۸۷هـ) همراه خانواده‌اش به ریاض برگشت، و تا زمان وفات در بین عزیزه و حجاز برای ادای حج و عمره در گشت و سفر بود.

** با کمی تصرف و اختصار و اعاده ترتیب از بحث دکتر محمد بن سعد شويعر در رابطه با شیخ عبدالله بن محمد قرعاوی رحمته (مجدد نوین دعوت در جنوب) نقل شده است.

دعوتگر مشرق زمین... ابوالحسن ندوی

ویژه‌ی - راه حقیقت

ایشان، دانشمندی ربانی، دعوتگری مجاهد و مؤلف فرهیخته‌ای بودند که به دلیل حسن سبک نویسندگی و صدق در گفتار، تمایز و برتری را بر دیگران از آن خود کرده بود، ایشان صاحب مشهورترین کتاب قرن بیستم در کتابخانه‌ی اسلامی یعنی کتاب «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» می‌باشد.

امام ابوالحسن از آنجایی که توسط قلم رسای خود، افکار و اندیشه‌هایش را در کتاب «فی مسیره الحیة» که دارای سه جزء و شامل و دربرگیرنده‌ی تمام مراحل زندگی او از ابتدای کودکی تا پایان عمر پر برکتش می‌باشد، بیان داشته است. همچنین قسمتهایی از زندگی دعوتگری خویش را در کتابهای دیگری مانند کتاب «مذکرات سائح فی الشریق العربی» که آن را بعد از سفر به حجاز، مصر، سوریه و سایر کشورهای عربی در سال ۱۹۵۱م نوشته، به تصویر کشیده است. و در بقیه‌ی کتابهایی که بعد از سفر به سایر کشورها به رشته تحریر در آورده است، راه را برای کسانی که می‌خواهند در رابطه با سیره‌ی او بنویسند، سهل و هموار نموده است.

نسب، رشد و تعلیمات:

هویت ایشان، ابوالحسن علی بن عبد الحی بن فخر الدین حسنی است، که در ماه محرم سال ۱۳۳۲هـ در روستای تکیه از توابع شهر رای بریلی در فاصله‌ی هشتاد کیلومتری شهر لکهنوی هندوستان متولد شده است. گفتنی است که اصالتا خانواده‌ی ایشان عرب تبارند، و با وجود اینکه قرن‌ها است که در هندوستان زندگی می‌کنند همواره

از نسب و نژاد خویش محافظت می‌نمایند. آن خانواده‌ی محترم از حیث تمسک به شریعت اسلامی، بذل کوشش برای نشر علوم، خدمت به اسلام و فعالیت برای مسلمانان از سایر خانواده‌ها متمایز می‌گردند.

همانا نسب خانواده‌ی او به «محمد بن عبدالله حسنی مثنی بن امام حسن بن علی بن طالب علیه السلام متّهی می‌شود، و از این رو به حسنی شهرت یافته‌اند.

پدر ابوالحسن یکی از بزرگترین دانشمندان و مؤرخین هندوستان بود و مادرش از جمله بزرگوارانی بود که نامش در تاریخ می‌درخشد، چون حافظ کل قرآن و شاعره و مؤلفه بود.

مادرش در حالی وفات یافت که ندوی کمتر از ده سال عمر داشت، سپس برادر بزرگترش (دکتر عبد العلی حسنی) متعهد و متولی تربیتی او گردید، او با وجود اینکه دوازده سال از عمر گرانبهایش سپری نشده بود و مقاله‌ای را نوشت و مجله‌ی المنار مصری که محمد رشید رضا مدیریت آن را به عهده داشت، منتشر کرد.

وی در سنین نونهالی قرآن را حفظ و زبانهای اردویی، انگلیسی و عربی را یاد گرفت و در سال ۱۹۲۹م در هند به دارالعلوم مشهور «ندوة العلماء» و سپس به مدرسه‌ی «شیخ احمد علی» در لاهور پیوست و در آنجا علوم حدیث، تفسیر و فقه آموخت و در علم تفسیر متخصص گردید. همچنین در جلسات درسهای حدیث دانشمند محدث حیدر حسن خان حاضر می‌شد، و قسمت کتاب جهاد از صحیح امام مسلم را نزد استاد بزرگوارش (خلیل انصاری) آموخته و دو سال مداوم در خدمت وی زانوی تلمذ زده و کسب فیض کرده و در نزد او همه‌ی کتابهای صحیح بخاری، مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی و قسمتی از بیضاوی را آموخت.

او نزد مفتی شبلی جیراجوری اعظمی، برخی از کتابهای فقه را آموخت و چند سوره-ی انتخابی از قرآن را نزد استاد خلیل انصاری خواند و درسهایی هم از تفسیر را نزد شیخ

عبد الحی فاروقی یاد گرفت و در حلقات درسهای تفسیر بیضاوی که محدث استاد حیدر حسن خان آنرا ارائه می‌داد، شرکت می‌کرد. طبق دستور خاص فارغ التحصیلان مدارس اسلامی نزد علامه‌ی مفسر احمد علی لاهوری در شهر لاهور پاکستان در سال ۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م مجدداً تمام قرآن را بصورت درس خواند.

و در سال ۱۹۳۲م در دانشکده‌ی دارالعلوم دیوبند، پیش دانشمند مجاهد احمد مدنی به مدت شش ماه به تحصیلات خود ادامه داد و همیشه در درسهایش که شامل کتابهای صحیح بخاری و سنن ترمذی بود، حضور داشت و برای بار دوم نزد ایشان استفاده‌های فراوانی را از تفسیر و علوم قرآنی کسب کرد، همانگونه که فقه را در خدمت فقیه و ادیب (اعزام علی) و تجوید قرآن به روایت حفص را نزد شیخ مقرئ (اصغر علی) آموخت.

زندگی تبلیغاتی و علمی و عملی:

در سال ۱۹۳۴م در دارالعلوم موسوم به «ندوة العلماء» به عنوان مدرس انتخاب شد و در اثنای آن به تحقیقات درباره‌ی سایر علوم دینی به منظور افزایش و توسعه‌ی فرهنگ و ادبیات عربی می‌پرداخت. شیخ ابوالحسن در سال ۱۹۳۹م در هند شروع به سفرهای دعوتگری خود کرد، سپس در سال ۱۹۴۳م برای علوم اسلامی مرکزی را تأسیس و بنا نهاد. و همچنین او از حجاز، مصر، مغرب، شام، ترکیا، امریکا، و برخی از کشورهای اروپائی و بیشتر پایتختهای اسلامی زیارت و دیدار به عمل آورد.

در سال ۱۹۴۸م به عنوان عضوی در مجلس انتظامی مجلس علمای هند انتخاب گردید و در سال ۱۹۶۱م به عنوان امین و مدیر کل آن منتخب شد؛ او در سال ۱۹۵۱م حرکت «رسالة الانسانية» و پس از آن در سال ۱۹۵۹م مجمع اسلامی علمی را در لکنوی هند تأسیس و ایجاد کرد. و مجدداً خواستار تأسیس و تشکیل «مؤسسه‌ی رابطه‌ی فرهنگ اسلامی جهانی» گردید. گفتنی است که چنین مؤسسه‌ای به جهت ابداع و اکتشاف از

جمله مهمترین مؤسساتی است که به تمدن و فرهنگ اسلامی اهتمام می‌ورزد، و شیخ ابوالحسن در سال ۱۹۸۶م به عنوان رئیس آن برگزیده شد.

در سال ۱۳۷۷هـ به عنوان رئیس هیئت آموزش دینی در ولایت شمالی هند انتخاب شد. در سال ۱۳۸۰هـ به عنوان عضوی در مجلس مؤسسه‌ی رابطه‌ی جهان اسلامی در مکه انتخاب گردید، و همچنین به عنوان یکی از اعضای مجلس شورای عالی دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره منصوب شد. و همانطور با مجموعه‌ای از علماء که مکلف به کارگزاری پایه‌های تعلیم و تربیت در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره شده بودند، انتخاب گردید، و در سال ۱۳۸۰هـ به عنوان دبیر کل مجمع علماء انتخاب شد. باید گفت که شیخ در بخش عمده‌ای از سازمانها اعم از مجامع و مؤسسات تبلیغی و علمی در سطح جهانی به شکل مدیریت و یا عضویت در آنها فعالیت می‌کرد و از جمله: «رابطه‌ی جهان اسلامی» و «مجلس اعلای دعوت اسلامی» در قاهره، و ریاست مرکز اُکسفورد تحقیقات اسلامی، رابطه‌ی دانشگاه‌های اسلامی و کارمند مجمع زبان عربی هر کدام از شهرهای دمشق، قاهره و عمان بوده است. و به پاس فعالیت و کارهای ارزشمندش برنده‌ی جائزه‌ی جهانی ملک فیصل گردید، همانگونه که قبلاً جایزه‌ی سلطان برونای را به دست آورده بود.

در سال ۱۹۵۶م از سوی دانشگاه دمشق در حالی که مسافر بود به عنوان استاد مهمان از او دعوت به عمل آمد، و در آنجا سخنرانی‌هایی را تحت عنوان «مدرن و نوسازی» و «مصلحان و نوآوران» تقدیم نمود، که بعداً به کتاب بزرگش به نام «رجال الفکر و الدعوة فی الاسلام» ضمیمه گردید. و در سال ۱۹۶۳م در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره بنا به درخواست نائب رئیس آن دانشگاه عالی جناب استاد عبدالعزیز بن عبدالله بن باز سخنرانی‌هایی را تقدیم حضار کرد، که به صورت کتابی در آمد و تحت عنوان «النبوءة و الانبیاء فی ضوء القرآن» به چاپ رسید.

و در سال ۱۹۶۸م مبنی بر دعوت وزیر معارف سعودی، از او جهت مشارکت در موضوع بررسی طرح و برنامه‌ی دانشکده‌ی شریعت به ریاض عزیزت کرد، و در آنجا هم در دانشگاه و هم در مؤسسه‌ی آموزش عالی معلمین چندین سخنرانی را تقدیم کرد که برخی از آن‌ها به کتاب «نحو التریبۃ الاسلامیة الحررة فی الحکومات و البلاد الاسلامیة» ضمیمه شد.

زندگی ژورنالیستی:

همانا دانشگاه «ندوة العلماء» دو مجله را منتشر می‌کرد که امام در سال ۱۹۳۲م به عنوان عضوی از اعضای مجله‌ی «الضیاء» در آمد که به زبان عربی منتشر می‌شد و در سال ۱۹۴۰م همچون عضوی در مجله‌ی «الندوة» شرکت نمود که به زبان اردوئی به چاپ می‌رسید و در سال ۱۹۴۸م شخصا مجله‌ی «التعمیر» را منتشر کرد.

استاد در فاصله‌ی میانی سالهای ۵۹ - ۱۹۵۸م مدیریت افتتاح مجله‌ی «المسلمون» را به عهده داشت که از دمشق منتشر می‌شد، که در سالهای اخیر به نام «ردة و لا أبابکر لها» منتشر شد، همانگونه که در مجله‌ی «الفتح» به مدیریت استاد محب الدین خطیب، مقالاتی را عرضه نمود.

استاد در سال ۱۹۶۲م بر روزنامه‌ی «ندای ملت» که به زبان اردوئی منتشر می‌شد، اشراف و نظارت می‌کرد، وی همچنان ناظر و مدیر کل هر یک از مجله و روزنامه‌های ذیل بود که از دانشگاه «ندوة العلماء» صادر می‌شدند:

- ۱- مجله‌ی «البعث الاسلامی» که در سال ۱۹۵۵م به عربی منتشر شد.
- ۲- روزنامه‌ی «الرائد» که در سال ۱۹۵۹م به عربی منتشر شد.
- ۳- روزنامه‌ی «تعمیر حیات» که در سال ۱۹۶۳م به اردوئی منتشر شد.
- ۴- مجله‌ی انگلیسی The Fragrance که در سال ۱۹۹۸م شروع به کار نمود.

و همچنین ناظر و مدیر کل هر یک از مجله‌های ذیل نیز بودند:

- ۱- مجله‌ی «معارف» که دارالمصنفین در اعظم کره آنرا به زبان اردویی منتشر می‌کرد.
- ۲- مجله‌ی «الأدب الاسلامی» که از سوی رابطه‌ی تمدن اسلامی و جهانی مکتب کشورهای عربی منتشر می‌شد.
- ۳- مجله‌ی «کاروان ادب» که رابطه‌ی تمدن اسلامی و جهانی مکتب کشورهای شبه قاره‌ی هندوستان آنرا منتشر می‌کرد.

سفرهای دعوتگری:

امام ندوی در سال ۱۹۳۵م به منظور دعوت کردن دکتر آمبیدکر به دین اسلام، که رئیس پارلیاما (طبقه‌ی نجس هند) است، عازم بمبئی گردید. در سال ۱۹۳۹م به یک گشت و سفر تحقیقی و مطالعاتی به مراکز دینی هند اقدام نمود.

در سال ۱۹۴۷م به سفر حج رفت که این، اولین سفر استاد به خارج از هند بود؛ او شش ماه در حجاز ماندگار شد و در این فاصله توانست که رساله و پیام سفارشی خود به نمایندگان کشورهای اسلامی را به چاپ برساند که به عنوان بهترین معرف و شناسنامه‌ی نویسنده در حجاز قلمداد می‌شود.

در سال ۱۹۵۱م برای بار دوم به سفر حج مشرف گردید و در آنجا به شکل خاصی با فرهنگیان و نویسندگان آشنا گردید و در رادیو جدّه حلقاتی از احادیث را تحت عنوان «فاصله‌ی جهان و جزیره‌ی العرب» پخش و تقدیم نمود، و با همان روال به کرات از سرزمین و کشورهای عربی دیدار به عمل آورد.

در سال ۱۹۵۱م برای بار اول عازم مصر شد که قبل از رسیدنش، کتاب «ما ذا خسّر العالم بانحطاط المسلمین» به دست محافل و طبقات علمی، دینی، تبلیغی و فرهنگی رسیده بود، که آن نیز بهترین شناسنامه و وسیله‌ی شناخت ایشان به حساب می‌آید. استاد

حدود شش ماه در قاهره اقامت گزید، و مجموعه‌ای احادیث و سخنرانی را در کانون‌ها، مجامع و محافل مختلف علمی تقدیم کرد، طوری که با جوانان و طوایف و اقشار مختلف جدید و قدیم مصر به خوبی آشنا شد، و توجه و نظر آن‌ها را به خود جلب کرد، و در آنجا با علمای اعلام ملاقات و دیدار داشت. و از جمله مهم‌ترین حدیث‌هایش که در قالب سخنرانی تقدیم نموده است به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- سخنرانی دار الشبان مسلمین تحت عنوان «الاسلام علی مفترق الطرق».
- ۲- سخنرانی در جشنواره‌ای که دبیرکل جمعیت جوانان مسلمین به منظور تجلیل و اکرام از او آنرا برگزار کرد، تحت عنوان «الدعوة الاسلامیة و تطوراتها فی الهند».
- ۳- سخنرانی درباره‌ی: «شعر اقبال و رسالتش» که در دانشگاه دارالعلوم تقدیم کرد.
- ۴- سخنرانی بعنوان: «الانسان الکامل فی نظر الدکتور محمد اقبال» که در دانشگاه «الفؤاد الاول» تقدیم نمود، اضافه بر چندین سخنرانی دیگر که در شماری از مراکز تبلیغی و مجامع مختلف تقدیم کرده است. و در همان سفر مصر یکی از رساله‌هایش به عنوان «اسمعی یا مصر» منتشر گردید، که شهید اسلام سید قطب رحمته الله بعد از مطالعه‌ی آن بر عنوانش چنین افزود و گفت: کتاب «اسمعی یا مصر» را خواندم و ای کاش اهل مصر آن را می‌شنیدند.

استاد ابوالحسن ندوی سپس اقدام به یک دوره گشت و گزار نمود و از بخش عمده- ای از روستاها دیدار به عمل آورد که از جمله‌ی آن‌ها روستاهای قناطر الخیریة، طنطا، بنها، حامول، حلوان، سنتریس، محله الکبری، نکلہ، عزیزیه، قویسنا و نبروه می‌باشند.

در همان سفر دوره‌ای از کشورهای سودان، شام، قدس و اردن دیدار به عمل آورد؛ او در سودان با شماری از شخصیتها و مشاهیر آنجا ملاقات داشت. در شام ۴۸ روز ماندگار شد که ۲۴ روز آنرا در دمشق گذراند- و در بقیه از حمص، حماه، معرة النعمان، حلب و حارم دیدار به عمل آورد؛ آری چنین سفری رخصت و فرصتی بود برای اتصال و پیوند

امام ندوی از نزدیک با اصناف و اقشار مختلف علمی، دینی و فرهنگی آنجا، بویژه دیدار و مقابله با شخصیت‌های بزرگ و تبادل آراء با آنها، از مؤسسات و مراکز مهم علمی و فرهنگی شام دیدار به عمل آورد. و در محل دانشگاه دمشق یک سخنرانی تحت عنوان «شهادت علم و تاریخ در قضیه‌ی فلسطین» تقدیم کرد.

در فلسطین به زیارت بیت المقدس رفت و به زیارت مسجد الاقصی نایل آمد، که روزهای پایانی رمضان و نماز عید فطر را در آنجا به سر برد، و همچنین به مهمانی شهر الخلیل و بیت اللحم رفت، که همه‌ی خاطرات و یادداشت‌هایش در آن سفر طولانی زیر عنوان «مذکرات سائح فی الشرق الاوسط» به چاپ رسیده است.

امام ندوی در سال ۱۹۵۶م برای بار دوم به عنوان استاد مهمان در دانشگاه شریعت دمشق از شام دیدار به عمل آورد، و در آنجا سه ماه ماندگار شد که پیوسته در این مدت علاقه و ارتباط خود را با دانشمندان، نویسندگان، متفکران و رهبران حرکتها، منظمات و تشکلهای اسلامی دمشقی نگسست، و همچنین او به استثنای سخنرانیهای اساسی و مهمی که در دانشگاه در حول و حوش «اصلاح و نوسازی» و «مصلحین و نوسازان»، تقدیم کرد، نیز حلقاتی از احادیث و مواعظ عبرت انگیز دیگر از طریق امواج رادیو سوریه به گوش مردم جهان رسانید، که اولین حدیثش از طریق آن رادیو تحت عنوان: «بشنوای سوریه!» و دیگر سخنرانی‌ش در حلب با عنوان: «نیازمندی ما به ایمان جدید» و نیز خطابی در کنفرانس اسلامی دمشق با عنوان: «ارتباط قضیه‌ی فلسطین با بیداری اسلامی» و خطاب دیگرش در برابر مدرسین دینی در دانشگاه دمشق تقدیم کرد. و در سال ۱۹۶۴م برای بار سوم و نیز سال ۱۹۷۳م برای بار چهارم فقط به اندازه‌ی نصفی از شب به شام سفر کرد. در سفر سال ۱۹۵۶م به لبنان از بیروت، قلمون، طرابلس نیز دیدار به عمل آورد، همانطور که در آن سفر با شخصیت‌های دینی و علمی و رهبران حرکت‌های دینی ملاقات و دیدار داشت، و در بیروت از مرکز عباد الرحمان و دانشکده‌ی شریعت دیدار کرد، و

همچین در فضای بیلاقی و صحرائی ملک سعود- که محل اجتماعات و همایش‌ها است- یک سخنرانی را تحت عنوان: «ممکن نیست که ملتها بر اساس و مبنای فرهنگ و قوانین دنیوی با خرمی زندگی کنند، بلکه زندگی سعادت‌مندان‌هی آنها بر اساس و مبنای رسالت آسمانی می‌باشد و همین رسالت است که روح و ویژگیهای آنها را تحکیم می‌بخشد»، عرضه نمود. امام ندوی در طرابلس از مدرسه‌ی آموزش عالی، مرکز مولویه، مدرسه‌ی غزالی، مدرسه‌ی ابن خلدون و... دیدار به عمل آورد.

استاد در همان سفر (سال ۱۹۵۶م) مهمان ترکیه شد و دو هفته در آنجا ماندگار شد که یادداشت‌ها و خاطراتش را تحت عنوان: «أسبوعان فی ترکیا الحبیبة» به چاپ رسید، و سپس برای چندمین بار در سالهای ۱۹۶۴، ۱۹۸۶، ۱۹۸۹، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶م برای سفر به ترکیه موفق گردید، و این چهار سفر اخیر او بدانجا بخاطر حضور در کنفرانس‌های رابطه‌ی فرهنگ اسلامی و جهانی به وقوع پیوست.

استاد در سال ۱۹۶۲م به کویت سفر کرد و سخنرانی رسا و زیبایش را در آنجا تحت عنوان: «گوش بده ای گل صحراء» تقدیم کرد، و سپس در سالهای ۱۹۶۸، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷م باز موفق به سفر کویت گردید، و در سال ۱۹۷۴م بنا به دعوت حاکم شارقه امیر سلطان بن محمد قاسمی، مهمان امارات عربی متحده شد و بعداً در سالهای ۱۹۷۶، ۱۹۸۳، ۱۹۸۸ و ۱۹۹۳م نیز به آنجا سفر کرد، و سال ۱۹۹۰م برای حضوریابی در کنگره‌ی سیره‌ی نبوی به قطر رفت و مهمترین سخنرانی‌هایی که امام ندوی در خلیج عربی تقدیم نمود در یک مجموعه مقاله تحت عنوان «احادیث صریحة مع اخواننا المسلمین» به چاپ رسید.

و در سال ۱۹۷۳م به همراه هیئتی از رابطه‌ی عالم اسلامی راهی کشورهای افغانستان، ایران، لبنان، سوریه، اردن و عراق گردید- که برای اولین بار در سال ۱۹۵۶م به عراق سفر کرد- و در هر کدام از این کشورها سخنرانی و گفتار و احادیثی داشت؛ گفتنی است که

خاطرات این سفر نیز به صورت کتابی تحت عنوان «من نهر کابل الی نهر الیرموک» به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۸۴م بنا به دعوت مؤسسه‌ی آل بیت راهی اردن شد و در دانشگاه یرموک و دانشکده‌ی علوم عربی و... سخنرانیهایی را تقدیم نمودند. و در همان سال -بنا به دعوت وزیر آموزش و پرورش یمن- از صنعاء دیدار به عمل آورد، و در دانشگاه صنعاء و دانشکده‌ی هوایی و مرکز زرهی و برخی از جوامع، سخنرانیهایی را تقدیم کرد، که مهم-ترین سخنرانیهایش در این دو سفر تحت عنوان «نفحات الایمان صنعاء و عمان» به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۷۶م بنا به دعوت مجمع رابطه‌ی دانشگاه‌های اسلامی به مغرب اقصی سفر کرد و خاطراتش در این سفر به تحت عنوان «اسبوعان فی المغرب الاقصی» به چاپ رسانید. و سال ۱۹۸۲ و سپس ۱۹۸۶م برای حضور در مجمع فکر اسلامی راهی جزایر گردید.

در سال ۱۹۶۰ به برما و سال ۱۹۶۴ و سپس ۱۹۷۸م بنا به دعوت مؤسسه‌ی رابطه‌ی جهان اسلامی برای حضور در اولین کنگره‌ی آسیائی راهی پاکستان شد، و سپس در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۶م دوباره به پاکستان رفت -که احادیث و سخنرانیهایش در دو مجموعه به زبان اردویی تحت عنوان «أحادیث پاکستان» و «تحفه پاکستان» به چاپ رسیده است، و سال ۱۹۸۲م به سریلانکا و سال ۱۹۸۴ به بنگلادش سفر کرد، و سخنرانیهای او در آنجا به زبان اردویی تحت عنوان «تحفه مشرق» به چاپ رسید.

اولین سفرش به اروپا در سال ۱۹۶۳م به وقوع پیوست، که در این سفر از ژنیف، لوزان، برن، پاریس، لندن، کیمرچ، آکسفورد، گلاسگو و ایدامیرا دیدار به عمل آورد، و در هر یک از دانشگاه‌های ایدامیرا و لندن و گردهماییهای مربوط به مسلمانان رهنمونی و

سخنرانی‌های را تقدیم کرد، و در همین سفر از برخی شهرهای اسپانیا از جمله مادرید، طلیطله، اشبیلیه، قرطبه، غرناطه دیدار به عمل آورد.

سفر دومش به اروپا سال ۱۹۶۴م به وقوع پیوست، که در آن سفر از شهرهای لندن، برلین، آخن و میونگ و بون دیدار به عمل آورد، و سفر سوم امام ندوی به اروپا در سال ۱۹۶۹م بنا به دعوت مرکز اسلامی ژنیف از او صورت گرفت، که در آن سفر از شهرهای ژنیف، لندن، برمنگهم، مانچستر، بلیک و برن شیفلد، دیوزبری، لیدس و گلاسگو دیدار به عمل آورد و در هر یک از آن‌ها سخنرانی نمود، یکی از این سخنرانیها در دانشگاه برمنگهم و دیگری در دانشگاه لیدس ارائه داده شد، که احادیث و سخنرانیهایش در اروپا تحت عنوان «حدیث مع الغرب» به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۸۳م برای بار چهارم به لندن سفر کرد که به مناسبت تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی در آکسفورد به وقوع پیوست، و در آنجا مقاله‌ی ارزشمند و ماندگاری تحت عنوان «اسلام و غرب» تقدیم نمودند، سپس چندین بار به انگلیس رفت و در سال ۱۹۸۵م عازم بلژیک گردید، و سال ۱۹۷۷م بنا به دعوت دانشجویان مسلمان آمریکا و کاندا به این دو کشور سفر کرد، و از شهرهای نیویورک، اندیانابولس، بلومنگتن، مین-هاتن، نیویورک سیتی، شیکاگو، جرسی سیتی، فلادفیا، بالتیمور، بوستن، دترایت، سالت لیک سیتی، سانفرانسکو، سان‌جوزی، لوس‌انجلس، مونترال، تورنتو و واشنگتن دیدار به عمل آورد، و نیز در هر یک از دانشگاه‌های کلومبیا، هارورد، دترایت، جنوب کالیفرنیا و دانشگاه اوتا، همچنین در نمازخانه‌ی سازمان ملل متحد و در همایشهای مخصوص به مسلمانان حدیث و سخنرانی تقدیم نمودند، که مهم‌ترین سخنرانیهایش در این سفر در کتابی تحت عنوان «احادیث صریحه فی آمریکا» به چاپ رسیده، و بار دیگر در سال ۱۹۹۳م به آمریکا سفر کرد.

در سال ۱۹۸۷م بنا به دعوت حرکت «أبیم» -که حرکت جوانان مسلمان بود- به مالیزیا سفر کرد، و از کوالالامپور و کوالا ترنکانو دیدار به عمل آورد، و در دانشگاه وطنی، دانشگاه تکنولوژی، دانشگاه مالزی و دانشگاه اسلامی جهانی، مرکز حرکت «أبیم»، مرکز حزب اسلامی، آموزشگاه تربیت اسلامی و در اجتماعات و جوامع عمومی مسلمانان، مقاله و سخنرانی‌هایی را تقدیم کرد و آن‌ها را از فیوضات علمی خود بهر مند ساخت. و در سال ۱۹۹۳م به تاشکند، سمرقند، خرتنک و بخاری به مناسبت تأسیس مرکز علمی به عنوان یادبود امام بخاری، سفر نمود.

نوشته‌های علمی و ادبی

امام رحمته از قلم روان و رسایی برخوردار بود، ایشان حدود دویست نوشته، رساله و مقاله را به رشته‌ی تحریر درآوردند که تعدادی از آن‌ها به زبان‌های دیگر ترجمه شدند، مشهورترین کتاب‌های ایشان عبارتند از:

- ۱- ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین - انجمن تألیف، ترجمه و نشر در قاهره - مصر ۱۳۶۹هـ برابر با ۱۹۵۰م.. سپس چاپ دوم آن به بازار آمد که از جانب «جماعت أزهیر برای نشر و تألیف» ۱۳۷۰هـ - ۱۹۵۱م به چاپ رسید، سپس چاپ‌های متوالی آن به شکل گسترده‌ای به بازار آمد و به زبان انگلیسی ترجمه شد که در جامعه‌ی بنجاب در لاهور - پاکستان منتشر شد، همان‌گونه که چاپ اردویی آن نیز در طبعه لکهنؤ هند به چاپ رسید.
- ۲- صورتان متضادتان لنتائج جهود الرسول صلی الله علیه و آله و سلم الدعویة والتربویة وسیرة الجیل المثالی الأول عند أهل السنة والشیعة الإمامیة - مجمع اسلامی علمی - هند.
- ۳- أحادیث صریحة فی آمریکا - مؤسسه الرسالۃ - بیروت - لبنان.
- ۴- أحادیث صریحة مع إخواننا العرب والمسلمین - دار عرفات مرکز ترجمه و نشر و توزیع - رای بریلی - هند - دار الصحوة - قاهره - مصر ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م.

- ۵- إذا هبت ریح الإیمان - مؤسسه الرسالة - بیروت - لبنان.
- ۶- الأركان الأربعة في ضوء الكتاب والسنة - دار القلم - كويت.
- ۷- أريد أن أتحدث إلى الإخوان - مجمع اسلامي علمي - هند.
- ۸- أسبوعان في المغرب الأقصى - انتشارات الرسالة - رباط - مغرب.
- ۹- الإسلام أثره في الحضارة و ضله على الإنسانية - مجمع اسلامي علمي - هند.
- ۱۰- الإسلام في عالم متغير - بحوث إسلامية قيمة - انتشارات: الحياة - بيروت - لبنان.
- ۱۱- الإسلام والمستشرقون - مجمع اسلامي علمي - هند.
- ۱۲- إلى الإسلام من جديد - دار القلم - دمشق - سوريا.
- ۱۳- الإمام الذي لم يوف حقه من الإنصاف والاعتراف به (أحمد بن عرفان الشهيد) - مجمع اسلامي عالمي - هند.
- ۱۴- بين الدين والمدينة - مؤسسه الرسالة - دمشق - سوريا.
- ۱۵- التفسير السياسي للإسلام في مرآة كتابات - (الأستاذ أبي الأعلى المودودي وسيد قطب) - مجمع اسلامي علمي - راي بريل - هند.
- ۱۶- حاجة البشرية إلى معرفة صحيحة ومجمع إسلامي - دار الصحوة - القاهرة - مصر.
- ۱۷- الحضارة الغربية الوافدة وأثرها في الجيل المثقف كما يراه شاعر الند الكبير لسان العصر (السيد أكبر حسين الإله آبادي) - رابطة الأدب الإسلامي العالمية - لكهنؤ - هند.
- ۱۸- الداعية الكبير الشيخ محمد إلياس الكاندهلوي ودعوته - المركز العالمي العربي للكتاب - الشارقة الإمارات العربية المتحدة.
- ۱۹- الدعوة والداعية مسئولية وتاريخ - رابطة العالم الإسلامي - مكة المكرمة.

- ٢٠- دور الإسلام الإصلاحي الجذري في مجال العلوم الإنسانية - دار الصحوة - قاهرة
١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.
- ٢١- ربانية لا رهبانية - مجمع اسلامي علمي - هند.
- ٢٢- رجال الفكر والدعوة في الإسلام - دار القلم - كويت.
- ٢٣- رسائل الإعلام (هفتاد رساله می باشد که متعلق به پنجاه نویسنده است و برای حضرت استاد ابوالحسن ندوی ارسال شده است) - مجمع اسلامي علمي - هند - دار الصحوة - قاهره - مصر ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.
- ٢٤- رسالة التوحيد - مؤسسة الصحافة والنشر في ندوة العلماء - هند.
- ٢٥- روائع إقبال - دار القلم - كويت.
- ٢٦- روائع من أدب الدعوة في القرآن والسيرة - كلية اللغة العربية بدار العلوم لندوة العلماء - لكهنؤ - هند - دار القلم - كويت - چاپ سوم ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.
- ٢٧- سيرة خاتم النبيين (للأطفال) - مؤسسة الرسالة - بيروت.
- ٢٨- قصص النبيين (للأطفال) - مؤسسة الرسالة - بيروت - لبنان.
- ٢٩- السيرة النبوية - دار الشروق - جدة.
- ٣٠- شاعر الإسلام الدكتور محمد إقبال - مطبعة دار الكتاب العربي.
- ٣١- شخصيات وكتب - دار القلم - دمشق.
- ٣٢- الصراع بين الإيمان والمادية - دار القلم - كويت.
- ٣٣- الصراع بين الفكرة الإسلامية والفكرة الغربية في الأقطار الإسلامية - دار القلم - كويت - دار الندوة للتوزيع - لبنان - چاپ دوم ١٣٨٨هـ - ١٩٦٨م.

- ۳۴- صلاح الدين الأيوبي - دار عرفات للترجمة والنشر - راي برايلي - هند - دار الصحوة - قاهره - مصر ۱۹۹۱ م.
- ۳۵- الطريق إلى السعادة والقيادة للدول والمجتمعات الإسلامية الحرة - مؤسسة الرسالة - بيروت لبنان.
- ۳۶- الطريق إلى المدينة المنورة - مجمع اسلامي علمي - هند.
- ۳۷- عاصفة يواجهها العالم الإسلامي والعربي - مجمع اسلامي علمي - هند.
- ۳۸- العرب والإسلام - مجمع اسلامي علمي - هند.
- ۳۹- العقيدة والعبادة والسلوك - مجمع اسلامي - هند.
- ۴۰- في مسيرة الحياة (۳ أجزاء) - دار القلم - دمشق - سوريا.
- ۴۱- القادياني والقاديانية - الدار السعودية للنشر - جدة - سعودية.
- ۴۲- القراءة الراشدة (للأطفال) - مؤسسة الصحافة والنشر بدار العلوم لندوة العلماء - هند.
- ۴۳- القرن الخامس عشر الهجري الجديد في ضوء التاريخ والواقع - مجمع اسلامي علمي - هند.
- ۴۴- قصص من التاريخ الإسلامي (للأطفال) - من منشورات رابطة الأدب الإسلامي العالمية - دار البشير - عمان ، أردن - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.
- ۴۵- قيمة الأمة الإسلامية بين الأمم - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية بدولة قطر.
- ۴۶- كيف ينظر المسلمون إلى الحجاز والجزيرة العربية - دار الاعتصام - قاهره - مصر.
- ۴۷- محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم الرسول الأعظم وصاحب المنة الكبرى على العالم، ومسئولية العالم المتمدن المنصف الأدبية والخلقية نحوه - دار عرفات للترجمة والنشر - راي بريلي - هند.

- ٤٨- مختارات من أدب العرب- دار الشروق- جدة- سعوديه.
- ٤٩- المدخل إلى دراسات الحديث- مجمع اسلامي علمي- هند.
- ٥٠- المدخل إلى الدراسات القرآنية- مجمع اسلامي علمي- هند- دار الصحوة- قاهره- مصر ١٤٠٦هـ- ١٩٨٦م.
- ٥١- مذكرات سائح في الشرق العربي- مؤسسة الرسالة- بيروت- لبنان.
- ٥٢- المرتضى (سيرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه) - دار القلم- دمشق- سوريا.
- ٥٣- المسلمون تجاه الحضارة الغربية- دار المجتمع للنشر والتوزيع- جدة- سعوديه.
- ٥٤- المسلمون في الهند- المجمع الإسلامي العلمي- هند.
- ٥٥- المسلمون ودورهم - مكتبة الأمل- كويت.
- ٥٦- المسلمون وقضية فلسطين- الدار الكويتية للطباعة والنشر- كويت.
- ٥٧- المعهد العالي للدعوة والفكر الإسلامي- دار العلوم لندوة العلماء- هند.
- ٥٨- من نفحات القرن الأول- مكتبة الإسلام- لكهنؤ- هند.
- ٥٩- من نهر كابل إلى نهر اليرموك - مؤسسة الرسالة- بيروت- لبنان.
- ٦٠- موقف العالم الإسلامي تجاه الحضارة الغربية- مجمع اسلامي علمي- هند.
- ٦١- النبوة والأنبياء في ضوء القرآن- دار القلم- دمشق- سوريا.
- ٦٢- النبي الخاتم- المجمع الإسلامي- هند.
- ٦٣- نظرات في الأدب- من منشورات رابطة الأدب الإسلامي العالمية- دار البشير- عمان- أردن- ١٤١١هـ- ١٩٩٠م.

۶۴- نفحات الإیمان بین صنعاء وعمان- مجمع اسلامي عالمي- هند- دار الصحوة- قاهره مصر ۱۴۰۵هـ- ۱۹۸۵م.

۶۵- واقع العالم الإسلامي وما هو الطريق السديد لمواجهة وإصلاحه- دار عرفات للترجمة والنشر- رای برایی- هند.

موضع و موقفهای به یاد ماندنی

زمانی که هندوستان می‌خواست قانونی را برای احوال شخصی صادر نماید و بر تمام شهروندان هندی حتی مسلمانان تعمیم و فراگیر کند، به رغم اینکه آن قانون متضمن موادی بود که با برخی از احکام شرعی اسلام متناقض و متضاد بود؛ امام ندوی برای منع صدور آن قانون خردمندانۀ کوشید و نامه‌ای را برای گاندی نوشت، ولی قبل از اینکه گاندی نامه را بخواند، کشته شد و امام ندوی تصمیم گرفت که با راجیف گاندی دیدار و گفتگو نماید که به عنوان قائم مقام گاندی منصوب شده بود، و با او به مقابله و گفتگو پرداخت و با منطق و حکمت خویش او را برای درخواست مسلمانان قانع و راضی نمود، گاندی طبق مطالب و درخواست مسلمانان پاسخ داد و اعضای حزبش را به عزل از عضویت حزب تهدید کرد که اگر به قانونی که مسلمانان می‌خواهند رأی ندهند، در نتیجه رأی‌گیری بر آن قانون بر حسب میل و رغبت مسلمانان صورت پذیرفت.

در زندگانی امام ندوی موضع و موقفهایی هست که حاوی درس و عبرت زیادی برای مبلغان و دعوتگران می‌باشد، از جمله آنکه شیخ یوسف قرضاوی آن را نقل می‌کند و می‌گوید: به یاد دارم که امام ندوی سی سال قبل در قطر مهمان ما شد، که از کمبود منبع درآمد و واردات «دارالعلوم» در «ندوة العلماء» گله و شکایت داشت، یکی از برادران حاضر در آنجا چنین پیشنهاد کرد و گفت: حلّ مشکل این است که پیش برخی از بزرگان مردان و تاجران کلان برویم و شرایط و اوضاع «دارالعلوم» را برای آن‌ها توضیح دهیم و

از آن‌ها درخواست کمک نمائیم، امام ندوی گفت: نمی‌توانم چنین کاری را بکنم! از او پرسیدیم چرا نمی‌توانی؟ گفت: این مردم مریض هستند و بیماری‌شان دنیا پرستی و محبت آن است، و ما دکتر و معالج آن‌ها هستیم از این‌رو ممکن نیست که دکتری بیمارش را مداوا کند در حالی که دست یاری را به سوی او دراز نموده است! بدون پرده یعنی گرفتن مادیات از بیماری که مبتلا بدان است!

ما گفتیم که شما آن کمک‌ها را برای خود نمی‌خواهید، بلکه برای دانشگاه، معلمان و متعلمان می‌خواهید که به بقاء و دوام آنان کمک نمایید. امام ندوی گفت: آن‌ها فرق قائل نیستند میان اینکه برای خود بخواهی یا برای دیگران، مادامی که شما جوینده و گیرنده باشید!! و به یاد دارم که ما در ماه مبارک رمضان قرار گرفته بودیم و در آن موقع بدو گفتیم تا دهه‌ی آخر رمضان میان ما بمان، ما به جای تو به کار دشوار التماس و درخواست از مردم می‌پردازیم. گفت: راستی من در دهه‌ی آخر رمضان قرار و برنامه‌ای دارم که به هیچ وجه نمی‌خواهم آن‌را بشکنم و از آن تخلف نمایم، او افزود: آن دهه‌ی آخر فرصتی است برای من تا میان خود و پروردگارم رشته‌ی ارتباط روحی و معنوی را محکم سازم. و ما دریافتیم که آن مرد در قبال خداوند تَعَالَى هیئت و کیفیتی دارد که هیچ کار و مشغلتی نمی‌تواند او را از آن باز دارد، پس او را برای پرداختن به خواست خویش آزاد گذاشتیم، حال آنکه کوشیدیم که از او تقلید نمائیم، ولی نتوانستیم، زیرا هر کس موفق به انجام کارهایی می‌شود که برای آن آفریده شده است.

دکتر عبدالقدوس ابو صالح (جانشین امام ندوی در ریاست رابطه‌ی اسلامی) می‌گوید: من چون با عالیجناب امام ندوی رحمته هم‌موقف بودم، مرا بر آن نهاد که تمام عمر خود را وقف تمدن اسلامی و رابطه‌ی جهانی آن کنم، کار به آنجا رسید که رابطه اسلامی، کنفرانس هیئت عام سوم را در شهر استانبول تشکیل داد در حالی که من برای ارضاء برخی از اعضای رابطه با صعوبت و سختی مواجه شده بودم و از امام ندوی درخواست

کردم که یک گفتگوی دو جانبه و خصوصی را داشته باشیم تا او را از رنج و مشقت-هایی که من در پست ریاستی مکتب کشورهای عربی به عنوان نایب او متحمل می‌شوم، آگاه کنم، لذا از او خواهش کردم که استعفای مرا بپذیرد. اما او از آنجا که متانت و سعه‌ی صدرش مشهور و زبان‌زد خاص و عام بود، از شنیدن چنین سخنی جا جست و درخواست و به من گفت: اگر به منزل من می‌آمید، خواهی دید که برای رفتن به مسجدی که فاصله‌اش بیش از پنجا متر نیست، به خاطر نداشتن وقت کافی از موتور عقب ماندگان استفاده می‌کنم، و حالا که از شهر خویش به (استانبول) آمده‌ام از روی اعتماد به شما و برادرانت.. مصافت صدها کیلومتر را طی کرده‌ام، به خدا سوگند استعفاء نمی‌دهی.. استعفاء نمی‌دهی.. اما اینکه شما از پست ریاستی مکتب کشورهای اسلامی به دلیل مشکلات زیاد در رنج و عذاب هستی آن‌ها را هدف خود قرار ده و از آن‌ها نزدیکی کن. از این‌رو در برابر خشم و اعتماد بلند و والای امام ندوی چاره‌ای نداشتم جز آنکه با او تجدید پیمان کنم و تعهد نمایم که تا در حال حیات باشم، کارمند رابطه‌ی اسلامی خواهم بود.

وفات

امام ندوی رحمته در روز جمعه ماه مبارک رمضان ۱۴۲۰ هـ در اثنای اعتکافش در مسجد روستای خویش (تکیه) در ولایت «رای باریلی» واقع در شمال هند وفات فرمود و در شامگاه همان روز تسلیم به خاک شد و در مسجد الحرام مکه نیز نماز میت به صورت غایب برای او خوانده شد.

او زمانی وفات یافت که ۹۰ سال عمر داشت و آن عمر پر خیر را صرف علم و دانش و دعوت و تبلیغ دین نمود، باید گفت که او مرد به معنای واقعی روزگار خود بود، او به همراه مشکلات و هم و غم مسلمانان زندگی می‌کرد، او به وسیله‌ی عقل و درایت و دورنگریش توانست که در شرایط طوفانی مهیب و زلزله‌های سیاسی از جوانه‌ی (شاخه‌ی

تازه) اسلامی در هند، حفاظت و نگهداری کند. که برخی از آن ظروف و شرایط سخت و دشوار عبارت بود از جداسازی پاکستان از هند و معانات و رنجی که مسلمانان در هند می‌کشیدند از جمله امتیاز دهی و جانبداری از مخالفین مسلمانها که بسیار رایج بود.

**گرد آمده از بیش از ۲۰ منبع..

دکتر مصطفی... دانشمندی فرهیخته

شیخ مصطفی سباعی رحمته عالمی برجسته و یکی از مشهورترین و کم نظیرترین داعیان و مصلحان در عرصه دعوت و اصلاح جامعه به شمار می‌رفت، او علاوه بر اینها در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نیز تلاشهای چشمگیری را ایفا کرده‌اند، که این شایستگی را دارند که مسلمانان در هر عصر و زمانی امثال ایشان را الگو و پیشوای خود قرار داده و قدم به قدم راه آنان را دنبال کنند.

دوران کودکی و شکوفایی

دکتر مصطفی حسینی سباعی در سال ۱۹۱۵م در شهر حمص از توابع سوریه در میان خانواده‌ای عالم و اصیل دیده به جهان گشود، پدر و مادرش، مسؤولیت برگزاری مراسم دانشگاه حمص را عهده‌دار بودند، دکتر سباعی از همان اوایل زندگی از پدر فرزانه خود، امام مجاهد شیخ حسن سباعی متأثر و او را الگو و پیشوای خویش قرار داد، و چون پدرش در درگیریهای مسلحانه علیه فرانسوی‌ها شرکت جست و قیادت نیروهای مجاهدین انتقام‌گیر از استعمار، طاغوتیان و ستمگران را نیز بر عهده داشت، در میان جامعه از جایگاه والایی برخوردار بود.

دکتر مصطفی به همراه پدرش در نشستهای علمی فقهاء حمص شرکت می‌کرد؛ ایشان در همان اوایل کودکی به حفظ قرآن و یادگیری اصول اساسی شریعت علاقه‌مند گردید و برای گذراندن دوره‌ی ابتدایی به مدرسه «السعودیه» رفت، پس از گذراندن دوره ابتدایی به دوره متوسطه رفت و در سال ۱۹۳۰م با موفقیت چشمگیری این مرحله را نیز به پایان رسانید، ایشان در این دوران از زکات، هوشیاری، پرشور و شوق و نشاط بالایی برخوردار بودند که تمامی اساتید و آشنایان را به اعجاب واداشته بود.

دکتر مصطفی با توجه به علاقه وافری که داشتند، تصمیم خود را در زمینه ادامه تحصیل در رشته علوم شرعی نهایی کردند، او کوله بار سفر را بسته و به سوی مصر به راه افتادند و در سال ۱۲۳۳م به رشته فقه دانشکده الأزهر پیوستند، سپس به دانشگاه اصول الدین رفته و اجازه نامه افتاء و تدریس خود را با موفقیت از آنجا دریافت نمودند، و جهت کسب درجه گواهی در زمینه‌های تاریخ و قانون‌گذاری اسلامی به مرحله دکترا پیوستند، و پایان نامه علمی خود به نام «السنة و مکانتها فی التشریح الاسلامی» را در آنجا ارائه دادند، او در سال ۱۹۴۹م با ارائه این مقاله به مقام شامخی دست یافت، چون مقاله مذکور مشتمل بر والاترین ریزه‌کاریهای علمی دقیق و در برگیرندگی جامع و شامل تمام موضوعات کتاب همراه بود، تا آنجا که بزرگترین علماء الأزهر را به دهشت واداشت، سپس این کتاب ارزشمند در ردیف مهمترین منابع محققین و دانش پژوهان در زمینه قانون‌گذاری اسلامی قرار گرفت.

دکتر مصطفی با توجه به انگیزه‌هایی که در زمینه انتشار علم و تربیت نمودن دانش پژوهان بر مبنای اخلاقیات و سنبله‌های اسلامی را در نظر داشتند، تصمیم خود را جهت کار تدریس و تربیت نسلی پاک و با اخلاق با دارا بودن بالاترین اخلاقیات اسلامی و انسانی را سرلوحه زندگی خویش قرار داد، و چون علاقه شدیدی به تدریس علوم شرعی داشتند به جمع مدرسین پیوست، و به تدریس زبان عربی و پرورش دینی در مرحله متوسطه مدرسه حمص پرداختند.

سپس به دمشق راه یافت، و با برادران دینی‌اش در صدد تأسیس یک مدرسه دینی جهت تحقق بخشیدن به اهداف تربیت و تعلیم بر آمدند، تا اینکه موفق شدند «المعهد العربی الإسلامی» را در دمشق تأسیس کنند، او اولین کسی بودند که مدیریت مدرسه را بعهده گرفتند، سپس از طرف دانشکده حقوق در دانشگاه دمشق به ایشان پیشنهاد تدریس داده شد، و در سال ۱۹۵۰م به سمت مدرس در این دانشکده منصوب شد، ایشان از

کسانی بودند که در زمینه دانش آموختگی و بارور کردن فرآورده‌های علمی استادان دانشگاه جرقه مؤثری را ایجاد نمودند.

دکتر سباعی در اندیشه بنیانگذاری دانشکده‌ای مستقل در علوم شریعت بودند، تا کارشناسانی که دارای بالاترین مستوای علمی و فکری هستند در آنجا مشغول تعلیم و تربیت باشند، و با وجود دشواریها و موانعی که سر راهشان بود، اقداماتش با موفقیت متحقق گردید، و تأسیس آن در سال ۱۹۵۵م به پایان رسید، و با وجود اینکه استاد دانشکده حقوق در دانشگاه حمص و مسئولیتهای دیگری نیز در زمینه دعوت و همفکری به عهده داشت، شخصا ریاست آن را بعهده گرفت.

در واقع دکتر سباعی دارای توانایی بیش از حدی بود، که برای فعالیت و کوششها حد و مرزی را نمی‌شناختند، و به فعالیت در یک زمینه نیز اکتفا نمی‌کردند، بلکه ایشان شخصیتی سرحال، پرحرکت و پرنشاطی بودند، که بسوی بزرگترین اهداف و والاترین ارزشها در پرواز بودند و آرزوی حرکت در راستای زنده نگه‌داشتن گرانبهاستین میراث فقهی مسلمانان را در سر می‌پروراند، سپس با همکاری برادران دینی‌اش که وی را در بنیان دانشکده علوم شریعت یاری نمودند، آستین همت را بالا زد و جهت ایجاد یک نوع دایرة المعارف فقه اسلامی با ساختار و روشی نوین بر آمد، و طولی نکشید که پروژه مذکور را به مرحله اجرا گذاشت، و به عنوان نخستین مدیر و رئیس آن پروژه قرار گرفت. دکتر سباعی علاوه بر آن، رئیس بخش فقه و مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق نیز بود، و با توجه به اینکه احساس می‌کرد نیاز شدیدی به تربیت و توجیه دانش‌پژوهان در راستای برنامه‌های اسلامی است، جلسه‌ای هفتگی به نام «قاعة البحث» را در راستای تحقق بخشیدن به این هدف والا بنیاد نهاد، و اداره آن را حتی در زمان مرضی‌اش نیز به عهده خود گرفته بود، و وقتی که دانش‌پژوهان استراحت ایشان را خواستار می‌شدند، در جواب می‌فرمودند: بهترین خیر در این است که من در حالی که مشغول انجام وظیفه

هستم، به پیش خداوند ﷻ بازگردم نه اینکه بر روی رختخواب دراز کشیده باشم و به پیش خداوند متعال بروم، مرگ در تقدیر خداوند ﷻ است، اما در نظر من درد و آلم محرومیت از درس توجیه و ارشاد دانش‌پژوهان شدیدتر و سخت‌تر از آلم جسمی می‌باشد که بدان گرفتارم «وحسبی الله ونعم الوکیل».

شور و نشاط دکتر سباعی

دکتر سباعی در واقع توانایی نیرومندی در شعله‌ور ساختن نشاطی که هیچگونه سستی و ناراحتی را نمی‌شناسد، داشت، ایشان از کسانی نبودند که به طور تصادفی در عرصه‌های گوناگون نبرد غوطه‌ور شده، و در جبهه‌های متعدد تلاش کرده باشند، سپس در همه‌ی این عرصه‌ها پیروزی و موفقیت را بدست آورده باشند.

۱- مبارزات ملی: دوران کودکی دکتر سباعی موافق با روزگاری بود که شقاوت و سنگدلی بر اثر سایه افکندن آثار استعمار، فساد، تخلف، نادانی و ظلم، بر آن حکم فرما شده بود، دکتر سباعی از نزدیک این آفات را لمس و با آنان دست و پنجه نرم می‌کرد، او به دنبال راه‌چاره فرار از این بحران و واقع‌ناهموار بود و اولین گامی که در این راه برداشت، تشکیل یک گروه سری جهت مقاومت در برابر مدارس مبلغین یهودی بود، که در یک سخنرانی جانانه بر روی منبر، مردم را جهت رویارویی با استعمار و ستمگری‌هایشان تحریک نمود، و تظاهرات پر غوغایی را که موجب برانگیخته شدن خشم و ناراحتی رهبران استعمارگر را در پی داشت، به راه انداخت، به همین خاطر برای اولین بار در سال ۱۹۳۱م به تهمت توزیع نشریات ضد فرانسوی دستگیر و روانه زندان شد، و با توجه به جنجالهایی که در پی دستگیری ایشان به راه افتاد، هر چه زودتر از زندان آزادش کردند. برای بار دوم در سال ۱۹۳۲م ظرف چند ماهی روانه زندان شد، این بار که در سال ۱۹۳۳م از زندان آزاد گردید، بسوی مصر به راه افتاد و برای ادامه مطالعاتش به دانشکده الازهر پیوست، و جهت همکاری با برادران دینی‌اش در مسایل

داخلی دخالت نمود و طلاب الازهر را تشجیع نمود و رهبری تظاهراتهای ضد اشغال بریتانیای را به عهده گرفت، تا اینکه مستعمرین انگلیسی را به واکنش متقابلانه وا داشت، و در سال ۱۹۳۴م از طرف انگلیسی‌ها روانه زندان گردید، برای بار دوم نیز در سال ۱۹۴۰م روانه زندان گردید و از مصر تبعیدش کردند، او قبل از اینکه به سوریه برسد، فرانسویها از ترس اینکه مبادا مردم را علیه آنان بشوراند، در سال ۱۹۴۱م ایشان را زندانی و به مدت دو سال و نیم در زندانهای حمص و لبنان بازداشتش کردند. اما قضیه فلسطین از دیدگاه دکتر سباعی قضیه‌ای است عقیدتی که به هدف به ورطه نابودی کشاندن مسلمانان و مقدساتشان پی‌ریزی شده است. هنگامی که طرح تقسیم فلسطین مطرح گردید، دکتر سباعی سراسر جهان را به هدف برانگیختن و شعله‌ور ساختن روحیه جهادی مسلمانان پیمود، و در سال ۱۹۴۸م در خط مقدم دسته سواره نظام جوانان مسلمانان قرار گرفت، و در نبردهای سنگینی که در اطراف شهر قدس به وقوع پیوست، دلیرانه وارد نبرد شد، و در عرصه نبرد با شجاعت و بی‌باکی کم نظیری به رویاروی با دشمنان ادامه داد، تا اینکه بر مبنای اجرای هدنه (عقب نشینی اضطراری) دستور صادر گردید.

۲- مبارزات سیاسی: دکتر سباعی در شمار کسانی که سیاست را یک مهارت دروغین و نوعی زیندگی در حيله گری می‌پندارند، نیست، بلکه ایشان سیاست را نوعی اهتمام انسان مسلمان به روبه‌راه کردن مشکلات همکیشانانش تفسیر می‌کند و معتقد است که موفق‌ترین سیاست آن است که بر پایه عدالت، پرهیزگاری و روشنفکری استوار باشد، دکتر سباعی شخصیتی بودند که تنها متعلق به یک شهر یا یک ملت نبودند، بلکه ایشان یک شخصیت جهانی و فراگیر بودند که جامعه اسلامی بدان می‌بالید. به این منظور در سال ۱۹۴۹م دولت دمشق او را به عنوان نایب خود در انجمن تاسیسیه انتخاب کرد، چه زود ستاره ایشان به عنوان یک نایب ملی متفوق درخشید، زیرا ایشان برای جلب امنیت و

دفع مشکلات ملتش به حقیقت تشنه بود، و به فریاد مداومی که حقیقت را جلوه می‌داد، تداوم می‌بخشید و آن را خفه نمی‌کرد، او آراء باطل را مسخره و درهم می‌شکست، و خود را از مکاسب و مغانم بالاتر می‌گرفت و به چانه‌زنی نمی‌پرداخت، بدین خاطر سیلاب قلوب مردم که سرشار از مهر و محبت بود به او روی آورد، و به عنوان نایب مجلس منتخب شد و از جمله کسانی که در نوشتن قانون اساسی مسئول بودند، قرار گرفت، و برای اینکه در سازمان کیفری و جزائی که بر ملت ستم‌دیده فرض شده بود، نقش خود را ایفا نماید، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمودند تا با مشکلات مردم زندگی کند.

۳- مبارزات: دکتر سباعی در راستای دعوت و گرایشهای اسلامی در تشکیل و رهبری جمعی از تشکلهای اسلام‌گرا در حمص و شهرهای دیگر نقش مؤثری را ایفا کرده‌اند، او زمانی که در سال ۱۹۳۳م به مصر سفر کرد، با دعوتگر بزرگ (امام حسن البنا) دیدار به عمل آورد و به هدف خود رسید، و این بار که برای مسافرت عازم سوریه شد، با جنب و جوش و شور و نشاط بیشتری در راه دعوت و تبلیغ گام نهاد، تا اینکه در سال ۱۹۴۵م علناً تشکیل جماعت «اخوان المسلمین» اعلام کرد، و حکیمانه رهبری آنرا در سوریه به عهده گرفت و در پی جذب نخبگان جوانان بر آمد.

۴- مبارزات در زمینه ژورنالیستی: دکتر سباعی به این واقعیت پی برد که روزنامه‌ها نقش چشمگیری در هدایت جامعه‌ها دارند و می‌توان از آنها به مثابه بزرگترین سلاح در جهت توجیه آراء عمومی و بیداری مردم از اهداف و مسلکها استفاده کرد، به همین خاطر عزم خود را جزم و اولین گامی که در این زمینه برداشت، تصمیم به تأسیس مجله‌ای تحت عنوان «مجله المنار» بود که تأسیس آن از سال ۱۹۴۷م تا سال ۱۹۴۹م به طول انجامید و از طریق آن در صدد پرداختن به مهم‌ترین مشکلات جامعه با بیانی روشن، روشی جذاب و جرأتی کم نظیر جهت معالجه آنان بر آمد، و در سال ۱۹۵۵م نیز با برادران دینی خود روزنامه «الشهاب» را که تا سال ۱۹۵۸م استمرار یافت، بنیان نهاد، و

در همان سال ۱۹۵۵م مجله «المسلمون» را نیز بنیان نهاد، و بر اثر تلاش و زحمات بی وقفانه‌ای که در این مسیر متحمل شدند، توانستند مجله فوق را به مدرسه‌ای تبدیل کنند که انعکاسی از یک تفکر اصیل اسلامی و منبری جهت دفاع از قضایای عالم اسلامی به شمار آید، و فصل جداگانه‌ای را نیز در آن به نام «الدرة المعتصبة» به قضیه فلسطین اختصاص دادند. بدین گونه زندگانی دکتر سباعی صفحات تاریخی پر ارزشی را رقم می‌زد که مملو از ایثار، افتخارات، جان فدایی، شجاعت، نیکوکاری و غیره بود، ایشان از دعوتگران بی‌همتایی بودند که ذره ذره زندگانی و تک تک اعضای خویش را در خدمت این دعوت اسلامی بسیج کرده بود، حتی روزهای آخر عمرش را که بر اثر مرضی با درد و آلام رنج آوری همراه بود، بیشتر از تمام اوقات دیگر در خدمت به این دعوت اسلامی صرف می‌شد، تا حدی که این مرحله از زندگیش به طلائی‌ترین دوران زندگی ایشان در زمینه‌های فکری، اجتماعی و ادبی نام آور گردید.

نوشته‌های فکری:

دکتر سباعی به عنوان یک پروژه‌ی فقهی و عقلانی درخشانی محسوب می‌شد که صدها مبحث و در موضوعات گوناگون فقهی و فکری ده‌ها کتاب را به رشته‌ی تحریر درآورد، ایشان کتابخانه‌ی اسلامی را با ثروتی عظیم و انتشاراتی ممتاز مواجه نمود که از جمله‌ی مهمترین نوشته‌های ایشان موارد ذیل می‌باشد:

۱- أحكام الزواج.

۲- أحكام الأهلية والوصية.

۳- أحكام الموارث.

۴- الوصايا والفرائض.

- ۵- أخلاقنا الاجتماعية. چندین مرتبه به چاپ رسید که چاپ نخست آن در سال ۱۳۷۵ هـ به وقوع پیوست.
- ۶- اشتراکیة الإسلام. در سال ۱۹۵۹ م نوشته شد و سه مرتبه به چاپ رسید.
- ۷- السنة ومکانتها فی التشریح الإسلامی، دو مرتبه به چاپ رسید که چاپ اول آن در سال ۱۹۶۰ م بود.
- ۸- أحكام الصیام وفلسفته.
- ۹- نظام السلم والحرب فی الإسلام.
- ۱۰- الدین والدولة فی الإسلام.
- ۱۱- مشروعیة الإرث وأحكامه فی الإسلام.
- ۱۲- المرونة والتطور فی التشریح الإسلامی.
- ۱۳- القلائد من فرائد الفوائد، در سال ۱۹۶۲ م به چاپ رسید.
- ۱۴- هكذا علمتني الحياة، در سال ۱۹۶۲ م به چاپ رسید و دو مرتبه چاپ شده است.
- ۱۵- المرأة بین الفقه والقانون، دو مرتبه به چاپ رسیده که چاپ نخست آن در سال ۱۹۶۲ م، و چاپ دوم آن در سال ۱۹۶۶ م به انجام رسانیده شده است.
- ۱۶- من روائع حضارتنا، دو مرتبه به چاپ رسیده که چاپ نخست آن در سال ۱۹۵۹ م، و چاپ دوم آن در سال ۱۹۶۸ م به انجام رسانیده شده است.
- ۱۷- الأحوال الشخصية.
- ۱۸- السیرة النبویة.

سلیقه‌ی شعری:

مردم در تمام مراحل زندگانی دکتر سباعی، ایشان را رهبری جان فدا، پیشوایی پرورنده، دانشمندی فرهیخته، سخنوری برجسته، متفکری دانا، سیاست مداری درستکار و... می‌پنداشتند، اما در خصوص اشعار تنها در سالهای آخر عمرش شعرهای بچشم می‌خورد، روزهای که همه‌اش را در رنج و محنت مریضی سپری نمود، اشعار ایشان در این فتره انعکاسی از روحیه دعوتگرانی را جلوه می‌نماید که با سختی‌های روزگار دست و پنجه نرم کرده و مزه آن را چشیده‌اند، چون همه اشعار این فتره‌اش با ظرافت‌های بی‌نظیری در قالب مناجات (زاری نمودن) و دعا‌های آن دوران جلوه‌گر می‌شد. در واقع دکتر سباعی از همان دوران جوانی به سرودن اشعار در زمینه‌های دعوت اسلامی و حوادث سیاسی و زاد و بوم خویش پرداخت، اما فعالیت‌های بی‌وقفانه ایشان در زمینه‌های جهاد، پرورش، تعلیم، تفقه و همچنین عرصه‌های گوناگون زندگی ایشان را در ردیف شاعران گمنامی قرار داد که نامی از ایشان به چشم نمی‌خورد.

وفات:

روز شنبه سوم ماه تشرین الاول سال ۱۹۶۴م سنبل شعله‌های فروزان رو به افول نهاد و دکتر سباعی در سنی که هنوز به ۴۹ سالگی نرسیده بود به جوار حق پیوست، و صدها هزار نفر از مردم سوریه و دمشق در تشییع جنازه سباعی جهت خداحافظی با رهبر خود، شرکت نمودند.

داعی مبارز... ابو الأعلى مودودی

اسلام أون لاین

در میان دعوتگران اسلامی، امام مودودی به عنوان سمبل و الگوی یگانه به حساب می‌آید، آن شخصیتی که عمر و زندگانی خود را وقف تبلیغ و دعوت به اسلام کرد؛ ایشان رسالت زندگی خویش را اعلای کلمه‌ی حق و تثبیت و محکم‌سازی اسلام در دل پیروانش قرار داد و توجه به آن را قبل از گزینه‌ی وطنش گذاشت.

همانا صداقت و اخلاص او در زمینه‌ی دعوت و تبلیغ و اجتهاد مضاعف او در راستای رسالتش، بیشترین نقش را در راستای گردآمدن مردم در پیرامونش ایفا کرد، و همچنین تأثیر زیادی در گردآوری مردم تحت پرچم ایده‌ی خود داشت، چرا که او از حدود قومیت و مرزهای جغرافیائی تخطی و عبور کرده بود، تا در همه جا به عنوان یک سرپرست و ناظر جهانی برای اسلام شناخته شود، بلکه اعمال و تألیفات ایشان از مرزهای بومی و محلی و اسارت لغت و زبان فراتر رفتند، و به همین خاطر به بیشتر زبانهای رایج جهان ترجمه شدند تا چشمه‌ای تازه و تجددگرا باشد برای افکار و بیانات دعوی ایشان که از مرحله‌ی دعوت به زبان و قیاس فکری به میدان تطبیق عملی برای قانون اسلامی در ابعاد سه‌گانه‌ی حکمی، فرماندهی و رفتاری قدم نهاده بود.

خانواده و آغاز زندگی:

امام مودودی از میان خانواده‌ای چشم به جهان گشود که اصول و ریشه‌هایش به شبه جزیره عرب برمی‌گردد؛ آری خانواده‌ی او بیش از هزار سال قبل به منطقه‌ی «جشت» در نزدیکی شهر «هرات» هجرت نمود، سپس جد بزرگش «ضواجه مودود» در اواخر قرن نوزدهم هجری به هند هجرت نمود.

پدرش سید احمد حسن مودود که در سال ۱۲۶۶هـ برابر با ۱۸۵۰م در دهلی هند متولد شد، یکی از دانشجویان دانشگاه «علیکره» بود، سپس به عنوان مدرس شروع به تدریس نمود و پس از مدتی کار وکیل دفاعی را به عهده گرفت، و در سوم رجب ۱۳۲۱هـ برابر با ۲۵ سبتمبر ۱۹۰۳م خداوند عز و جلاله ابوالاعلی مودودی را نصیب او گردانید. بعد از تولد ابوالاعلی به مقدار یک سال پدرش از مردم دوری و کناره‌گیری کرد و به زهد و تقوی رغبت و میل پیدا کرد، پس امام مودودی در آن محیط و فضای صوفی‌گری پرورش می‌یابد، و در محیطی چشمانش به جهان گشود که لبریز از زهد، ورع و تقوی بود.

امام مودودی مرحله‌ی کودکی خود را در محل تولدش در شهر «أورنگ آباد الدکن» واقع در ایالت حیدرآباد سپری کرد و پدرش اولین مربی و معلم او بود، پدرش شدیداً حریص و آزمند بود که مودودی تربیت و پرورش دینی داشته باشد، از این رو پدرش مشغول به تلقین و تفهیم نمودن داستان پیامبران و تاریخ اسلامی به او گردید، او را با خود به مجالس علماء و افراد دینی می‌برد؛ به این جهت استعداد و ویژگیهای فطری او باز و شکوفا شدند، و نبوغ و ذکاوت او در سنین نونهالی ظاهر شد، و رضائیت و تشویق مربی و استادانش را در سالهای نخست تحصیلی خود کسب کرد. و همچنین پدرش بسیار علاقه‌مند بود که علاوه بر تعلیم فقه و حدیث، زبانهای عربی و فارسی را هم به او یاد بدهد، و مودودی با اهتمام و قاطعیت به درس و تعلیم روی آورد تا این‌که امتحان مولوی را که معادل لیسانس است، با موفقیت پشت سر گذاشت.

امام مودودی در بُعد مطبوعاتی

لازم به ذکر است که پدر امام در این اثنا با مرض فلجی دچار گردید و بدون هیچ حرکتی زمین‌گیر و خانه‌نشین شد، لذا راههای معیشت و زندگی بر اهل آن خانواده تنگ و محدود گشت، بنابراین، مودودی ناچار شد برای به دست آوردن لقمه‌ی معیشت، دست

و پنجه را با کار نرم کند؛ و چون خداوند استعداد نوشتن را بدو داده بود که آن را از روی خواندن و مطالعه کردن زیاد، آراسته و پیراسته بود، مودودی تصمیم گرفت که قلمش را هم به عنوان وسیله‌ای برای امرار معاش خانواده‌اش قرار دهد. گفتنی است که برادر بزرگترش (سید ابوالخیر) مدیر مجله‌ی شهر بجنور بود، و امام مودودی را به عنوان نویسنده‌ی روزنامه در آنجا به کار گرفت، اما او مدت زیادی در آنجا ماندگار نشد، که دولت آن روزنامه را توقیف نمود، و بعد از آن در هفته‌نامه‌ی «تاج» در شهر جلیبور ادامه به کار نوشتن داد که هر روز منتشر می‌شد.

همانا برخی از نتیجه‌ی فعالیت‌های مطبوعاتی امام مودودی این بود که سعی کرد تا به خوبی زبان انگلیسی را یاد بگیرد، به این جهت برای او سهل و آسان بود که اطلاع و آگاهی را از کتابهای تاریخی، فلسفی، اجتماعی و مقارنه‌ی ادیان در انگلیسی بدون مواجه شدن با هر گونه صعوبت و مشکلی در فهم و درک کامل آن، داشته باشد.

لازم به یادآوری است که طولی نکشید که حکومت آن روزنامه را نیز توقیف و پلمپ کرد؛ لذا مودودی به "دهلی" بازگشت و با مدیر مجمع علمای هند در انتشار روزنامه‌ی «مسلم» شریک شد، و به مدت سه سال مدیر تحریر و نوشتن آن گردید، تا این که در سال ۱۳۴۱هـ برابر با ۱۹۲۲م به بهوبال انتقال یافت، سپس بار دیگر در سال ۱۳۴۲هـ برابر با ۱۹۲۳م به دهلی بازگشت و در آنجا سرپرستی نظارت بر انتشار مجله‌ی «الجمعیة» را به عهده گرفت که مجمع علمای هند آنرا صادر می‌کردند، و شخصا خستگی ناپذیرانه مسئولیت سنگین نشر آنرا تا سال ۱۳۴۷هـ برابر با ۱۹۲۸م متحمل گردید.

همراه با شاعر اسلام محمد اقبال

در آن سال کتاب «الجهاد فی الاسلام» را به پایان رساند، آن کتابی که شهرت جهانی را به او بخشید، حال آنکه امام مودودی آنرا به عنوان ردی بر اظهارات گاندی نوشته بود، که مدعی بود اسلام به وسیله‌ی لبه‌ی شمشیر انتشار یافته است.

و در سال (۱۳۵۱هـ برابر با ۱۹۳۲م) کتاب «ترجمان القرآن» را از حیدر آباد الرکن صادر کرد، که شعارش همین جمله بود: ای مسلمانان! بلند شوید و دعوت قرآن را به دوش بگیرید و در آسمان جهان پرواز کنید.

آری نقش و تأثیر امام مودودی از طریق کتاب «ترجمان القرآن» از جمله‌ی مهمترین عواملی بود که به انتشار جریان اسلامی در هند و تقویت آن کمک کرد که در پیکر حزب رابطه‌ی اسلامی متبلور گردید، و ضمن کنفرانسی که در سال (۱۳۵۶هـ برابر با ۱۹۳۷م) در لنکو برگزار شد بر این مسئله تأکید گذاشت که باید ولایت‌هایی که دارای اغلیت اسلامی هستند، مستقل و خودمختار باشند.

آری به جهت بازدهی شهرت مودودی و وسعت دایره‌ی تأثیر فکری او در عالم اسلامی، مفکر و فیلسوفی همچون محمد اقبال در سال (۱۳۵۶هـ برابر با ۱۹۳۷م) او را به لاهور دعوت نمود تا اسلوب شور و شکوفایی اسلامی او را بیازماید و به کار بندد، امام مودودی نیز به دعوت اقبال لبیک گفت.

هنگامی که اقبال در سال بعدی (۱۳۵۷هـ برابر با ۱۹۳۸م) وفات یافت، درحالی‌که خلاء بزرگی را در مجال فکر و دعوت جا گذاشته بود، دیدگان و أنظار عموم متوجه امام مودودی شدند تا چنین خلأی که بعد از رحلت اقبال به وجود آمده است، پر کند.

تأسیس جماعت اسلامی در لاهور:

امام مودودی حرکت اسلامی خویش را شروع کرد، حرکتی که کاویدن عمق اسلام را نزد طبقه‌ی مفکرین اسلامی و دعوت کردن به اسلام را هدف قرار داد، تا اینکه جماعت اسلامی را در لاهور تشکیل داد، و در (سوم شعبان ۱۳۶۰هـ برابر با ۲۶ اغسطس ۱۹۴۱م) به عنوان رئیس آن جماعت منتخب گردید.

بعد از گذشت دو سال، یعنی در سال (۱۳۶۲هـ برابر با ۱۹۴۳م) جماعت اسلامی مرکز اصلی خود را در لاهور به دار السلام که یکی از روستاهای بتهانکوت است، انتقال داد،

باید گفت که امام مودودی در طول این مدت از تألیفات و نوشتن دست برداشت، و کتاب‌هایی را به چاپ رساند که مهمترین آن‌ها عبارت بودند از: المصطلحات الأربعة الأساسية في القرآن، والإسلام والجاهلية، ودين الحق، والأسس الأخلاقية الإسلامية... و همزمان با اعلان قیام دولت پاکستان در (۱۱ شوال ۱۳۶۶ هـ برابر با ۲۸ اگستس ۱۹۴۷ م)، امام مودودی به همراه شاگردانش به لاهور رفتند، و در آنجا دفتر جماعت اسلامی را بنا نهاد، و شش ماه بعد از قیام پاکستان، یعنی در ماه (صفر ۱۳۶۷ هـ برابر با ینایر ۱۹۴۸ م)، امام مودودی اولین سخنرانش را در دانشکده‌ی حقوق، تقدیم کرد، و از دولتمداران خواست که نظام پاکستانی را مطابق با قانون اسلامی تشکیل بدهند. همانا امام مودودی مصرانه بر چنین درخواستی از دولت پافشاری کرد، و در تاریخ (ربیع الآخر ۱۳۶۷ هـ برابر با مارس ۱۹۴۸ م) سخنرانی دیگری را در یک همایش عمومی در کراتچی پاکستان تحت عنوان «درخواستی اسلامی برای نظام اسلامی» تقدیم نمود

بازداشت امام مودودی:

جماعت اسلامی به منظور موافقت کردن هیئت حاکمه با درخواستی که امام مودودی تقدیم کرده بود، مبنی بر قرار دادن شریعت اسلامی به عنوان قانون اساسی پاکستان و مبنی بر اینکه حکومت، مطابق با حدود و مرزهای شرع اسلام از حوزه‌ی قدرت خود بکاهد، شروع به فشار بر حکومت و مجلس قانون‌گذاری کردند. با توجه به این‌که حکومت در برابر چنین مطالب و درخواستی عاجز و ناتوان مانده بود، در (نخستین روزهای ذی‌الحجه‌ی ۱۳۶۷ هـ برابر با ۴ اکتبر ۱۹۴۸ م) اقدام به دستگیری و بازداشت امام مودودی و شماری از مسئولان جماعت اسلامی کرد، اما چنین موقفی از طرف دولت، لحظه‌ای امام مودودی و سایر اعضای آن حرکت را از استمرار و پافشاری بر درخواست خود، مبنی بر تطبیق نظام پاکستان با شریعت اسلام، منحرف و منصرف نگرداند، و ملت شریف پاکستان نیز همکاری کامل خود را با جماعت اسلامی

در خواسته‌هایشان اظهار داشتند، تا اینکه حکومت در (۱۳ جمادی الأولى ۱۳۶۸ هـ برابر با ۱۲ مارس ۱۹۴۹ م) ناگزیر به قبول قراردادی گردید که سمت و مسیر صحیح اسلامی را برای پاکستان تعیین و مشخص نماید.

آری در حدود یک سال بعد از آن، در (۱۱ شعبان ۱۳۶۹ هـ برابر با ۲۸ مایو ۱۹۵۰ م) حکومت ناچار به آزاد کردن امام مودودی و یارانش گردید.

پس از آن، جماعت اسلامی شروع به بررسی قرار داد خواسته‌هایش که در محدوده و حوزه‌ی اجراء کار گذاشته شده بود، نمود، و همزمان حکومت که از مطالب و خواسته‌های ملت به هراس آمده بود، برای ارائه‌ی پیشنهادهای دستوری بسیار کوشش می‌نمود، و دولت به منظور تسلط بر مردم، قدرت و اختیارات زیادی را به خود اختصاص داده بود؛ و امام مودودی در (۳ محرم ۱۳۷۰ هـ برابر با ۱۴ اکتبر ۱۹۵۰ م) در یک گردهمایی عمومی بزرگ در لاهور اقدام به سخنرانی نمود، که در اثنای سخنانش انتقاد خود را متوجه چنین پیشنهادهایی نمود که زمینه را برای استبداد و دیکتاتوری فراهم می‌سازند؛ او افکار و آراء عمومی را تحریک نمود تا آنجا که دولت را ناچار به بازگشت از گنجاندن چنین اختیاراتی برای خود در قانون گردید، و دولت علمای جماعت اسلامی را به مبارزه طلبید، برای اینکه بر تنظیم و تهیه‌ی یک طرح پیشنهادی دستور اسلامی متحد و هماهنگ شوند، زیرا بهانه‌ی دولتمردان این بود که اسلام، فقه و مذاهب مختلفی دارد و یک فقه مشترک ندارند تا قوانین دولت بر آن مبتنی باشد؛ علمای اسلامی نیز دعوت به چنین مبارزه‌ای را قبول کردند؛ از این رو در (۱۳ ربیع الآخر ۱۳۷۰ هـ برابر با ۲۱ ینایر ۱۹۵۱ م) ۳۱ دانشمند بلندپایه به نمایندگی گروه و طوایف مختلف اسلامی در شهر کراچی گرد هم آمدند، و امام مودودی هم در ترتیب و شکل‌دهی نکات دستوری که بر آن اتفاق داشتند، شرکت داشت، ولی حکومت در برابر پیشنهادهای دستوری جبهه‌ی اسلامی با استفاده از سکوت به مقابله برخاست، و حرکت اسلامی در مقابل آن، اقدام

به برپایی چندین اجتماع ملی نمود، و سپس حکومت در (۲۰ جمادی الآخر ۱۳۷۲ هـ - برابر با ۶ مارس ۱۹۵۳ م) و در (۱۳ رجب ۱۳۷۲ هـ برابر با ۲۸ مارس ۱۹۵۳ م) در لاهور حکومت نظامی را اعلان کرد و برای بار دوم امام مودودی و دو تن از شاگردانش را بدون دلیل، بازداشت کرد، و تقریباً بعد از یک ماه و نیم در (۲۳ شعبان ۱۳۷۲ هـ برابر با ۷ میو ۱۹۵۳ م) آزاد شدند، اما طولی نکشید که در روز بعدی برای بار سوم دستگیر شدند.

صدور حکم اعدام امام مودودی:

آری فقط با گذشت چهار روز از بازداشت، حکم اعدام را برای امام صادر کردند و آن چیزی بود که باعث به وجود آمدن شورش قهر و غضب شدید در اکثر نقاط جهان اسلامی گردید و پشت سر هم نامه‌های زیادی مبنی بر محکومیت و مردودیت چنین حکم خودسرانه‌ی ناعادلانه برای دستگاه دولت ارسال می‌شد، تا اینکه دولت مجبور به تخفیف حکم اعدام به حکم حبس ابدی او شد، اما عکس العمل و واکنش‌های ردّ کننده - ی در برابر چنین حکمی نیز به صدور حکم عفو در سال (۱۳۷۴ هـ برابر با ۱۹۵۵ م) برای مودودی انجامید.

با آغاز سال (۱۳۷۵ هـ برابر با ۱۹۵۶ م) حکومت با صادر کردن دستور و قانون اسلامی برای سراسر کشور، تن به خواسته‌های ملت داد، اما زیاد طول نکشید که در سال (۱۳۸۲ هـ برابر با ۱۹۶۳ م) دستور جدید دیگری را اعلان نمود. سپس دولت قراردادی را مبنی بر منع فعالیت و تلاش جماعت اسلامی صادر کرد، از این رو امام مودودی و ۶۳ نفر از همکارانش بازداشت شدند، اما دستگاه قضائی حکمی را مبنی بر بطلان قرار منع فعالیت و بازداشت جماعت اسلامی صادر کرد، و باری دیگر مودودی و همکارانش در (جمادی الآخر ۱۳۸۴ هـ برابر با اکتبر ۱۹۸۴ م) از زندان آزاد شدند.

نقش و تأثیرات مودودی بر توده‌ی مردم:

آنگاه که در (جمادی الاولی ۱۳۸۵هـ برابر با سبتمبر ۱۹۶۵م) میان پاکستان و هند جنگ درگرفت، امام مودودی و جماعت اسلامی نقش بارز و بسزائی را در تقویت روحی و معنوی ملت و مساعدت و همکاری آوارگان جنگ ایفاء کرد، همانطور که جماعت اسلامی به شکل ایجابی در بعد کمک‌رسانی طبی دریغ نورزید، که تقریباً حدود بیست مرکز امداد طبی را در آزار کشمیر راه انداخت، و امام مودودی در میان مردم چندین سخنرانی را درباره‌ی جهاد تقدیم کرد.

در (رمضان ۱۳۸۶هـ برابر با ینایر ۱۹۶۷م) حکومت به مدت دو ماه امام مودودی را بازداشت کرد، و بعد از اینکه از زندان آزاد شد، پیوسته با شجاعت و ایمان به کار دعوت مشغول گشت، ایشان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی به حساب می‌آید که منادی آزادی، اتحاد و یکپارچگی ملت بودند، و مردم را از همکاری و همیاری گروه و جماعت‌های جدایی‌طلب بر حذر می‌داشت تا منجر به تقسیم و تجزیه وطن نگردد و وطن را دچار جنگ داخلی نکنند که حجم زیان و عاقبت وخیمش فقط خدا می‌دانست که چه می‌شد.

در (رمضان ۱۳۳۲هـ برابر با نوامبر ۱۹۷۲م) بعد از سی سال مبارزه‌ی طولانی، امام مودودی به خاطر مسایلی چند خواستار انفصال از منصب خود گردید و استعفاء داد، و به تحقیق و نوشتن و تألیف روی آورد؛ و کتاب «تفهیم القرآن» را به پایان رساند و شروع به نوشتن کتاب «زندگانی پیامبر ﷺ» نمود.

امام مودودی در سال (۱۳۹۹هـ برابر با ۱۹۷۹م) به خاطر خدمت خستگی ناپذیرانه‌اش به اسلام برنده‌ی جایزه‌ی جهانی ملک فیصل گردید؛ و به جهت تقدیر و تشکر از زحمات و تلاش مستمر و مخلصانه‌ی او در میدان خدمت به اسلام و مسلمین اولین، کسی بود که چنین جایزه‌ای را به دست بیاورد.

گفتنی است که ایشان صاحب ایده‌ی طرح تأسیس دانشگاه اسلامی در مدینه‌ی منوره بود، که بعد از پایان پروژه‌ی آن، به عنوان کارمند مجلس دانشگاه شروع به فعالیت نمود. و همچنین او یکی از اعضای مؤسس در مجلس تأسیس رابطه‌ی جهان اسلامی بود.

تألیفات امام مودودی:

تعداد تألیفات مودودی اعم از کتاب و رساله به ۷۰ تألیف می‌رسند، که از جمله بارزترین آن‌ها موارد ذیل می‌باشند:

۱- الجهاد فی سبیل الاسلام: که مودودی آنرا در سال (۱۳۴۷هـ برابر با ۱۹۲۸م) تألیف نموده است.

۲- الحضارة الاسلامیة (اصولها و مبادئها): تألیف در سال (۱۳۵۰هـ برابر با ۱۹۳۲ م).

۳- نظریة الاسلام السیاسیة: تألیف در سال (۱۳۵۸هـ برابر با ۱۹۳۹م).

۴- تجدید و احیاء الدین: تألیف در سال (۱۳۵۹هـ برابر با ۱۹۴۰م).

۵- الاصطلاحات الأربعة الأساسية فی القرآن: تألیف در سال (۱۳۶۰هـ برابر با ۱۹۴۰م).

۶- الإسلام والجاهلیة: تألیف در سال (۱۳۶۰هـ برابر با ۱۹۴۱م).

۷- الأسس الأخلاقیة للحركة الإسلامیة: تألیف در سال (۱۳۶۴هـ برابر با ۱۹۴۵م).

۸- الدین الحق: تألیف در سال (۱۳۶۶هـ برابر با ۱۹۴۷م).

۹- نظام الحیاة الإسلامی: تألیف در سال (۱۳۶۷هـ برابر با ۱۹۴۸م).

۱۰- حقوق أهل الذمة: تألیف در سال (۱۳۶۷هـ برابر با ۱۹۴۸م).

۱۱- مطالب الإسلام تجاه المرأة المسلمة: تألیف در سال (۱۳۷۲هـ برابر با ۱۹۵۳م).

۱۲- قضیة القادیانیة: تألیف در سال (۱۳۷۲هـ برابر با ۱۹۵۳م) نوشته است.

۱۳- تفسیر تفهیم القرآن: که متشکل از چهار جزء است، و در سال (۱۳۶۰ هـ برابر با ۱۹۴۱ م) شروع به نوشتن آن نمود، و در سال (۱۳۹۲ هـ برابر با ۱۹۷۲ م) آن را به پایان رساند.

۱۴- سیره النبی ﷺ: که در سال (۱۳۹۲ هـ برابر با ۱۹۷۲ م) اقدام به تألیف آن کرد و کمی قبل از وفاتش آن را به پایان رساند که این آخرین تألیف او می‌باشد. همانا کتابهای مودودی در تمام نقاط جهان از نام و شهرت گسترده‌ای برخوردار گردید؛ آری به صورت گسترده در دل مسلمانان مناطق مختلف دنیا مورد قبول و پذیرش قرار گرفت؛ قسمت عمده‌ای از این کتابها به بسیاری از زبانهای دیگر دنیا ترجمه شدند، تا آنجا که مجموع زبان‌هایی که کتابهای مودودی بدان ترجمه شدند به ۱۶ زبان می‌رسند که می‌توان زبان‌های: انگلیسی، عربی، المانی، فرنیسی، هندی، بنگالی، ترکی، سندی و... را از جمله‌ی آنها معرفی نمود. نکته‌ی قابل توجه این که علی‌رغم اختلاف مستوای فکری و دیدگاهی، کتابهای مودودی مورد تحسین و رضائیت همه‌ی آن مسلمانان قرار گرفت.

این چراغ درخشان، خاموش می‌گردد:

در (ابتدای ماه ذی القعدة ۱۳۹۹ هـ برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹ م) چنین پاره‌ی آتشی که راه دین را برای ارشاد و هدایت بسیاری از مسلمین روشنی بخشیده بود، دار فانی را به سوی گستره‌ی پروردگارش وداع گفت، لیکن او با افکار، آموزه‌ها و کتابهای ارزنده‌اش هنوز زنده و ماندگار است، تا اینکه با رغم گذشت زمان به عنوان الگو و اسوه‌ای برای داعیان و مبلغان قرار گیرد، و به مانند چشمه‌ی روشنی از چشمه‌های اسلام پاک و عقیده‌ی خالص باقی بماند.

علی طنطاوی دعوتگری ادیب و ماهر

کیست که شیخ ادیب و زیرک و خطیب و سخنور نامور محمد علی طنطاوی رحمته الله علیه را نشناسد، کسی که با جان و مال و ثروت و خانواده برای خدمت این اسلام مجاهدت کرد، ایشان برای مجاهدین و کسانی که در جهت نشر دین سخت می‌کوشیدند چراغ هدایت است، او رحمته الله علیه فقیه ادباء و ادیب فقهاء است. در ادب و وقار و نزاکت بر نفس و هواهای نفسانی خود مسلط بود و نفس خود را جهت واداشتن به پذیرش حق تحقیر می‌کرد و در این راستا الگو و نمونه است، رحمت فراوان و بی‌نهایت خداوند متعال بر او باد

زادگاه و محل پرورش و شکوفایی شیخ علی طنطاوی شهر دمشق است، او در ۲۳ جمادی الاولی سال (۱۳۲۷ هـ) (برابر با ۱۲ یونیو ۱۹۰۹ م) در خانواده‌ی اهل علم و فضل و دین دیده به جهان گشود، اصالتش به شهر طنطا از توابع مصر بر می‌گردد، چون در اوائل قرن نوزدهم جدش محمد بن مصطفی به آنجا نقل مکان کرد. ایشان از علمای طرار اول و برجسته الازهر مصر بود که علم و دانش خود را به سرزمین شام منتقل کرد و اهتمام به علوم عقلی را در آنجا زنده گردانید. پدرش شیخ مصطفی طنطاوی اهل علم و جدش شیخ محمد طنطاوی عالمی بزرگ بود، و دایاش محبّ الدین خطیب نویسندای بزرگ و روزنامه‌نگار مشهور است.

هوش سرشار و آگاهی خود را در برابر بمب متفقین که پایتخت امویان را درهم می‌کوبید گشود در حالی که باز مانده ترک‌ها بر شهر - بغداد - ظلم می‌راندند و منطقی شام - سوریه - را بعد از بحران اقتصادی به جایی بی‌حاصل و متروکه تبدیل کردند، بطوری که یک اوقیه شکر (۲۰۰ گرم) به ریال مجیدی برای یک جشن ازدواج باشکوهی کفایت می‌کرد.

استاد طنطاوی رحمته الله هنوز در مدرسه دانش‌آموز بود که هوش و بیداری اندیشه بر سن و سال او سبقت گرفته بود، و چون در مدرسه‌اش درخواست مشارکت برای راهپیمایی استقبال باشکوه از ژنرال جدید غورو اعلان گردید آن را رد کرد و یک نطق حماسی را ایراد کرد و افزود: همانا فرانسوی‌ها دشمنان دین و وطن ما هستند نباید به استقبال رهبر آنان برویم.

فراگیری و عمل استاد طنطاوی

طنطاوی دوران اولیه مدرسه را در عهد عثمانی سپری کرد، ایشان در مدرسه تجاریه درس می‌خواند، سپس در مدرسه سلطانیه دوم و بعدها در مدرسه جقمقیه سپس در مدرسه حکومیه مشغول تحصیل شد تا سال (۱۹۲۳م) که مدرسه عنبر افتتاح شد که اولین دبیرستان دمشق بود که ایشان بدان وارد شد، و در سال ۱۹۲۸ از آن‌جا به بکالوریا دست یافت. سپس به مصر رفت و وارد دارالعلوم علیا شد، اما یک سال طول نکشید که به دمشق برگشت و وارد دانشگاه حقوق گردید، و در سال (۱۹۳۳) موفق به دریافت مدرک لیسانس شد، بعد در عراق مشغول تدریس شد، اما هنگامی که به دمشق برگشت، منصب قضاوت شرعی دادگاه را بعهدہ گرفت، و دوباره در سال (۱۹۳۶) به منظور تدریس به عراق سفر کرد، سپس به زادگاهش برگشت و پس از مدتی دوباره به سمت قضاوت شرع نائل گشت، و تدریجا از منصب قضاوت به بالاترین درجه صعود کرد. علی طنطاوی از جمله کسانی است که دو روش یادگیری نزد اساتید و علما و تحصیل در مدارس رسمی و غیر سنتی را با هم جمع کرد و تا وقتی که از دانشگاه فارغ التحصیل شد به تحصیل ادامه داد، او علوم عربی و دینی را در محضر علماء به روش قدیمی فرا می‌گرفت.

هنگامی که علی طنطاوی به شام برگشت خواستار تشکیل انجمنی برای طلاب- بر اساس آنچه در مصر دیده بود- شد، بنابراین انجمنی به نام «انجمن علیای طلاب سوریه» تشکیل گردید و و خود بعنوان رئیس آن انتخاب گردید و حدود سه سال سرپرستی آن را

برعهده گرفت. در واقع عمل کرد این انجمن به مثابه انجمن اجرایی تشکل‌های میهنی بود که سرپرست مبارزه با استعمار فرانسه بر سوریه بود.

طنطاوی در سال (۱۹۶۳ م) بعد از انقلاب هشتم که در فروردین ماه اعلان حالت فوق العاده در سوریه شد به عربستان سعودیه ملحق شد تا در دانشگاه شریعت و لغت عربی در ریاض مدرس شود، و از آنجا به مکه مکرمه منتقل شد، و ۳۵ سال از عمر خویش را در جده بسر برد. طنطاوی با تدریس در دانشگاه تربیتی مکه وارد مرحله جدید زندگی خود شد و هنوز چندی سپری نشده بود که مکلف به برنامه‌ای برای بیداری اسلامی شد، دانشگاه را ترک کرد و به اتحادیه و آموزشگاه‌ها و مدارس به هدف القاء درس و سخنرانی روی آورد، و نهایت سعی خویش را برای فتوا دادن در حرم مکه - در مجلسی که آنجا دایر می‌کرد به کار بست، یا در خانه‌ی خود چند ساعت فرصت پاسخ دادن به سؤالات مردم را به دست آورد، سپس برنامه‌های (مسائل و مشکلات) رادیو و (نور و هدایت) تلویزیون را در صدا و سیما آغاز کرد که طولانی‌ترین برنامه در تاریخ رادیو و تلویزیون عربستان بودند.

طنطاوی از قدیمی‌ترین سخن‌پردازان رادیو در جهان عرب به حساب می‌آید، زیرا در اوائل دهه‌ی سی‌ام در بخش رسانه و تبلیغات از رادیوی شرق نزدیک در یافا، در رادیو بغداد در سال (۱۹۳۷ م) و در رادیو دمشق در سال (۱۹۴۲ م) شروع به سخنرانی کرد و بیش از دو دهه بطور پیوسته کارش را ادامه داد، و اخیراً در صدا و سیما عربستان حدود یک ربع قرن پشت سرهم به فعالیت خود ادامه داد.

تربیت در غیر سایه‌ی سنت:

استاد رحمته‌الله در مورد خود می‌گوید: «به علت این که پدرم از مریدان نقشبندی بود مثل سایر بزرگان مشایخ من هم مسلک صوفیه را در پیش گرفتم و نسبت به ابن تیمیه و وهابیه متنفر بودم؛ تا این که رهسپار مصر شدم و شرف صحبت با دایی‌ام (استاد مرحوم

محب الدین خطیب) را یافتم و رفاقت با او انگیزه‌ای در من ایجاد کرد که با روح جدیدی در مسأله‌ی آن قوم تجدید نظر کنم، اما این مسأله سبب استقرار و ثبات شخصیت من نشد، مگر بعد از این که با شیخ بهجت بیطار ارتباط پیدا کردم، از همین جا استقامت و ثبات بر جاده‌ی مستقیم یافتم، و بگونه‌ای متأثر شدم که باعث تألیف دو کتاب در مورد زندگی محمد بن عبدالوهاب رحمته الله علیه گردید،...».

گفتمی است که استاد این استقرار را مجانی به دست نیاورد، بلکه عبدالغنی - همان گونه که خود می‌گوید - او و برادرش را واداشت که با شیخ بهجت بحث کنند - خدا او و ما را بیامرزد - زیرا با هم وارد مجادله‌ی سختی شدند، بطوری که او را به خشم آوردند، در حالی که به وقار و آرامی و سینه‌گشادی و پرهیز از تعصب معروف است، حتی برای آنان دلیلی تکرار نکرد که نشانه‌های حق را به شیواترین روش روشن نمود. به نقل از کتاب «علما و متفکرینی که شناخته‌ام، اثر محمد مجذوب ۳ / ۱۹۲».

قدرت و دفاع طنطاوی:

شیخ طنطاوی قدرت اندیشه‌ی امت اسلام و چشمه‌ی زلالی است که دوستداران ادب و دانش همه جا از آن استفاده می‌کنند، قلم او مانند شمشیر بران مسلط، و همچون چشمه‌ی صاف و زلال برای همه مورد استفاده قرار می‌گرفت، صورتش زیبا و بیانش درخشان بود، در این مورد -طنطاوی- می‌گوید: من از جنگاوران قدیم هستم، آیا تا به حال در باره‌ی آن‌ها شنیده اید؟ من سلاحی در دست دارم که با آن در همه و آشوب‌ها غوطه ور می‌شوم، و بر سوارکاران چابک در میدان ضربه می‌زنم، آن سلاح هم قلمی است که سال‌های طولانی حمل کرده‌ام، و با آن وارد جنگ با مردان قهرمانان می‌شوم، بعضی اوقات پیروز و خوشحال در آمده و گاهی اوقات گرد و غبار شکست را از پیشانیم می‌زدایم، قلمی است اگر هدیه‌ای از او بخواهم گل را نثار و عطرافشانی می‌نماید و اگر

اراده‌ی خشونت کنم صخره را شکافته و سنگ را می‌سوزاند، خلاصه قلمی است نزد بعضی شیرین و نزد بعضی دیگر مغوض است.

موضع‌گیری بسیار زیبا

طول و عرض نوشته‌های ایشان مملو از اندیشه‌های ادبی است، و از صدور نامه‌هایی که نسبت فریفتن به عقاید و افکار باطل هشیاری می‌داد دریغ نمی‌ورزید و یکی از خاطرات زیبایی که در یکی از نوشته‌هایش خودنمایی می‌کند این خاطره است که می‌گوید: «روزی نزد کتابخانه عرفه بودیم یک دفعه مردی خود را در میان ما جا زد و حرف‌های عجیب و غریبی را شروع کرد، فهمیدیم که به یکی از فرقه‌های باطله وابسته است، و برای آن دعوت می‌کند، با وی به خشونت و مسخره درگیر شدند، به آنان اشاره کردم که او را به من بسپارید بدون این‌که او بفهمد، شروع به گفتگو و جدال کردیم تا این که خود را به او نزدیک کردم، و توانستم به او بفهمانم که من به حرف‌های او قانعم، ولی گفتم این دعوت شما باید حجت داشته باشد، خوشحال شد و گفت: آن حجت چیست؟ دو انگشت ابهام و سبابه را بر هم سایید- اشاره به پول کرد - گفت آماده است و دو لیره طلایی را بیرون آورد، آن روز لیره‌ی طلایی چیز خیلی با ارزشی بود، من جلو حاضرین لیرها را گرفتم و بعد از معرفی اسمش خدا حافظی کرد و رفت، هنوز دور نشده بود که همه به خنده افتادند و شروع به شوخی کردن با من کردند، یکی می‌گفت: برادر مرا شریک کن، و یکی دیگر می‌گفت: یک جشن با شکوهی مهیا کن، دیگری می‌گفت: در پارکی آن را صرف خوراکی‌ها کنیم، گفتم خواهید دید چکار می‌کنم. نوشتن کتابی را شروع کردم پیرامون افکار و اندیشه‌های الحاد و ضد دینی بعنوان «شمشیر اسلام» و روی آن نوشتم با هزینه‌ی فلان چاپ می‌شود و نام کسی را که لیرها را داده بود نوشتم، پس از مدتی شنیدم که جنون‌آمیز شده و نمی‌دانست چکار کند، و قدرت انکار آن را نداشت زیرا مجموعه افرادی شاهد بودند، و بعدها گروهش او را اخراج کرده بودند».

نتایج زحمات:

استاد طنطاوی در همه عرصه‌های تشریحی، سیاسی و اجتماعی پرچم اصلاح را بر دوش می‌کشید، و در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش بر خرافات و تقلید کورکورانه و روش‌های وارداتی حمله‌ور می‌شد و آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌داد، و به تصحیح عقاید مردم، و اصلاح اخلاق ایشان می‌پرداخت، همان‌گونه که با سلاح منطق حق ظلم و ستم حکام و دست‌اندرکاران قدرت حاکمه را مورد انتقاد شدید قرار می‌داد، و بر اثر روش استوار و بیانات شیرین و شیوایش عامه‌ی مردم پذیرای انتقاداتش بودند، اگر چه در همان موقع مخالفین زیادی هم داشت.

طنطاوی در بسیاری از کنفرانس‌ها شرکت کرد، از جمله همایش بررسی مسائل اجتماعی که از سوی جامعه‌ی کشورهای عربی در دمشق سوریه در زمان شیشکلی برگزار شد، و نیز کنفرانس ملت‌های عرب برای یاری الجزایر و کنفرانس تأسیس انجمن اسلامی، و دو بار در کنفرانس‌های سالانه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان در اروپا و غیره شرکت کرده که مهمترین آن کنفرانس اسلامی ملکی قدس سال (۱۹۵۳م) است که سفرهای طولانی خویش را جهت فراخوانی برای مسأله‌ی فلسطین انجام داد، و پاکستان و هند و مالدیو و اندونزی درخواستش را اجابت کردند.

و در عرصه‌های مختلف اصلاح کتاب‌های زیادی با گرایش‌های متعدد از خود به جای گذاشت که بر عمق اندیشه‌ی و داشتن دست بالا، و سلامت روش ایشان گواهی می‌دهند و در طرح اصلاح در زمینه‌های قانون، سیاست و اجتماع از زمان خود جلوتر می‌اندیشید.

برخی از آثار طنطاوی عبارتند از:

رسائل الاصلاح / بشار بن برد / رسائل سیف الاسلام / الهیثمیات / فی التحلیل الادبی / عمر بن خطاب / کتاب المحفوظات / فی بلاد العرب، من التاریخ الاسلامی / أبوبکر

الصدیق / قصص من التأریخ / رجال من التأریخ / صور و خواطر / فی سبیل الاصلاح / دمشق / مقالات فی کلمات / جامع الاموی / فی اندونسیا / ذکریات (خاطرات) علی الطنطاوی.

وفات:

استاد علی طنطاوی در ۱۸ ماه حزیران سال (۱۹۹۹ م) در شهر جدّه در بیمارستان ملک دار فانی را وداع گفت، و بعد از آن که در حرم مکه بر ایشان نماز میت خوانده شد در مکه مکرمه دفن شد. (راهش آباد و پر ره گذر باد)

*** بر گرفته از چند منبع ***